



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



تخریب و بازسازی

بقیع

به روایت اسناد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد

نویسنده:

علی قاضی عسکر

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۱۰ | تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد |
| ۱۰ | مشخصات کتاب |
| ۱۰ | مقدمه |
| ۱۱ | اشاره |
| ۱۲ | مدفون شدگان در بقیع |
| ۱۲ | اشاره |
| ۱۲ | امام حسن بن علی |
| ۱۲ | امام زین العابدین علی بن الحسین |
| ۱۲ | امام محمد بن علی بن الحسین |
| ۱۲ | امام جعفر بن محمد الصادق |
| ۱۳ | عباس بن عبدالمطلب |
| ۱۳ | مزار فاطمه بنت اسد، مادر امیر مؤمنان علی |
| ۱۳ | دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله |
| ۱۳ | اشاره |
| ۱۳ | زینب |
| ۱۳ | ام کلثوم |
| ۱۴ | رقیه |
| ۱۴ | ابراهیم |
| ۱۴ | ام سلمه |
| ۱۴ | زینب بنت جحش دختر عمه پیامبر |
| ۱۴ | ماریه قبطیه |
| ۱۴ | زینب بنت خزیمه |

- عایشه دختر ابوبکر ۱۴
- حفصه دختر عمر بن خطاب ۱۴
- ام حبیبه دختر ابوسفیان ۱۵
- جویریة بنت حارث ۱۵
- صفیه ۱۵
- سوده دختر زمعه بن قیس ۱۵
- ریحانه بنت زید ۱۵
- صفیه، دختر عبدالمطلب ۱۵
- عاتکه، دختر عبدالمطلب ۱۵
- ام البنین ۱۵
- حلیمه سعیدیه ۱۶
- عقیل بن ابی طالب ۱۶
- عبدالله بن جعفر ۱۶
- محمد بن علی معروف به ابن حنفیه ۱۶
- ابوسفیان بن حارث ۱۶
- اسماعیل بن جعفر ۱۶
- عثمان بن مظعون ۱۷
- اسعد بن زراره ۱۷
- خنیس بن حذافه ۱۷
- سعد بن معاذ ۱۷
- عبدالله بن مسعود ۱۷
- ابوسعید خدری ۱۷
- مقداد بن اسود ۱۷
- ارقم ابن ابی ارقم ۱۸

| | |
|----|-----------------------------------|
| ۱۸ | حکیم بن حزام |
| ۱۸ | جابر بن عبدالله |
| ۱۸ | زید بن ثابت |
| ۱۸ | سهل بن سعد ساعدی |
| ۱۸ | مالک بن انس |
| ۱۸ | نافع المدنی |
| ۱۸ | نافع، شیخ القراء |
| ۱۸ | اسامه بن زید |
| ۱۹ | زید بن سهل، ابوظلحه انصاری |
| ۱۹ | شهدای حره |
| ۱۹ | بیت الأحزان |
| ۱۹ | توجه والیان به قبرستان بقیع |
| ۱۹ | اشاره |
| ۲۲ | عکس العمل‌ها |
| ۲۲ | سخنرانی مرحوم مدرس در مجلس |
| ۲۳ | نامه‌ها و تلگراف‌های علما و مراجع |
| ۲۳ | واکنش دیگر مسلمانان |
| ۲۳ | واکنش سردار سپه |
| ۲۴ | واکنش مسلمانان هند |
| ۲۴ | سرپرست اتباع و حجاج ایرانی |
| ۲۵ | دو دیدگاه |
| ۲۵ | عدم همکاری با سعودی‌ها |
| ۲۵ | تشکیل کنگره خلافت |
| ۲۵ | تشکیل کمیسیون حرمین شریفین |

- ۲۷ تسلط عبدالعزیز بر حجاز
- ۲۸ ابلاغیه دولت سعودی
- ۲۸ ممنوعیت سفر به حجاز
- ۲۸ اطلاعیه دولت ایران
- ۲۹ شروع یک توطئه
- ۳۰ مأموریت حبیب الله هویدا
- ۳۱ متن کامل گزارش هویدا
- ۳۴ نامه عبدالعزیز به شاه
- ۳۴ تلاش برای بازسازی
- ۳۵ پاسخ به نامه مظفر اعلم
- ۳۵ نامه دوم مظفر اعلم
- ۳۶ گزارش دبیر اول سفارت
- ۳۶ گزارش مظفر اعلم
- ۳۷ پاسخ آقای کاظمی وزیر خارجه
- ۳۷ ارسال نامه به کمیسیون دائمی حج
- ۳۸ نامه دوم
- ۳۸ ایجاد سایبان کافی نیست
- ۳۸ ملاقات مظفر اعلم با امیر عبدالله فیصل
- ۳۹ انعکاس خیر بازسازی
- ۴۰ نامه مرحوم آیه الله العظمی حکیم
- ۴۱ پاسخ مظفر اعلم به آیت الله حکیم
- ۴۱ نامه مرحوم آیت الله سید هبه الدین شهرستانی
- ۴۲ پاسخ به نامه مرحوم آیه الله شهرستانی
- ۴۲ نامه وزیر دربار

| | |
|----|---|
| ۴۲ | دولت سعودی تکذیب کرد |
| ۴۴ | متن تکذیب نامه |
| ۴۴ | نامه آقای سید ابراهیم شهرستانی |
| ۴۴ | پاسخ مظفر اعلم |
| ۴۵ | پی گیری‌های بعدی |
| ۴۶ | دیدار با امیر عبدالله فیصل |
| ۴۶ | تشکر از تلاش‌های سفارت |
| ۴۶ | سؤال از وزیر امور خارجه |
| ۴۷ | سؤال فروزانفر از وزیر خارجه |
| ۴۸ | دیدار مجدد اعلم با امیر فیصل |
| ۴۸ | پایان کار |
| ۵۱ | نکته پایانی |
| ۵۲ | پاورقی |
| ۵۳ | درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان |

تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد/ علی قاضی‌عسکر، ۱۳۲۵. مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۱۶۸ ص. مصور (بخشی رنگی)، نمونه؛ ۱۲/۵×۲۰ س. شابک: ۶۵۰۰ ریال: ۰-۸۵-۷۶۳۵-۹۶۴ وضعیت فهرست نویسی: فایا (چاپ دوم) یادداشت: چاپ دوم. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع: زیارتگاههای اسلامی -- عربستان سعودی -- مدینه. موضوع: بقیع -- تاریخ -- اسناد و مدارک. رده بندی کنگره: BP۲۶۲/۷/ق۲ت۳ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۶۳۵ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۴-۱۵۸۷۰

مقدمه

خداوند در قرآن کریم از عموم افراد بشر خواسته است تا در روی کره خاکی گردش کنند و با تاریخ و آثار گذشتگان آشنا شوند. (قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ). [۱]. اقوام و ملل دنیا خصوصاً آنها که از تمدنی کهن برخوردارند، همیشه تلاش کرده‌اند تا تاریخ و آثار گذشته خود را حفظ کرده و از آن حراست و پاسداری کنند. نگاه به تاریخ و حفظ آثار از دو جهت برای انسان‌ها سودمند است: جهت اول اینکه از تجربه‌های سودمند و الگوهای مثبت گذشته بهره گرفته آن را چراغ راه آینده خویش قرار می‌دهند. و دوم با تجربه‌های تلخ و شکست‌ها و ناکامی‌های انسان‌ها در طول تاریخ آشنا شده، از دوباره تجربه کردن آنها پرهیز می‌کنند. قرآن کریم به هر دوی اینها توجه کرده است، از یک سو مردم را به عبرت‌گیری از تاریخ فرا می‌خواند، و از سوی دیگر آنها را به حفظ آثار تشویق می‌کند. در بازگو نمودن داستان اصحاب کهف از مؤمنانی سخن می‌گوید که برای جاودانه نمودن یاد این جوانان غیرتمند و دین باور، تصمیم گرفتند مسجدی بر روی قبور آنها بنا کنند. (قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا). [۲]. در جریانی دیگر، ابراهیم خلیل علیه السلام در کنار کعبه سرپناهی برای همسر و فرزندش هاجر و اسماعیل بنا می‌کند. سپس همین مکان مدفن اسماعیل و هاجر می‌شود و خداوند آن را مقدس شمرده و حاجیان بر گرد آن در اطراف کعبه طواف می‌کنند و حجر اسماعیل برای همیشه خاطره شکوهمند این مادر و فرزند و دیگر مدفونین در آن مکان مقدس را جاودانه نگه می‌دارد. ابراهیم این پیامبر بت شکن، به هنگام بنای کعبه روی سنگی می‌ایستد که به قدرت خداوند جای پای او در آن سنگ می‌ماند، و همین مسأله موجب می‌شود تا خداوند این اثر ارزشمند را نگهداری نموده، از مردم بخواهد نزد آن نماز بخوانند. (وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى). فرزندی تشنه از تشنگی پا به زمین می‌ساید و خداوند با فرستادن جبرئیل و بخاطر ارج نهادن به عاطفه مادری هاجر، از زیر پاهای کودکش اسمعیل، چشمه زمزم را پدید می‌آورد و آن را برای همیشه تاریخ نگه می‌دارد تا این خاطره مهم از حافظه تاریخ پاک نگردد. قرآن از خانه‌هایی یاد می‌کند که پیامبران و صالحان در آنها می‌زیسته‌اند و یاد آور پاکی‌ها، خلوص نیت‌ها و بزرگی و عظمت آنها است (فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ...) [۳]. و رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ سؤال کننده‌ای که می‌پرسد آیا بیت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام نیز در شمار همان خانه‌ها به حساب می‌آید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که اشاره به خانه علی و فاطمه می‌کرد فرمود: نعم من أفاضيلها. [۴]. فرمود: آری و از بهترین آنها. متأسفانه در زمان ما، آنگاه که مسلمانان برای آشنایی با این آثار و الگوهای الهی به سرزمین وحی سفر می‌کنند، با کمال تأسف آنها را ویران شده می‌بینند و به ناچار اشک تأثر می‌ریزند و با خود می‌اندیشند که چگونه یک فکر غلط موجب از بین رفتن اینهمه آثار بزرگ و عبرت‌آموز شده است، چرا قبور اهل بیت علیهم السلام و گنبد و بارگاه‌های موجود در بقیع، احد، مقبره المعلى تخریب شده است؟ چرا از خانه امام صادق علیه السلام و امام سجاد

علیه السلام و دیگر صحابه جلیل القدر رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه و خانه خدیجه کبری علیها السلام و محل ولادت کوثر رسول صلی الله علیه و آله زهرای بتول علیها السلام خیری نیست؟ چرا آثار به جا مانده از جنگ‌ها و نبردهای افتخارآمیز مسلمانان در دفاع از اسلام همه از بین رفته است؟ این چراها همه بی پاسخ است زیرا مخاطبان کسانی هستند که مظاهر توحید را، نشانه‌های شرک می دانند و مسلمانان را با این حربه زنگ‌زده متهم به شرک می کنند! و نگاه متحجرانه خوارج را به دین و آموزه‌های دینی، بار دیگر در مقابل افکار جهانیان به نمایش می گزارند. این نوشتار تنها توانسته است گوشه بسیار کوچکی از آثار این فکر متحجرانه و واپس‌گرا را ترسیم کند. امید آنکه در فرصتی دیگر بتوانیم گسترده‌تر به تمامی زوایای این بحث پردازیم. مؤلف گنجینه تاریخ اسلام

اشاره

بقیع تنها یک گورستان نیست، بلکه گنجینه تاریخ اسلام است. قبور چهار امام معصوم شیعیان و نیز قبور همسران، دختران، برخی فرزندان، اصحاب، تابعین و عمه‌های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و نزدیک به ده هزار نفر از شخصیت‌های نامدار تاریخ اسلام در آنجا واقع است. بقیع با این همه عظمت، در عین حال غریب و مظلوم است. هر زائری که به مدینه می رود، با اولین نگاهش به این گورستان، از شدت حزن و اندوه، اشک از دیدگانش سرازیر و بی‌اختیار سر به دیوار گذارده و بر مظلومیت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گریزد. اشکی که در درون قطرات مروارید گونه آن، بغض و خشم هدف‌داری نهفته است که اگر حاجی بتواند همان جا فریاد برمی‌آورد که چرا با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و افتخارات اسلام این‌گونه برخورد می‌شود؟ مردم در همه جای دنیا از افتخارات ملی خود تجلیل و تمجید می‌کنند و حتی برای سربازان گمنامشان، سنگ نشان و یادبود درست می‌کنند، اما در بقیع حتی از گذاردن سنگی معمولی بر روی قبور آنان دریغ می‌نمایند. هر حاجی با خروج از مدینه، کوله‌باری از غم و اندوه را بر دوش کشیده و با بازگشت به میهن خود، مظلومیت اهل بیت علیهم السلام را فریاد می‌کند و نسل به نسل این مظلومیت به دیگران منتقل می‌گردد و به انتظار روزی به سر می‌برند که این شام سیه به پایان رسیده و بقیع به پایگاهی برای شناخت و گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و اصحاب و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله تبدیل گردد. پیشینه قبرستان بقیع به دوران قبل از اسلام می‌رسد، لیکن در اسناد به روشنی مشخص نیست که قدمت آن به چه تاریخی مربوط است و از چه زمان مردمان مدینه جنازه درگذشتگان خود را در این گورستان به خاک می‌سپردند؟ منابع تاریخی گواهی می‌دهد که پیش از هجرت، مردم مدینه اجساد مردگان خود را در دو گورستان «بنی حرام» و «بنی سالم» و گاهی نیز در منازل خود دفن می‌کردند. [۹]. گزارش منابع تاریخی گواه آن است که با هجرت مسلمانان به مدینه، بقیع تنها قبرستان مسلمانان گردیده و به مرور زمان و با دفن اجساد تعداد زیادی از صحابه و تابعین و نیز همسران و دختران و فرزندان و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. [۱۰]. و رفته رفته گورستان‌های پیشین، به حالت متروکه در آمد و از میان رفت. [۷]. در روایت آمده است که: رسول الله صلی الله علیه و آله به دستور خداوند، کنار این قبرستان حضور می‌یافت و به مدفونین آن سلام می‌کرد و برای آنان از خداوند آمرزش می‌طلبد. [۸]. بقیع را از آن رو «بقیع الغرقد» نامیده‌اند که نوعی درخت خاردار در آنجا می‌روییده و نامش «غرقد» بوده است. [۹]. سپس آن درخت از میان رفت اما نامش ماندگار شد. برخی نیز گفته‌اند: بقیع غرقد نام زمینی است که نوعی درخت بلند توت آن را پوشانده باشد [۱۰]. بقیع تا یکصد سال پیش، دیوار و حصاری نداشت، اما اکنون با دیواری بلند محصور گشته و از گذشته تاکنون مسلمانان از هر فرقه و مذهبی، پس از زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اینجا آمده، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر آرمیدگان در این گورستان را زیارت می‌کرده‌اند. قبور امامان معصوم علیهم السلام و تعداد دیگری از دفن شدگان در بقیع نیز دارای قبه و سایبان بوده، که در حمله وهابیان تخریب گردید و هم اکنون این قبرستان، بدون سقف و خاکی است و تنها برخی از

قبر آن با دیوارهای سنگ چین شده مشخص و نسبت به دیگر قبرها ممتاز است.

مدفون شدگان در بقیع

اشاره

روبروی در کنونی، کمی به سمت راست، قبر مطهر چهار امام معصوم علیهم السلام قرار دارد:

امام حسن بن علی

امام مجتبی علیه السلام در نیمه رمضان سال سوم هجرت در مدینه زاده شد و از همان دوران کودکی مورد علاقه شدید رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت، پس از رحلت آن حضرت، در کنار امیر مؤمنان علیه السلام در همه عرصه‌ها حضور داشت و سرآمد مردم روزگار خود پس از پدر بزرگوارش بود، وی برای دفاع از اسلام و ولایت در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان شرکت جست. پس از شهادت پدر، به امامت منصوب و حدود شش ماه خلافت کرد، سپس معاویه جنگی را بر آن حضرت تحمیل نمود و به دلیل اینکه مردم ایشان را تنها گذاشتند ناچار به پذیرش صلح نامه پیشنهادی از سوی معاویه گردید و سرانجام به تحریک معاویه پسر ابو سفیان، در سال ۵۰ ه.ق توسط همسرش جعدہ دختر أشعث بن قیس، مسموم و به شهادت رسید و در بقیع به خاک سپرده شد. کرامت، اخلاق و فضائل گوناگون آن حضرت موجب شده بود تا مردم ایشان را کریم اهل بیت بخوانند و محبوب قلوب مردم بود.

امام زین العابدین علی بن الحسین

امام سجاد علیه السلام در سال ۳۸ ه.ق. در مدینه به دنیا آمد و در دوران امامت حسن بن علی علیهما السلام و پدر بزرگوارش حسین ابن علی علیهما السلام رشد یافت. در کربلا همراه پدر بود اما به خواست خداوند و به دلیل بیماری شدیدی که در آن چند روز بر آن حضرت عارض گردید، نتوانست سلاح در دست گیرد و از حریم دین و ولایت دفاع کند. آن حضرت پس از حادثه عاشورا همراه با دیگر بازماندگان کربلا به اسارت درآمد و ابتدا به کوفه و سپس به شام منتقل گردید. از آن پس نزدیک سی و چهار سال امامت کرد و سرانجام در سال ۹۴ ه.ق به تحریک ولید بن عبدالملک مسموم و به شهادت رسید و در کنار امام مجتبی علیه السلام در بقیع آرمید. زهد و عبادت و کرم و بزرگواری آن حضرت زبان زد خاص و عام و دوست و دشمن بود.

امام محمد بن علی بن الحسین

امام باقر علیه السلام در سال ۵۷ ه.ق به دنیا آمد و تا سال ۹۴ ه.ق در کنار پدر بزرگوارش در مدینه زندگی کرد. پس از شهادت پدر به امامت و رهبری رسید و شاگردان فراوانی را تربیت کرد. وی در نشر معارف اسلامی و مکتب اهل بیت پیامبر علیهم السلام گام‌های بلندی برداشت. از این رو آن حضرت را «باقر العلوم» یعنی شکافنده دانش‌ها لقب دادند. امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ ه.ق به تحریک هشام بن عبدالملک به شهادت رسید و در کنار پدر بزرگوارش در بقیع به خاک سپرده شد.

امام جعفر بن محمد الصادق

آن حضرت در سال ۸۰ یا ۸۳ ه.ق به دنیا آمد و پس از شهادت پدر، رهبری پیروان اهل بیت علیهم السلام را بر عهده گرفت و در

دوران حیات پر بار خود، هزاران شاگرد را در رشته‌ها و علوم مختلف تربیت کرد. منصور دومین خلیفه عباسی بر آن حضرت به شدت سخت گرفت و سرانجام در ۲۵ شوال ۱۴۸ ه.ق به تحریک وی، آن حضرت مسموم و به شهادت رسید و در بقیع کنار جد و پدرش دفن شد.

عباس بن عبدالمطلب

در کنار قبور چهار امام از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله دو قبر دیگر وجود دارد که یکی از آنها قبر عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگری قبر فاطمه بنت اسد مادر امیر مؤمنان علی علیه السلام است. قبور ائمه بقیع علیهم السلام: ۱- امام حسن مجتبی علیه السلام، ۲- امام سجاد علیه السلام، ۳- امام محمد باقر علیه السلام، ۴- امام جعفر صادق علیه السلام و نیز عباس بن عبدالمطلب عباس بن عبدالمطلب از شخصیت‌های بزرگ قریش و ۲ یا ۳ سال از رسول خدا صلی الله علیه و آله بزرگتر بود. در مکه از اظهار ایمان خودداری می‌کرد، در سال دوم به همراه قریش با اکراه در جنگ بدر شرکت جست، سپس به اسارت مسلمانان درآمد و با فدیة آزاد گردید و سرانجام در زمره بهترین یاران پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد. پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام وفادار ماند و در سال ۳۳ ه.ق در زمان عثمان در مدینه درگذشت و در قبرستان بقیع دفن گردید.

مزار فاطمه بنت اسد، مادر امیر مؤمنان علی

کفالت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به عهده گرفت سهم به سزایی در سرپرستی و خدمت به پیامبر صلی الله علیه و آله داشت. وی از آن چنان قداستی برخوردار گردید که به درون کعبه راه یافت و فرزندش علی بن ابی طالب علیه السلام را در آنجا به دنیا آورد. هنگام رحلت او رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدت متأثر گردید، در تشییع جنازه‌اش حاضر و بر وی نماز گزارد و در حالی که بر وی می‌گریست او را در قبر نهاد. قبور فرزندان رسول خدا

دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

در قبرستان بقیع سه تن از دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام‌های زینب، ام کلثوم و رقیه و نیز ابراهیم پسر آن حضرت مدفون‌اند:

زینب

بزرگترین دختر پیامبر صلی الله علیه و آله زینب بود که از خدیجه متولد شد. او با ابوالعاص بن ربیع ازدواج کرد و در سال هشتم هجری قمری بدرود حیات گفت.

ام کلثوم

ام کلثوم همسر عتیبه بن ابی لهب بود. وی در سال سوم هجرت به عقد عثمان درآمد و در سال ۹ ه.ق وفات یافت و در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر او می‌گریست در بقیع به خاک سپرده شد.

رقیه

رقیه در مکه به عقد عتبه بن ابی لهب و پس از وی به عقد عثمان درآمد. او به حبشه هجرت کرد سپس از حبشه به مدینه آمد و سرانجام در سال دوم هجرت بر اثر بیماری وفات یافت. برخی وفات او را سال چهارم هجرت ذکر کرده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد او را در بقیع به خاک سپردند.

ابراهیم

ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله در ذی‌الحجه سال ۸ ه.ق در مدینه از مادرش ماریه قبطیه متولد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به وی علاقه شدید داشت و عاطفه نشان می‌داد، اما او پس از یک سال و ده ماه از دنیا رفت و به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله، در کنار قبر عثمان بن مظعون در بقیع به خاک سپرده شد. محلّ ولادت او «مشربه ام ابراهیم» لقب گرفت که هم اکنون از آثار اسلامی مدینه به شمار می‌آید. همسران پیامبر مدفون در بقیع

ام سلمه

وی در شمار نخستین گروندگان به اسلام بود و در سال ۶۰ یا ۶۱ ه.ق بدرود حیات گفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

زینب بنت جحش دختر عمه پیامبر

وی ابتدا به عقد زید بن حارثه درآمد و پس از آن که زید در سال پنجم هجرت او را طلاق داد، با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد و سرانجام در سال ۲۰ ه.ق در سن پنجاه سالگی درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

ماریه قبطیه

مادر ابراهیم، پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. وی در سال ۱۶ ه.ق در مدینه درگذشت و در بقیع دفن گردید.

زینب بنت خزیمه

وی همسر یکی از صحابه رسول خدا (عبدالله بن جحش) بود که پس از شهادت او، به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد و پس از دو یا سه ماه در حالی که بیش از سی سال نداشت، در سال چهارم هجرت بدرود حیات گفت و در بقیع آرمید.

عایشه دختر ابوبکر

وی در سال چهارم بعثت به دنیا آمد و سه سال پس از مرگ حضرت خدیجه، با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد و در سال ۵۷ یا ۵۸ ه.ق درگذشت و در بقیع دفن شد.

حفصه دختر عمر بن خطاب

وی ۵ سال قبل از بعثت زاده شد. ابتدا با خنیس بن حذافه ازدواج کرد و پس از درگذشت او به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد و بنا به گفته واقدی، در سال ۴۵ ه.ق در مدینه از دنیا رفت و در بقیع دفن شد.

ام حبیبه دختر ابوسفیان

وقتی عییدالله بن جحش، شوهر ام حبیبه در حبشه نصرانی شد، و از دنیا رفت، وی به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد و در سال ۴۲ یا ۴۴ ه.ق در مدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

جویریة بنت حارث

وی در سال پنجم یا ششم هجرت و پس از غزوه بنی المصطلق به ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد و در سال ۵۰ یا ۵۶ ه.ق در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

صفیه

او ابتدا به همسری «سَیْلَمُ بنِ مِشْکَم» درآمد و پس از مرگ شوهر با «کنانه بن ابی الحقیق» ازدواج کرد، کنانه در جنگ خیبر کشته شد و صفیه اسیر گردید و رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را آزاد کرد و به همسری گرفت. وی به گفته واقدی در سال ۵۰ ه.ق در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

سوده دختر زمعه بن قیس

وی همسر پسر عمویش «سکران بن عمرو» بود که پس از وفات او، به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد. در سال ۵۰ یا ۵۴ ه.ق در مدینه وفات یافت و در بقیع دفن شد.

ریحانه بنت زید

وی در سال ششم هجرت به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد و پس از حجة الوداع درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد. قبر عمه‌های پیامبر

صفیه، دختر عبدالمطلب

وی همسر عوام بن خُوَیَلِد و مادر زبیر بود، در نبرد احد در شمار زنانی بود که به سوی احد آمد و بر شهادت حمزه مرثیه سرایی کرد و در جنگ خندق یک یهودی مهاجم را از پای درآورد. وی در سال ۲۰ ه.ق در حالی که ۷۵ ساله بود بدرود حیات گفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

عاتکه، دختر عبدالمطلب

در برخی نقل‌ها آمده است که عاتکه پس از آمدن به مدینه، در این شهر وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد. برخی نیز نوشته‌اند که عاتکه در مکه در گذشته و هرگز به مدینه نیامده است. قبور دیگر زنان با فضیلت

ام البنین

ام البنین دختر حزام بن خالد بود که به همسری علی ابن ابی طالب علیه السلام در آمد و از آن حضرت چهار پسر به نام‌های: عباس، جعفر، عثمان و عبدالله به دنیا آورد که همگی همراه با حسین بن علی علیهما السلام در کربلا به شهادت رسیدند. ام البنین در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

حلیمه سعدیه

وی مادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پس از آن که در مدینه بدرود حیات گفت، در بقیع دفن گردید. دیگر مدفونین بقیع

عقیل بن ابی طالب

وی برادر امیر مؤمنان علی علیه السلام و زاده فاطمه بنت اسد و از نظر سنی بیست سال بزرگتر از آن حضرت بود. در راه گسترش اسلام فداکاری‌های بسیاری از خود نشان داد و در دوران پیری نابینا شد. وی قبل از واقعه حرّه در اواخر حکومت معاویه و یا اوائل حکومت یزید در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

عبدالله بن جعفر

مادرش اسماء بنت عمیس بود. اسماء پس از آن که همراه شوهرش جعفر به حبشه هجرت کرد، عبدالله و دو فرزند دیگرش محمد و عون را در آنجا به دنیا آورد. عبدالله در جنگ مته پدر را از دست داد و در طول حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپس همراه با امیر مؤمنان فداکاری‌های بسیاری در راه گسترش اسلام از خود نشان داد. حضرت علی علیه السلام زینب کبری علیها السلام را به ازدواج او درآورد، یکی از فرزندانش به نام عون در کربلا به شهادت رسید و دو فرزند دیگرش نیز به دست امویان در واقعه حرّه در مدینه به شهادت رسیدند. وی در سال ۸۰ هجری قمری به سن ۹۰ سالگی در مدینه در گذشت و در کنار عقیل در بقیع دفن شد.

محمد بن علی معروف به ابن حنفیه

او از شخصیت‌های معروف صدر اسلام و فرزند بزرگوار امیر مؤمنان علیه السلام است. در جنگ‌های آن حضرت با قاسطین و مارقین و ناکثین شرکت داشت و در سال ۸۱ ه.ق در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

ابوسفیان بن حارث

وی که پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود، در سال ۶ ه.ق ایمان آورد و به سال ۲۰ هجری در مدینه در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

اسماعیل بن جعفر

او فرزند امام صادق علیه السلام بود که با اهل و عیال خود در منطقه عریض به سر می برد و سرانجام در دوران حیات پدر بزرگوارش در سال ۱۴۳ ه.ق زندگی را بدرود گفت و در فاصله حدود ۱۵ متری قبور ائمه در بقیع به خاک سپرده شد. در طرح

توسعه دولت سعودی و پس از احداث خیابان اباذر، قبر اسماعیل به داخل بقیع منتقل گردید.

عثمان بن مظعون

وی از افاضل صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سیزدهمین کسی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد. دوبار به حبشه هجرت کرد و در جنگ بدر شرکت داشت و پس از بازگشت در بیست و دومین ماه هجرت در گذشت. عثمان بن مظعون نخستین مهاجری بود که در مدینه وفات یافت و در بقیع دفن شد.

اسعد بن زراره

وی از بیعت کنندگان با پیامبر در عقبه و نخستین کسی بود که به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز جمعه را در مدینه اقامه کرد. او در سال اول هجرت و در حالی که هنوز بنای مسجد النبی صلی الله علیه و آله به پایان نرسیده بود در گذشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جنازه او حاضر شد و وی را غسل داد و کفن پوشانید و در حالی که می گریست او را در بقیع درون قبر نهاد.

خنیس بن حذافه

وی از هجرت کنندگان به حبشه و از نخستین اسلام آورندگان بود و بر اثر زخمی که در جنگ بدر برداشت، سرانجام در سال سوم ه.ق به شهادت رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه اش نماز گزارد و او را کنار قبر عثمان بن مظعون در بقیع به خاک سپرد.

سعد بن معاذ

سعد از قبيله اوس و از صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در جنگ بدر پرچم دار اوسیان بود. در جنگ خندق مجروح شد و در آستانه شهادت قرار گرفت و سرانجام همزمان با غزوه بنی قریظه از دنیا رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله بر او نماز گزارد و او را در بقیع، نزدیک قبر فاطمه بنت اسد به خاک سپرد.

عبدالله بن مسعود

او از نخستین کسانی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و در خواندن و آموختن قرآن به مرتبه والایی دست یافت و در جمع آوری قرآن نیز نقش داشت. وی در سال ۳۲ ه.ق بدرود حیات گفت و در کنار قبر عثمان بن مظعون در بقیع به خاک سپرده شد.

ابوسعید خدری

وی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و در جنگ احد شرکت داشت. دارای دو خصلت علم و شجاعت بود. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از راویان مناقب اهل بیت به شمار می آمد. وی سرانجام در سال ۶۴ یا ۷۴ ه.ق در مدینه وفات یافت و در نزدیکی قبر فاطمه بنت اسد به خاک سپرده شد.

مقداد بن اسود

او از صحابه جلیل القدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و مورد علاقه آن حضرت بود. در سال ۳۳ ه. ق در سن ۷۰ سالگی در جُزف، سه مایلی مدینه در گذشت. جنازه‌اش را به مدینه حمل کرده، در بقیع به خاک سپردند.

ارقم ابن ابی ارقم

از نخستین گروندگان به اسلام بود و خانه‌اش در مکه مرکز تبلیغ و تعلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله گردید. در بسیاری از نبردها و حوادث صدر اسلام حضور داشت و سرانجام در سن ۸۰ سالگی در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

حکیم بن حزام

وی پسر برادر حضرت خدیجه علیها السلام بود که در روز فتح مکه اسلام آورد و پس از سال ۵۴ ه. ق در مدینه در گذشت و در بقیع آرمید.

جابر بن عبدالله

وی از صحابه مشهور بود. در ۱۹ غزوه شرکت داشت. و سرانجام پس از ۹۴ سال، به سال ۹۰ ه. ق در گذشت و در بقیع جای گرفت.

زید بن ثابت

وی از جمع آورندگان قرآن بود که در سال ۴۵ یا ۵۰ هجری وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

سهل بن سعد ساعدی

وی در سال ۸۸ ه. ق پس از یک صد سال زندگی در مدینه در گذشت.

مالک بن انس

وی از ائمه چهار گانه اهل سنت و پیشوای مالکی‌ها است که در میان سال‌های ۱۷۴ تا ۱۷۹ ه. ق در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

نافع المدني

او از بزرگان تابعین بود و در میان سال‌های ۱۱۷ تا ۱۲۰ ه. ق در مدینه در گذشت و در کنار قبر مالک بن انس در بقیع به خاک سپرده شد.

نافع، شیخ القراء

وی یکی از قراء سبعة است که حدود ۷۰ سال برای مردم مدینه قرآن خواند. وی در سال ۱۶۹ در مدینه وفات نمود و در بقیع آرمید.

اسامه بن زید

وی در سال ۵۴ ه.ق در سن ۵۷ سالگی در مدینه درگذشت.

زید بن سهل، ابوطلحه انصاری

او از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در سال ۳۴ ه.ق و یا در سال چهارم وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه درگذشت.

شهدای حره

تعدادی از شهدای واقعه حَرّه نیز که به دستور یزید و توسط مسلم بن عقبه و سربازان وی به شهادت رسیدند، در قبرستان بقیع مدفون‌اند. مزار شهدای واقعه حَرّه برخی دیگر از چهره‌های معروف صدر اسلام که در بقیع به خاک سپرده شده‌اند عبارتند از: ۱ - عبدالرحمان بن عوف ۲ - عثمان بن عفان ۳ - سعد بن ابی وقاص ۴ - ابوهریره ۵ - ضُبَیْب بن سنان ۶ - اُسَید بن حُضَیر ۷ - حَوَیْب بن عبدالعُزّی ۸ - رُکائنه بن عبد یزید ۹ - عبدالله بن سلام ۱۰ - عبدالله بن عمرو ۱۱ - ابوسلمه بن عبدالاسد ۱۲ - عبدالله بن عتیک ۱۳ - قتاده بن نعمان ۱۴ - عمرو بن حزم ۱۵ - مخرمه بن نوفل ۱۶ - عبدالله بن اُنَیس ۱۷ - براء بن معرور ۱۸ - جُبَیر بن مُطَعم ۱۹ - مِشَطَح بن اُثاثه ۲۰ - معاذ بن عَفراء ۲۱ - ابن عمرو بن نفیل ۲۲ - مالک بن تَیْهان ۲۳ - ابوالسید ساعدی ۲۴ - محمد بن مَسلَمه ۲۵ - عُوَیْم بن ساعده ۲۶ - کعب بن عمرو

بیت الأحزان

در قسمت شمالی قبور ائمه بقیع، مکان کوچکی وجود داشته که فاطمه زهرا علیها السلام پس از رحلت پدر بزرگوارش، به آنجا می‌آمده و به شدت می‌گریسته است. این مکان به بیت الاحزان و یا مسجد فاطمه معروف بوده، و تا اوایل سده اخیر بنایی داشته که مردم در آنجا زیارت خوانده و نماز می‌گزاردند.

توجه والیان به قبرستان بقیع

والیان مدینه در طول تاریخ، مقابر اهل بیت علیهم السلام، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، فرزندان و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعین مشهور و مدفون در بقیع را، با سنگ نبشته‌های هنری و بناهای عظیم و ضریح‌های ثمین و سیمین مشخص و در بازآفرینی و بازسازی‌ها، پیوسته حراست و حفاظت از آنها را برعهده می‌گرفتند... [۱۱]. تا پیش از سلطه وهابیان بر حجاز، بیشتر سفرنامه نویسانی که از مدینه دیدار داشته‌اند، گزارشی از قبّه‌ها و بناهای ساخته شده بر روی قبور ائمه و دیگر صالحان و چگونگی آن را گزارش کرده‌اند. تصویر برداران نیز تصاویر گویا و روشنی از این قبرستان و بناهای ساخته شده در آن برداشته‌اند که نمونه‌هایی از آن را «ابراهیم رفعت پاشا» در سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۵ ه.ق و نیز «محمد لیب‌بک» در سال ۱۳۷۷ ه.ق از خود به یادگار گذاشته‌اند. [۱۲]. تخریب آثار

اشاره

پس از تسلط سعودیان بر حجاز، و با توجه به پیوند فکری و مذهبی آنان با محمد بن عبدالوهاب، در هر شهر و منطقه‌ای که وارد می‌شدند، آثار و ابنیه ساخته شده بر روی قبور بزرگان صدر اسلام را خراب و ویران می‌کردند. وهابیان، بار نخست در سال ۱۲۲۱

ه.ق بخشی از بناهای قبرستان بقیع را ویران نموده و سپس با تکمیل سلطه خود بر حجاز در شوال سال ۱۳۴۴ ه.ق کلیه این بناها و گنبدها و آثار را ویران و اموال و اشیاء گران قیمت موجود در این اماکن را به تاراج بردند و نه تنها در مدینه، بلکه در هرجا گنبد و بارگاه و زیارتگاهی بود، به ویرانی آن اقدام کردند. مرحوم سید محسن امین، ابعاد ویرانی‌های وهابیان در حجاز را اینگونه بیان می‌کند: وقتی وهابیان وارد طائف شدند، گنبد مدفن ابن عباس را خراب کردند، چنانکه یک‌بار دیگر نیز این کار را کرده بودند. آنان هنگامی که وارد مکه شدند، گنبدهای قبر عبدالمطلب، ابوطالب و خدیجه ام المؤمنین علیها السلام را ویران نمودند و زادگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام را با خاک یکسان کردند و آنگاه که وارد جده شدند، گنبد و قبر حوّا را خراب کردند و به طور کلی، تمام مقابر و مزارات را در مکه، جده، طائف و نواحی آنها ویران نمودند و زمانی هم که مدینه منوره را محاصره کردند، به ویران کردن مسجد و مزار [حضرت] حمزه پرداختند. پس از تسلط وهابیان بر مدینه منوره، قاضی القضاة وهابیان، شیخ عبدالله بن بلیهد، در رمضان ۱۳۴۴ ه.ق از مکه به جانب مدینه حرکت و اعلامیه‌ای صادر و ضمن آن، جواز ویران کردن گنبدها و زیارتگاه‌ها را از مردم سؤال کرده بود، بسیاری از مردم از ترس به آن پاسخ نداده و برخی نیز لزوم ویران کردن را خواستار شده بودند! البته هدف او از این اعلامیه و سؤال، نظرخواهی واقعی نبود، بلکه می‌خواست در میان مردم آمادگی ایجاد کند، چون وهابیان در هیچ یک از اعمال خود و در ویران کردن گنبدها و ضریح‌ها، حتی گنبد مرقد حضرت رسول صلی الله علیه و آله منتظر نظر مردم نبودند زیرا این اعمال، پایه مذهب آنان است. شاهد سخن آنکه، آنان پس از نشر این اعلامیه و سؤال و جواب، همه گنبدها و زیارتگاه‌ها را در مدینه و اطراف آن ویران کردند و حتی گنبد مضاجع ائمه اهل بیت علیهم السلام را در بقیع، که قبر عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در کنار آنها بود، خراب نمودند و دیوارها و صندوق‌ها و ضریح‌هایی که روی قبرهای شریف قرار داشت، همه را از بین بردند، در حالی که برای آن، هزار ریال مجیدی هزینه کرده بودند. [۱۳]. آنها در این زیارتگاه‌ها، جز تلی سنگ و خاک، به عنوان علامت باقی نگذاشتند. از جمله تخریب‌ها، از میان بردن گنبد مرقد عبدالله و آمنه، پدر و مادر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز مزار همسران آن بزرگوار و قبر عثمان بن عفان و قبر اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام و قبر مالک امام دار الهجره و غیر آن بود که بیان همه آنها به طول می‌انجامد و به طور خلاصه، تمام مزارات مدینه و اطراف آن و ینبع را خراب کردند و پیش از آن، قبر حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و قبور بقیه شهدای احد را از بین برده بودند و از آنها جز مشتی خاک برجای نمانده بود و کسی که بخواهد قبر حمزه را زیارت کند، در صحرا جز تپه‌ای از خاک نمی‌بیند. وهابیان از ترس نتیجه کارشان، از خراب کردن گنبد و بارگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و کندن ضریح آن بزرگوار خودداری کردند و گرنه آنان هیچ قبر و ضریحی را استثنا نکرده‌اند، بلکه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از آن جهت که بیشتر مورد احترام و علاقه مردم است، از دیدگاه آنها و از نظر دلایل وهابیان، اولی به خرابی است و اگر از این نظر خاطرشان جمع بود، حتماً قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز ویران می‌کردند! بلکه پیش از مزارهای دیگر، به تخریب آن اقدام می‌کردند. [۱۴]. ایوب صبری پاشا، تخریب قبور در حرمین شریفین را پیش از استقرار کامل دولت سعودی، این‌چنین گزارش می‌کند: شریف غالب، پس از اطمینان یافتن به نفرستادن نیرو و امکانات لازم، به ناچار برادرش، شریف عبدالمعین را به قائم مقامی خود برگزید و مهمان سرای خویش - واقع در دامنه کوه جیاد - را منهدم ساخت و دست زن و بچه‌اش را گرفته، رهسپار جده شد. شریف عبدالمعین، جمعی از علمای مکه، چون شیخ محمد طاهر، سید محمد ابوبکر میر غنی، سید محمد عطاسی و عبد الحفیظ عجمی را نزد سعود بن عبدالعزیز فرستاد و از او تقاضای عفو و امان کرد (در سال ۱۲۱۸ ه.ق). سعود تقاضای شریف عبدالمعین را پذیرفت و به همراه علمایی که از مکه به نزدش آمده بودند و با سپاه گرد آمده، به سوی مکه معظمه حرکت نمود. سعود، قائم مقامی عبدالمعین را پذیرفت و با صادر کردن فرمان هدم قبور و تخریب گنبدها و بارگاه‌ها، از میزان قساوت و شقاوت خود پرده برداشت. وهابی‌ها می‌گفتند: اهالی حرمین شریفین، به جای خداوند یکتا، گنبد و بارگاه‌ها را می‌پرستند. اگر گنبدها تخریب گردد و دیوارهای مشاهد

مشرّفه برداشته شود، تازه اهالی حرمین از دایره شرک و کفر بیرون آمده، در مسیر پرستش خداوند یکتا قرار خواهند گرفت...!» [۱۵]. وی در جای دیگر می نویسد: سعود پس از محاصره طولانی شهر مدینه و پیدا شدن آثار تسلیم مردم شهر، شروطی برای آنان تعیین کرد که در صورت پذیرش آنها، تعرّضی نسبت به اهل مدینه نداشته باشد. آن شروط عبارت بودند از: ۱ - باید پرستش پروردگار متعال بر اساس احکام و معتقدات آیین وهابیت انجام پذیرد. ۲ - باید احترام حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر اساس معیارهایی که از طرف پیشوای وهابیان معین و مقرر گشته، رعایت گردد. ۳ - باید گنبد و بارگاه همه مقابر و مراقدی که در داخل مدینه منوره و یا در نواحی آن موجود است، تخریب گردد؛ یعنی سقف و دیوارشان برداشته شده، همه آنها بدون ضریح و صندوق، صاف و به صورت پشت ماهی درآورده شود. ۴ - همه باید دین و آیین نیاکان خود را ترک نموده، به دین و آیین وهابیت درآیند و پس از این، براساس آیین وهابیت به احکام دین عمل نمایند. ۵ - هرکس باید معتقد شود که به محمد بن عبدالوهاب از سوی خداوند رحمان الهام شده، آیین او مذهب حق می باشد و باید او را به عنوان مجدّد دین و احیاگر مذهب بشناسد. ۶ - کسانی که در دین نیاکان خود پایداری نشان دهند و آیین وهابیت را نپذیرند، باید با ابراز خشم و غضب و اجرای جور و ستم در تنگنا قرار گیرند و اهانت و تحقیر شوند. ۷ - علمایی که از پذیرش آیین وهابیت سرباز می زنند را باید به قتل برسانند و یا مخفیگاه آنان را به امرای وهابی گزارش کنند. ۸ - وهابیانی را که برای حفاظت از حصار مدینه تعیین خواهند شد، به داخل حصار راه دهند. ۹ - هرگونه امر و نهی که از طرف وهابیان، در مورد مسائل مذهبی و یا سیاسی اعلام شود، هرقدر سخت و توان فرسا باشد، باید از صمیم دل پذیرا شوند و مو به مو اجرا کنند و در احترام فوق العاده امرای وهابیان بکوشند. [۱۶]. سعود پس از پذیرش این شروط از سوی مردم، تخریب گنبد و بارگاه قبور را به عهده خود مردم گذاشت و آنان نیز به دلیل محاصره شدید اقتصادی و ستم‌های گوناگونی که متحمّل شدند، بخشی از آن را پذیرفته و به اجرا گذاشتند. ایوب صبری پاشا، متن نامه مردم مدینه، خطاب به سعود بن عبدالعزیز را نقل کرده که در قسمتی از آن آمده است: «... فرمان داده بودید که گنبدها و بارگاه‌های موجود بر فراز قبور مطهره را تخریب کنیم، آن را نیز به تبعیت از حدیث مشهور انجام دادیم. هر فرمانی از طرف شما صادر شود، علی‌رغم خواسته این و آن، در حق ما نافذ است...» [۱۷]. «این نامه به دست سعود بن عبدالعزیز رسید، لیکن وی نمایندگان اهالی مدینه را به حضور نپذیرفت و بر شدّت تضيیقات خود افزود و در لحظه ورود به مدینه منوره، دستور داد که باید بقایای گنبدها و بارگاه‌ها به طور کامل ویران شود. از دستورات اکید سعود، این بود که باید هر گنبدی به دست خادمین آن مرقد مطهر تخریب گردد. از این رهگذر، خدمتگزاران اماکن متبرکه به ناچار به این جنایت هولناک اقدام می کردند. خادمان حرم مطهر حضرت حمزه سیدالشهدا، اظهار داشتند: ما در اثر پیری و ضعف جسمی، قدرت هدم و تخریب نداریم. سعود با نزدیکان خاص خود، شخصاً به حرم مطهر جناب حمزه رفت و به یکی از زورمندان وهابی که او را در جسارت و گستاخی، با یک قبیله برابر می دانست، دستور داد که بیل و کلنگ برداشته، بر فراز گنبد مطهر برود. او نیز با تعبیر «علی الرأس والعین» آمادگی خود را اعلام کرد و گستاخانه بر فراز گنبد مطهر پا نهاد و کلنگ را با شدت تمام بر پرچمی که بر فراز گنبد در اهتزاز بود، فرود آورد. کلنگ از دست وی بیرون شد، توازن بدنش به هم خورد، از فراز گنبد به زیر افتاد و در همان لحظه مرد (سال ۱۲۲۲ ه.ق.). سعود پس از مشاهده این واقعه، از تخریب گنبد منصرف و پس از سوزاندن در حرم، مردم را در میدان مناخه جمع و برای آنان سخنرانی کرد...» [۱۸]. ایوب صبری پاشا در بخش دیگری از کتاب خود می نویسد: «هنگامی که قافله شام چند منزل از مدینه دور شدند، سعود در محکمه حضور یافته، دستور داد که همه زر و زیور و جواهرات گران بهای موجود در روضه مطهر و گنجینه حرم نبوی را غارت کنند. سپس فرمان داد گنبدهایی را که تاکنون تخریب نشده، منهدم سازند. فقط گنبد مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بر اساس تقاضای اهالی مدینه اجازه داد که به همان حال باقی بماند...» [۱۹]. سپس اهالی مدینه را در مسجد النبی صلی الله علیه و آله گرد آورد و برای آنان سخنرانی کرد و در بخشی از آن گفت: «... ایستادن در پیش روی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلام کردن به رسم سابق، در مذهب ما

ممنوع است و این نوع تعظیم و تجلیل در مذهب وهابی، نامشروع است و چنین اقدامی از دیدگاه وهابی بدعت، زشت، ناپسند و ممنوع است. کسانی که از پیش روی مبارک عبور می کنند، باید بدون توقف حرکت کنند و فقط می توانند در حال عبور بگویند: «السلام علی محمد» و همین مقدار بنابر اجتهاد پیشوای ما کافی است.» [۲۰].

عکس العمل‌ها

با انتشار خبر تخریب ابنیه بقیع، به خصوص آثار قبور پیشوایان معصوم مدفون در آن قبرستان، افکار عمومی در ایران به شدت تحت تأثیر قرار گرفت و شیعیان از خود واکنش‌های شدیدی نشان دادند به گونه‌ای که رییس الوزرای وقت، مجبور شد روز شانزدهم صفر را عزای عمومی اعلام کند. متن بخش نامه به شرح زیر است: متحدالمآل تلگرافی و فوری است عموم حکام ایالات و ولایات و مأمورین دولتی: به موجب اخبار تلگرافی، از طرف طایفه وهابی‌ها، اسائه ادب به مدینه منوره شده و مسجد اعظم اسلامی را هدف تیر توپ قرار داده‌اند. دولت از استماع این فاجعه عظیمه، بی نهایت مشوش و مشغول تحقیق و تهیه اقدامات مؤثره می باشد. عجالتاً، با توافق نظر آقایان حجج اسلام مرکز، تصمیم گرفته شده که برای ابراز احساسات و عمل به سوگواری و تعزیه داری، یک روز تمام مملکت تعطیل عمومی شود، لهذا مقرر می دارم، عموم حکام و مأمورین دولتی، در قلمرو مأموریت خود به اطلاع آقایان علمای اعلام هر نقطه، به تمام ادارات دولتی و عموم مردم، این تصمیم را ابلاغ و روز شنبه شانزدهم صفر را روز تعطیل و عزاداری اعلام نمایند. [۲۱]. به دنبال این بخش نامه، روز شنبه شانزدهم صفر (۱۵ شهریور)، تعطیل عمومی شد و از طرف دسته جات مختلف تهران، مراسم سوگواری و عزاداری به عمل آمد و طبق دعوتی که به عمل آمده بود، در همان روز، علما در مسجد سلطانی اجتماع نمودند و دسته جات عزادار، با حال سوگواری، از کلیه نقاط تهران به طرف مسجد سلطانی عزیمت کرده، در آنجا اظهار تأسف و تأثر به عمل آمد. عصر همین روز نیز یک اجتماع چندین ده هزار نفری، در خارج دروازه دولت تشکیل گردید و در آنجا خطبا و ناطقین، نطق‌های مهیجی ایراد کرده و نسبت به قضایای مدینه و اهانتی که از طرف وهابی‌ها به گنبد مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله به عمل آمده بود، اظهار انزجار و تنفر شد. [۲۲]. خبرنگار دیلی تلگراف، که آن روز در مراسم حضور داشته، چنین گزارش داده است: در وسط چهار راه، یک برج چوبی شش گوش، به ارتفاع ۳۰ پا، که با فرش پوشیده شده و بالای آن پرچم سیاهی در اهتزاز بود، برپا گردید... حدود ۲۵ هزار نفر از مردان سالخورده تا کودکان خردسال، پشت سر هم رج بسته، چهار زانو، در حال انتظار نشسته بودند... ورود مدرّس... با کف زدن و فریاد مسرت مردم اعلام شد... مشارالیه از جمعیت تشکر نمود و در میان علما و نمایندگان مجلس قرار گرفت... میرزا عبدالله، واعظ معروف، کلام خود را با نعت پیغمبر و درود بر ائمه شروع کرد، ولی ناگهان صدای آرام و آهسته‌اش، صورت جدی به خود گرفت... و گفت: اگر شما اعلام جهاد کنید [مردم] با سر و پای برهنه و بدون سلاح، به مرقد پیغمبر اکرم شتافته، با دندان و ناخن‌های خود، دشمنان خدا را قطعه قطعه می کنند. بیشتر جملات حماسی او با گریه و زاری توأم بود. [۲۳].

سخنرانی مرحوم مدرس در مجلس

مرحوم مدرس، به مناسبت این موضوع مهم، در روز هشتم شهریور ۱۳۰۴ ه. ق مطابق با دهم صفرالمظفر ۱۳۴۴ ه. ق در مجلس شورای ملی، نطقی ایراد کرد و پس از بیان مقدمه‌ای چنین گفت: «... ما خیلی جامع خودمان را از دست دادیم. برادرانی داریم در اکثر دنیا که دول اسلامی، آن طوری که باید و شاید با آنها رفتار نکرده است و بالأخره یک وقت بیدار شده و هوشیار شویم و جامعه خودمان را حفظ کنیم. از آقایانی که در تحت لوای این قوم اند، سؤال می کنم، چه وقت است آن وقت؟ از امروز بهتر؟ کیست که آن لوا را بردارد و بگوید در این موقع من لوای اسلام را برمی دارم و این قوم را در تحت قومیت و در تحت جامع دیانت

اسلامیه، قومیتشان را ترقی می‌دهم و حفظ می‌کنم. امروز از این واقعه‌هایی که استماع فرموده‌اید، اگرچه به آن درجه که باید اطمینان پیدا شود، هنوز نشده است که حادثه از چه قبیل است و تا چه مرتبه است؟ البته دولت مکلف است تحقیقات کامل بکند و به عرض مجلس برساند، ولیکن عرض می‌کنم: امروز اهل ایران یک قسمت از قسمت‌های دول اسلامی است، بلکه می‌توان گفت که قسمت بزرگ دول اسلامی است. باید امروز این جامعه در تمام دنیا خودشان را معرفی کنند که ملت و دولت ایران قدم برمی‌دارند که این جامعه را حفظ کنیم و خودمان را به برکت این جامعه نگاهداری کنیم. دولت تقاضای کمیسیون از مجلس نمود، البته وظیفه‌شان هم همین بود که پیشنهاد تقاضای کمیسیون بفرمایند، البته مجلس هم مساعدت خواهد نمود و به عقیده بنده، تمام فکر را باید صرف این کار کرد و باید یک قدم‌هایی که مقتضای حفظ دیانت و حفظ قومیت و حفظ ملیت خودمان است، در این مورد برداریم و هیچ کاری و هیچ چیزی را مقدم بر این کار قرار ندهیم و نگذاریم که این مسأله زیاده‌تر از این، اسباب خرابی جامعه شود که مبادا یک ضرر عظیم‌تری بر ما مرتب گردد و خدای نخواستہ حال ما از این روزی که هستیم بدتر شود. و زیاده بر این، چیزی عرض نمی‌کنم.» [۲۴]. مرحوم مدرس، پس از ایراد سخنرانی در مجلس، مسأله تشکیل کمیسیون ویژه برای پیگیری موضوع را به شکل جدی دنبال می‌کند.

نامه‌ها و تلگراف‌های علما و مراجع

مراجع، علما و حوزه‌های علمیه نیز پیوسته با ارسال نامه و مخابره تلگراف، خواستار برخورد قاطع با عوامل تخریب قبور اماکن متبرکه هستند. مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، تلگرافی به آیت‌الله شیخ محمد خالصی در کاظمین مخابره کرده و او نیز بلافاصله مسأله غارت وهابیان را به اطلاع مرحوم مدرس می‌رساند. [۲۵]. مدرس در پاسخ آیت‌الله خالصی نوشت: اگر لازم باشد، اطلاع دهید من با گروهی از مردم ایران حرکت خواهیم کرد. [۲۶]. به دنبال ارسال پاسخ مرحوم مدرس، در عراق شایع شد که مدرس از تهران حرکت کرده و حدود ۲۰۰ هزار نفر نیرو آماده شد. [۲۷].

واکنش دیگر مسلمانان

مسلمانان مناطق دیگر نیز انزجار خود را از این عمل ننگین، به تهران اعلان کردند و خواستار اقدام جدی شدند. مردم قفقاز با ارسال عریضه از تفلیس برای نمایندگان مجلس شورای ملی، از آنان خواستند با توجه به جسارت و بی‌ادبی‌هایی که طایفه ضالّه وهابی‌ها و رییس مردود آنها ابن سعود، نسبت به اماکن متبرکه و مراقد مقدسه نموده است، رییس دولت ایران پیشقدم شده، با سایر دول اسلامی هم که البته وظیفه خود را خوب می‌دانند، کمک فرموده، این منبع فساد و دشمن حق و انصاف را ریشه کن و خاک پاک را از لوٹ وجودشان تطهیر فرمایند. [۲۸]. علاوه بر مسلمانان منطقه قفقاز، از مناطق دیگر، مانند مسلمان‌های تمام جماهیر متحده؛ یعنی آذربایجان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان، تاتارستان، یاشقیرستان، قزاقان و اتباع دول ایران، ترکیه، افغانستان، چین، مغولستان هم با ارسال تلگرافی اعلام نمودند که: چون مکه معظمه و مدینه منوره با یادگارهای مقدس خود، متعلق به تمام مسلمین می‌باشد، پس باید تمام دول جهان اسلام بر حفظ و حراست این اماکن مقدس بکوشند. [۲۹].

واکنش سردار سپه

با توجه به شدت اعتراض‌ها، سردار سپه در مجلس قول داد تا شخصاً به این موضوع رسیدگی کند [۳۰] لیکن اسناد و مدارک نشان می‌دهد که وی هیچگونه اقدام مثبتی انجام نداده است. به عنوان مثال، سید محمدعلی شوشتری، نماینده گرگان در مجلس شورای ملی، در جلسه ۱۹۸ مجلس پنجم می‌گوید: «اخیراً بی‌سیم از قول نماینده ابن سعود، یک چیزهایی توی این مملکت منتشر کردند.

اگر حقیقتاً اصل قضایا واقع نشده است، کمیسیون محترمی که رییس محترم دولت آمده است، اظهار کرده است و مجلس معین کرد، کمیسیون محترم این قضیه را تکذیب بفرمایند و اگر واقع شده است و برای نظریات سیاسی برای آن احساسی که در مسلمانان دیگر تولید شد که دست هیچ متجاوز و متجاسری نباید به مکه و مدینه دراز شود...» [۳۱].

واکنش مسلمانان هند

انعکاس وقایع مجلس ایران، در هند نیز تأثیر گذاشت. آقای شوکت علی، منشی افتخاری کمیته مرکزی خلافت هند، در مراسله‌ای برای زعمای ایران چنین نوشت: «اینک در هر کشور اسلامی، مرد توانای نیرومند شجاع متدیّنی، سکان کشتی ملک را در کف گرفته و آن را به سوی مقصد جلال و شکوه سوق می دهد، واقعاً وقتی که چنین مطالب و تفاسیل خوبی راجع به برادران ایرانی خود می شنویم و مشاهده می کنیم که رخوت دیرین را از سر برون نموده و حاضر شده‌اند برای ترقی وطن، به هرگونه فداکاری قیام نمایند، مسرت و خوشوقتی ما به وصف نمی گنجد... عنقریب... کنفرانسی از مسلمانان دنیا تشکیل خواهیم داد و برای اینکه حجاز مقدس، سرچشمه نور و تربیت اسلامی گردد و آخرین علایم و امارات نفوذ غیراسلامی از آن محو شود، از جمیع ممالک اسلامی دعوت خواهیم کرد که نمایندگان مسؤول خود را برای حضور در آن گسیل دارند... ما می خواهیم یک جمهوری اسلامی، از حجازیان منتخبه با کمک و مساعدت و مشورت مؤتمر (کنفرانس) اسلامی، اداره امور داخلی عادی را بچرخاند.» [۳۲].

سرپرست اتباع و حجاج ایرانی

در آستانه سقوط حکومت هاشمی در حجاز، در تاریخ شانزدهم تیرماه ۱۳۰۳ ه. ق منتخب الدوله به سمت سرپرست اتباع و حجاج ایرانی منصوب و وارد مکه گردید، لیکن پس از روی کار آمدن عبدالعزیز و انتشار اخباری مبنی بر تخریب اماکن مقدس دو شهر مکه و مدینه و نگرانی‌هایی که در کشورهای اسلامی به خصوص ایران به وجود آمد و از آنجا که هنوز حکومت سعودیان استقرار لازم را نداشت، عبدالعزیز این اخبار را تکذیب و از دولت‌های اسلامی می خواست تا نمایندگانی را برای پیگیری موضوع به حجاز اعزام دارند. ایران از جمله اولین کشورهایایی بود که هیأتی مرکب از غفار خان جلال السلطنه (وزیر مختار ایران در مصر) و حبیب الله خان هویدا به حجاز اعزام کرد و این هیأت در تاریخ ۲۴ / ۶ / ۱۳۰۴ ه. ق وارد جده گردید. [۳۳]. عبدالعزیز پذیرایی گرمی از این هیأت به عمل آورده و براساس گزارش هویدا اظهار تمایل زیادی به نزدیکی با ایران از خود نشان می داد، هویدا در این زمینه چنین می نویسد: «... یک شبانه روز در بحر متوقف و دو دفعه با ابن سعود ملاقات شد. فوق العاده احترام و محبت نمود و هر دفعه خیلی اظهار میل به تقرب به دولت علیّه می کرد و می گفت: ما با دولت ایران همجواریم و به قدر سی هزار شیعه در نجد و احساء نزد من هستند، می توانید از آنها تحقیق نمایید، آنچه در حق ما شهرت می دهند، اکثر تهمت و افترا است. ان شاء الله شما به مدینه رفته، خواهید دید که آنچه گفته‌اند دروغ است! من صریحاً به شما می گویم و شما هم به دولت علیّه بنویسید که من حرمین شریفین را به جان و مال و اولاد خود حافظ و حارسام. مهدومات مکه نیز قبل از ورود من بوده است.» [۳۴]. عبدالعزیز در اینجا، موضوع تخریب قبور را به دیگران نسبت داده، لیکن در ملاقات دیگری که هویدا با وی داشته، چنین اظهار می کند: «... بلی، وهابی‌ها اعتقاد به تعمیر قبور و قبه‌ها ندارند و بدعت می دانند و «خیر القبور الدوارس» را حدیث معتبر می شناسند. مع هذا بعد از ورود خودم، فوراً جلوگیری کرده‌ام و حالیه نیز با کمال اصرار و الحاح منتظرم که دول و ملل اسلامی نماینده‌های خود را بفرستند و در امور حجاز قراری دهند و برای تعمیر این قبور نیز اگر مصمم شوند، مخالفت نمی کنم، سهل است، مساعدت خواهم کرد...». وی همچنین در باره شیعیان نجد می گوید: «... قریب بیست - سی هزار رعایای شیعی مذهبی، در نجد و احسا دارم، سؤال کنید، همگی در نهایت آزادی و آسودگی و راحتی مشغول کسب و کار خود هستند و هیچ فشاری، نه مذهبی و نه غیر مذهبی، بر آن‌ها

نبوده و نیست...» [۳۵]. همانگونه که در گزارش‌های پیشین گذشت، عبدالعزیز به لحاظ مشکلاتی که در آغاز راه با آن روبرو بوده، تلاش می‌کند ضمن پافشاری بر اعتقاد وهابیان به تخریب قبور، آن را به نوعی به دیگران نسبت داده و با آوردن نمایندگان کشورهای اسلامی به حجاز در تثبیت حکومت خویش تلاش کند و با وقت‌کشی، آرام آرام به سوی استقرار حکومت خود گام بردارد.

دو دیدگاه

آقای سیدعلی موجانی در رابطه با تشکیل کمیسیونی با عنوان «کمیسیون دفاع از حرمین شریفین»، که به اصرار مدرس تشکیل شد، می‌نویسد: دو دیدگاه مشخص در میان رجال سیاسی آن عهد ایران به چشم می‌خورد: ۱- گروهی که سید حسن مدرس در رأس آنها قرار داشت، که خواهان نمایندگان دول مسلمان به منظور حفظ حرمین شریفین و مقابله با اقدامات وهابی‌ها بودند. ۲- گروه دوم، کسانی که در رأس ارکان اداری - سیاسی کشور قرار داشتند و از نظریه هویدا مبنی بر اعزام نماینده‌ای به کنفرانس خلافت اسلامی، که توسط وهابی‌ها برگزار می‌شد، جانبداری می‌نمودند. در حالی که گروه اول، حتی حاضر به شناسایی وهابی‌ها نبودند، دسته دوم باب مکاتبه و مراوده با ایشان را نیز گشوده بودند. این رویارویی می‌رفت تا آشکارا به نفع مجلسیان تمام شود، لیکن متأسفانه دوره پنجم قانون‌گذاری در ساعت ۳ / ۵ بعد از ظهر پنج‌شنبه ۲۲ / ۱۱ / ۱۳۰۴ به اتمام رسید و روزنامه ناهید درباره پایان این دوره مجلس نوشت: «...إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ...» در و دولاب و اثاثیه و مخازن مرحوم، مطابق وصیت، از طرف متولی باشی دوم، آقای ارباب کیخسرو مهر و موم شد. رحمه الله علیه برحمه واسعه».

عدم همکاری با سعودی‌ها

این حادثه سبب شد تا در عمل، از امکان فعالیت‌های مدرس کاسته شود و متأسفانه به دلیل سانسور شدید مطبوعات و فقدان اسناد و مدارک لازم، ارزیابی و قضاوت آنچه در این دوره فترت رخ داده است، با مشکل روبه‌رو می‌گردد. پاره‌ای اسناد پراکنده موجود در بایگانی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، مبین این واقعیت است که ظاهراً مخالفت مدرس با حضور در کنفرانس خلافت اسلامی شدت گرفته و همین امر سبب تردید شیعیان برخی از کشورهای دیگر شده بوده است. [۳۶]. با انتشار فتوای جمعی از علمای وهابی، دایر بر وجوب ویرانی قبور و عدم زیارت اماکن مقدسه و انعکاس آن به ایران، موجی از خشم و نفرت، جهان اسلام را فراگرفت و سبب شد تا بسیاری از کشورهای مسلمان، به دعوت مدرس، از حضور در کنفرانس چشم‌پوشند. وی گفته بود: «بنده تصور نمی‌کنم که اجتماع حقیقی از طرف ملل و دول اسلامی بشود؛ مثلاً از سوریه تا به حال هنوز جواب به او (ابن سعود) نداده‌اند و گمان نمی‌رود کسی برود، مگر اینکه از سوری‌هایی که در مکه هستند در انجمن حاضر شده... از عراق و فلسطین و الجزایر و ریف و تونس و ترکیه و افغان و غیرهم هیچ آثاری نیست.».

تشکیل کنگره خلافت

لیکن با تلاش‌هایی که صورت گرفت، کنگره خلافت در اول ذی قعدة ۱۳۴۴ ه. ق/ ۱۳ مه ۱۹۲۶ با حضور گروهی اندک آغاز شد. در جلسه دوم، شیخ خلیل خالدی، قاضی القضاة سوریه پیشنهاد کرد در خصوص ارتباط و اتصال با سایر کشورهای مسلمان، به خصوص ایران مذاکره شود. اما هنوز کنگره در جریان بود که علمای نجف اطلاع دادند وهابیون به بقیع حمله نموده‌اند. [۳۷].

تشکیل کمیسیون حرمین شریفین

در نتیجه این خبر، جمعی از علمای تهران؛ از جمله مدرس، با تشکیل جلسه‌ای در منزل امام جمعه خویی تصمیم گرفتند تا کمیسیونی برای رسیدگی به وقایع پیش آمده در محل مجلس، با حضور سید حسن مدرس، امام جمعه خویی، امام جمعه تهران، بهبهانی، آیت‌الله زاده خراسانی، حاج میرزا محمدرضا کرمانی، مستوفی الممالک، وثوق الدوله، محتشم السلطنه، مشیر الدوله و احتشام السلطنه تشکیل شود و با بررسی پرونده‌های موجود در وزارت خارجه و دفتر شاه، تصمیمات لازم در این خصوص اخذ شود. نخستین جلسه این کمیسیون، روز بعد تشکیل شد و در این جلسه است که مدرس به مستوفی الممالک پیشنهاد می‌کند تا در این شروط حساس عهده‌دار مقام ریاست وزرا گردد. تصمیم مهم دیگر کمیسیون تکلیف، صدور ابلاغیه‌ای به وزارت دربار بود که تمام بخش‌های وزارت امور خارجه را مکلف می‌کرد تا تمام امور مربوط به حرمین را تنها پس از اطلاع کمیسیون مجری دارند. همچنین مقرر شد تا نام کمیسیون، به کمیسیون دفاع حرمین شریفین تبدیل شود و از مخبر السلطنه، مستشار الدوله و ممتاز الدوله نیز برای حضور در جلسات، دعوت به عمل آید. دولت وهابی در واکنش نسبت به اقدامات کمیسیون، فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرد. شیخ رشید رضا، صاحب امتیاز مجله المنار، شرح مفصلی در روزنامه‌های مصر منتشر و از دولت علیه ایران به زندقه یاد کرده و در مقابل این خدمت ۴۰۰۰ لیره طلا دریافت نموده، به مکه معظمه متوجه شد و مجلس درس مفصلی در صحن کعبه معظمه دایر کرده، اراده ابن سعود را به دست گرفت. روی تند این تبلیغات بیشتر متوجه جناح مذهبی ایران، به رهبری مدرس بود، چرا که بررسی اسناد، نمایانگر این حقیقت است که روابط دربار پهلوی و ابن سعود کاملاً دوستانه بوده است. در یکی از اسناد آمده است: «در موقع تاجگذاری بندگان، اعلی حضرت، قوی شوکت همایون شاهنشاهی، ابن سعود تلگراف تبریک عرض نموده بود. اولیای دولت علیه به جای اینکه جواب آن را به توسط وزارت جلیله امور خارجه یا به توسط دربار به سلطان نجد مخابره فرمایند، آقای عین الملک (هویدا) را با مأموریت رسمی به مکه اعزام فرمودند که مراتب محظوظیت خاطر مهر مظاهر همایونی را به ابن سعود ابلاغ نماید». [۳۸]. تردید در میان رجال سیاسی ایران، برای اتخاذ یک موضع اصولی در باره این واقعه، هر آن شدت پیدا می‌کرد. کمیسیون به رهبری مدرس، با تحت فشار قرار دادن مستوفی الممالک، رییس الوزرا، او را واداشت تا به انتشار اعلانی تحت عنوان «به اهالی مملکت و عموم مسلمین اعلام می‌شود»، اعتراض رسمی دولت خود به اقدامات وهابی‌ها را آشکار نماید. دولت در این اعلامیه از تمام ملل اسلامی تقاضا می‌کند که در یک تجمع عمومی، ملل اسلامی مقدرات حرمین شریفین را حل و تسویه نمایند. [۳۹]. هیأت علمیه نجف که به موازات کمیسیون حرمین شریفین تشکیل شده بود، در این زمان با ارسال تلگرافی برای سید حسن مدرس و دیگران، ضمن انزجار از عملیات وهابیان، آمادگی خود را برای حفظ نوامیس اسلام اعلام می‌نماید. مدرس در پی این وقایع، با برگزاری مجلسی در مسجد مروی تهران بر منبر رفته، شرح مبسوطی از فجایع و عقاید سخیفه وهابی‌ها داده، خواهان اتحاد جامعه اسلامی می‌شود. با افتتاح دوره ششم قانون‌گذاری و علی‌رغم مشکلات داخلی موجود، کماکان فکر و ذهن مدرس و اطرافیانش، پیگیری موضوع حرمین شریفین می‌باشد. بهبهانی در سخنان پیش از دستور خود، با اشاره به بی‌توجهی ملل مسلمانان نسبت به تهدیدات کفار، چنین نتیجه می‌گیرد: «تا کی بی‌حالی؟! تا کی بی‌اعتنایی؟! تا کی مسامحه...؟! قلوب هر یک از مسلمانان ایرانی را مملو از خون (کرده‌اند)... می‌خواهند یک صفوف جدیدی به ملل اسلامی... بیفزایند... ایران که هم از نقطه نظر سیاسی و هم از نقطه نظر مذهبی، از جمیع فرق اسلامی بایستی علاقمندتر باشد، در چه حال است؟! آقا بالا- سرها، قیم‌ها، متولّی‌ها، سیاستمدارها، صاحب اختیارها، بالأخره آنها که همیشه خود را همه چیز و دیگران را ناچیز می‌شمارند، در این موقع مهم سیاسی و دیانتی، در این موقع حیاتی، در این مدت مدید (تقریباً یک‌سال) چه کرده‌اند؟! جمعی مشغول تکذیب، جماعتی بی‌خیال، چند نفر مشغول کار، ولی چکار؟ نشستند و گفتند و برخاستند. از هر کس پرسیدم، گفتند: مشغول مذاکره هستیم. خلاصه تاکنون چه کرده‌اند؟! حرف زده‌اند! حرف خالی و بی‌فایده!». او سپس پیشنهاد مذاکره با نمایندگان کشورهای مسلمان را برای انعقاد یک کنفرانس بین‌المللی می‌دهد تا در آن آینده سیاسی حجاز مشخص شود و پیشنهادی با قید دو فوریت تقدیم مجلس می‌کند. این

پیشنهاد در واقع قانونی کردن کمیسیون دفاع حرمین شریفین است، لیکن پیشنهاد او با عکس‌العمل شدید رییس الوزرا و بعضی از نمایندگان روبرو می‌شود. بررسی نسخه منحصر به فرد دستنویس مذاکرات مجلس، روشن می‌سازد که در این سازمان، سانسور شدیدی بر مطبوعات اعمال می‌شده است؛ «نظمیه، حتی نطق و کلام را سانسور می‌کند و نمی‌گذارد در روزنامه‌ها نوشته شود. نظمیه فقط کارش این است که اداره سانسور درست کند که هرچه نوشته می‌شود سانسور بکند. [۴۰]. سرانجام بر اثر «تعقیب مذاکرات قبل از دستور» و فشاری اعضای کمیسیون، پیشنهاد بهیانی با امضای ۲۲ تن؛ از جمله مدرس، به عنوان ماده واحده در مجلس مطرح می‌شود. علی‌رغم مخالفت بعضی نمایندگان، که آیا کمیسیون توانایی انجام اقدامی عملی را دارد یا خیر؟ مدرس در دفاع از ماده واحده می‌گوید: «عقیده ما این است که از برای مملکت ایران خیلی نافع است؛ سیاستاً و عظمتاً و باید در صدد انجام آن مسأله برآیم که به عبارت اخری، مرکزیت دادن ایران است به جهت این مسأله. ما همه شرکت داریم، لیکن ایران که دولت بزرگ اسلام است، برای مرکزیت دادن به این مسأله که منظور نظر تمام است، البته مجلس شورای ملی احق و اولی است که در این مسأله شرکت کند... اما نمی‌توانم بگویم این مسأله به این بزرگی نتیجه‌اش یک ماهه و دو ماهه، یک ساله می‌شود. مسأله به قدری بزرگ است که باید یک سال، دو سال هم تعقیب کرد تا ان شاء الله الرحمن (ناامید نیستیم) نتیجه خوبی بگیریم.» [۴۱]. اسناد و مدارک ناقص موجود، حکایت از آن دارد که این ماده واحده به تصویب رسید، اما ظاهراً فشار زیادی بر این جناح مجلس وارد آمد، به طوری که تقریباً یک ماه پس از این، مدرس در تاریخ ۷ / ۸ / ۱۳۰۵ در راه مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) ترور شد و اگر چه از این توطئه جان سالم به در برد، اما نتوانست لااقل در ۱۰ جلسه مجلس حضور یابد. متأسفانه فقدان اسناد و مدارک سبب شده تا پس از این واقعه، دیگر اطلاعی از نتیجه اقدامات کمیسیون و فعالیت‌های مدرس در اختیار نداشته باشیم. تنها یک سند که تاریخ تقریبی آن، سال ۱۳۴۵ ه. ق. / ۱۳۰۵ ه. ش است، تا حدی فشار حاکم بر جناح مدرس را روشن می‌کند. در این سند، میرزا مهدی زنجانی، از یکی از تجار (تهران) می‌خواهد تا پیام او را به مدرس ابلاغ کند که: «چنانچه یک اقدامی از طرف دولت ایران نشود، اسباب سرشکستگی مسلمین و موجب تولید مفاسد خواهد شد. این کاغذ را به شما محرمانه نوشتم... شهد الله تعالی، می‌ترسم این قضیه (حمله وهابی‌ها) تعاقب شود و بالمره موجب تباهی مسلمین شود.» مدرس در حاشیه این نامه، تنها به نگارش بیتی بسنده می‌کند که خود نشانگر دشواری‌های موجود و مسائل پشت پرده است: از قیامت خبری می‌شنوی دستی از دور بر آتش داری! [۴۲].

تسلط عبدالعزیز بر حجاز

پس از کناره‌گیری ملک علی از قدرت، عملاً عبدالعزیز بر حجاز مسلط شد و در تاریخ ۱۷ دی ماه ۱۳۰۴ ه. ش اطلاعیه‌ای به این شرح صادر کرد: بسم الله الرحمن الرحيم ان الحمد لله نحمده و نشكره و نصلی و نسلّم علی خیر أنبیائه و أشرف مخلوقاته سیدنا محمد صلی الله علیه و آله و صحبه و سلّم. اما بعد، قضایای حسین و پسرانش را با ما، دور و نزدیک شنیده‌اند تا آنکه برای مدافعه از حیات و بلادمان و دفاع از بلاد مقدسه و جلوگیری از اعمال ناشایسته، ناچار شمشیر کشیده و با جان و مال در این راه انفاق کردیم و به فضل خداوند رؤوف، بلاد فتح و امنیت در آنجا حاصل شد و از وقتی که به این کار مبادرت نمودیم، مصمم بودیم آنچه را که عالم اسلامی که اهل حجاز رکنی از آن است، راجع به آینده این بلاد مقدسه حکم نمایند اجرا شود و مکرر عموم مسلمانان را دعوت نمودم که مجمع اسلامی تشکیل داده، آنچه مصلحت آینده این بلاد است مقرر دارند. سپس به دعوت عام و خاص پرداخته، به تاریخ ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۴۴ ه. ق. به حکومت‌ها و شعب اسلام نوشته جات - چنانکه در جراید عالم نیز انتشار یافت - فرستاده شد. دو ماه گذشت، جوابی از احدی نرسید، جز جمعیت خلافت در هند و او - بارک الله فیها - آنچه بتواند برای خوشی و آسایش حجاج اجرا نموده و می‌نماید. و چون بحمد الله قضیه در حجاز با منصوریت خاتمه پیدا کرد و اهالی حجاز، دسته دسته و

یک‌یک آمدند و آزادانه تشکیل مملکت را چنانکه وعده شده بود، درخواست نمودند و چاره‌ای جز قبول خواهش‌های مکرر آنها نیافتیم. پس از آنکه عالم اسلام در این موقع مهم، تصمیم و اقدامی نمود که هر قسم می‌خواهند اداره بلاد را خود مقرر دارند، لهذا آزادی به آنان داده شد و ما قصدی جز اصلاح به قدر امکان نداریم؛ (وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ [۴۳]). [۴۴].
عبدالعزیز بن عبدالرحمن الفيصل آل سعود ۲۲ جمادی‌الثانیه ۱۳۴۴

ابلاغیه دولت سعودی

پس از آنکه در تاریخ ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۴۴ ه. ق رسماً دولت سعودی تشکیل می‌شود، ابلاغیه‌ای به این شرح صادر می‌نماید: بسم‌الله الرحمن الرحیم ابلاغیه پادشاهی به حکومت‌های متحابه به فضل و عنایت پروردگار، اهل حجاز اجتماع و به پادشاهی ما در حجاز، بر طبق کتاب‌الله و سنت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وخلفای راشدین و تأسیس حکومت موروثی که امور حجاز با اهل حجاز باشد، بیعت کردند و به امید خداوند و توکل بر ذات اقدسش، قبول بیعت نمودیم و استمداد و استعانت از ذات خداوند تبارک و تعالی داریم. پس لقب ما «جلاله ملک الحجاز و سلطان نجد و ملحقاتها» می‌باشد و برای امنیت و راحتی و گشایش و سعادت و خوشی ساکنین این بلاد و عموم حجاج و زائرین، نهایت کوشش داریم و عنقریب آنچه منظور عالم اسلامی است به عمل آید و از جریان امور حجاز خشنود شوند و از خداوند مسألت می‌نمایم که مرا در انجام این امر معاونت فرماید. و آنه ولی التوفیق ملک الحجاز و سلطان نجد و ملحقاتها

ممنوعیت سفر به حجاز

این اقدام عبدالعزیز بدین جهت بود که کشورهای اسلامی را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد و آنان را ناگزیر به برقراری ارتباط با سعودی کند، لیکن علی‌رغم آن، اخبار و گزارش‌های واصله از عربستان و نگرانی‌های کشورهای مختلف موجب شد تا مفتی مصر، مسلمانان را از رفتن به مکه منع کند و دولت انگلیس نیز اجازه رفتن به حج را به مسلمانان هند نداد و دولت ایران هم در جلسه یازدهم اسفند ۱۳۰۴ ه. ش خود اعلام کرد: «... مقتضی است به اطلاع عامه برسانید که دولت از امنیت و آسایش حجاج در حج نگران است و توصیه می‌کند که امسال از حج خودداری نمایند.» [۴۵].

اطلاعیه دولت ایران

در تاریخ ۱ / ۴ / ۱۳۰۵ ه. ش دولت ایران با صدور اطلاعیه‌ای رسمی، صریحاً به اقدامات دولت سعودی در تخریب اماکن اسلامی و قبور ائمه بقیع اعتراض و اعمال وهابیان را محکوم نمود. متن اطلاعیه به این شرح است: به اهالی مملکت و عموم مسلمین اعلام می‌شود: تعدّیات و تجاوزاتی که نسبت به عالم دیانت و عقاید فرق مسلمین، از مدتی قبل، طایفه وهابیه به عمل آورده‌اند و هتک حرمتی که نسبت به حرمین شریفین، که قبله و معبد کافه مؤمنین و مرکز اتحاد روحانی تمام مسلمین است مرتکب شده‌اند، عموم مسلمین را مضطرب و نگران ساخته است و جسارتی که از طرف آنها نسبت به بقاع متبرکه بزرگان دین در بقیع به ظهور رسیده و قاطبه مؤمنین را متأثر و سوگوار نموده است، معلوم خاطر عموم اهالی مملکت می‌باشد. دولت ایران از بدو تجاوزات این طایفه، همیشه بر این گونه عملیات که مخالف آداب و حیثیات دیانتی و مناقض با اصول تمدن است، اعتراضات شدید نمود تا اینکه از طرف عبدالعزیز بن سعود، رییس آن طایفه ابراز مواعیدی شد که این گونه فجایع و تجاوزات که بی‌احترامی صریح به عقاید و شعائر ملی عالم اسلام است، ارتکاب و تکرار نشود. ولی برخلاف انتظار، عملیاتی اخیراً منافی با مواعید خود از آن‌ها به ظهور رسید که قلوب اسلامیان را متأثر و متألم نمود و سبب گردید که دولت ایران دعوت ابن سعود را برای شرکت در مجمع عمومی

حجاز قابل قبول ندانسته و رد نماید. از آنجا که تجلیل اماکن مقدسه که کرورها نفوس از روی عقیده و ایمان، آن نقاط شریفه را مهبط انوار رحمانی و منبع فیض آسمانی می دانند، از شعائر ملی اسلامی است و مخصوصاً در این برهه از زمان، که عصر احترام عقاید و آداب دیانتی است و تمام ملل متمدنه عالم، از هر قوم و ملت، سعی دارند که معتقدات مذهبی دیگران را تعظیم و تکریم نمایند و تعدی و تحمیل بر شعائر دینی سایر ملل را منسوخ سازند. بدیهی است دولت و ملت ایران نمی تواند ساکت نشسته و تحمل نماید یک فرقه معدود که نسبت به ملل اسلامی در حکم اقل قلیل هستند، عقاید خود را بر تمام عالم اسلام تحمیل نمایند. و حقیقتاً جای بردباری و تحمل نیست. در عصری که هریک از ملل حیه، از برای آثار و قبور حکما و بزرگان و ارباب شعر و صنعت، هر چند که منسوب به ملل دیگری باشند، هزار گونه احترامات قائل می شوند و از این لحاظ، مابین ملیت و قومیت و نژاد فرقی نمی گذارند، یک طایفه فقط به استمساک تعالیم و مبادی خود، آثار ائمه هدی و اولیای خدا را که در روح و قلب کرورها نفوس جای دارند، منهدم سازند. دولت ایران این رفتار را از مقوله تجدید اعمال ادوار توخس و جاهلیت تلقی نموده و بر این کردار فجیع شدیداً اعتراض می نماید. در همان حال، به قاطبه مسلمانان عالم خطاب و اعلام می دارد که، به حکم وحدت عقیده اسلامی، متفقاً به وسایل ممکنه از این عملیات تجاوز کارانه جلوگیری به عمل آورند و از آنجا که حرمین شریفین، حقیقتاً به تمام عالم اسلام تعلق دارد و هیچ ملت مسلمان دون ملت دیگر، حق ندارد این نقاط مقدسه را که قبله جامعه مسلمانان و مرکز روحانیت اسلام است به خود اختصاص داده، تصرفات کئیف ما یشاء نماید و اصول تعالیم خود را بر عقاید دیگران تحمیل کند. بنابراین، از تمام ملل اسلامی تقاضا می شود که در یک مجمع عمومی ملل اسلامی، مقدرات حرمین شریفین را حل و تسویه نمایند و قوانین و نظاماتی وضع گردد که تمام مسلمانان برطبق عقاید مختصه خود، بتوانند آزادانه از برکات روحانی و فیوض آسمانی اماکن مقدسه مکه معظمه و مدینه طیبه برخوردار و متمتع شوند و این سرچشمه فیض و سعادت الهی تمام طوایف مسلمانان عالم را بدون تبعیض و استثنا سیراب سازد. امیدواریم که ملل و دول اسلامی، این تقاضای دینی و ملی را به سمع قبول اجابت کرده و راضی نشوند بیش از این بر مقدسات ملی و شعائر مذهبی آنان لطمه وارد آید. [۴۶]. اول تیرماه ۱۳۰۵ حسین بن یوسف رییس الوزرا پس از صدور این اطلاعیه، متأسفانه هیچ گونه حرکت جدی در جهان اسلام برای وادار کردن سعودیان در پذیرش ترمیم قبور و حفظ آثار تخریب شده صورت نمی پذیرد و در نتیجه فشار دولت سعودی بر شیعیان افزایش یافته، به شکلی که در شب هفتم محرم ۱۳۴۷ ه. ق مدیر شرطه سعودی با تعدادی سرباز به محل برگزاری عزاداری شیعیان ایران حمله و اسباب و وسایل آنجا را غارت می کند و سیدی از سادات حجاج، به نام حاجی سید محمد باقر را با کمال اهانت و زجر کشیده به زندان می برد. [۴۷] و سختگیری نسبت به حجاج ایرانی روزبه روز بیشتر می شود. در گزارش کنسولگری ایران در جده، به تاریخ ۲۸ محرم ۱۳۴۷، چنین آمده است: «... مأمورین حکومت حجاز در مدینه منوره و در مکه مکرمه، با حجاج ایرانی بسیار سختگیری کردند و نمی گذاشتند که حجاج به آزادی، خودشان زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و زیارت ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع به عمل بیاورند و وعده‌هایی که حکومت داده بود، ابداً موقع اجرا نگذاشت، بلکه به خلاف پیشتر، خیلی سخت گیری می نماید. متروکات اموات حجاج ایرانی را، که همه را در مکه معظمه به واسطه مأمورین بیت المال ضبط کرده‌اند، تاکنون به جنرال قنسول گری نفرستاده اند... لهذا از برای تأمین حقوق و شؤون مذهبی رعایای دولت علیه ایران در قطعه حجاز، بهتر آن است که مانند سال گذشته، بلکه به طور اشد، دولت علیه ایران اوامر مؤکده صادر فرمایند که هیچ کس از ایران به حجاز نیاید و قدغن سخت مقرر فرماید تا وقتی که مسائل مختلف فیه، به طور احسن و اکمل تسویه شود و تأمینات کافیه، به جهت حفظ حقوق و شؤون مذهبی رعایای دولت علیه ایران در حجاز تحت یک قاعده صحیح گرفته شود، به جهت استحضار خاطر اجل عالی به عرض رسید. وکیل جنرال قنسول گری دولت علیه ایران

محمدعلی لاری

براساس گزارش حسین پیر نظر [۴۸] از سفارت ایران در مصر، اگر دولت ایران برای یکی دو سال دیگر، رفتن به حج را منع می کرد، حتماً حکومت حجاز حاضر به قبول شرایط پیشنهادی ایران می شد و در نتیجه، هم برای زائران ایرانی رفع مزاحمت می گردید و هم نسبت به تعمیر قبور و خرابی‌های به عمل آمده امتیازاتی به دست می آمد. لیکن متأسفانه این کار صورت نمی‌پذیرد و در خرداد ۱۳۰۸ ه.ش اولین مراد رسمی دیپلماتیک میان ایران و حکومت عبدالعزیز صورت گرفته و در شهریور همین سال، معاهده مودت میان ایران و حجاز امضا و در فروردین سال ۱۳۰۹ ه.ش حبیب‌الله هویدا با عنوان نماینده ایران و با سمت کاردار وارد جدّه می شود. تأسیس سفارت ایران در عربستان، که به نوعی تقویت حکومت عبدالعزیز را در پی داشت، به حدی برای عبدالعزیز مهم بود که هویدا پس از ملاقات با وی، از قول کفیل وزارت خارجه در گزارش خود می نویسد: «... و ذکر کرد که هیچ وقت اعلی حضرت را تا این درجه شاد و مسرور ندیده بودیم که امروزه از ملاقات شما و وصول نامه همایون شاهنشاهی اظهار شادی و سرور علنی می فرمودند...» [۴۹].

مأموریت حبیب‌الله هویدا

حبیب‌الله هویدا در ایجاد این ارتباط نقش مهمی داشته و از این رو دولت حجاز به مسؤولان وزارت خارجه خود دستور می دهد که همیشه او را راضی و خرسند نگاه دارند تا اسباب تکدر خاطر و دل‌تنگی برای او فراهم نشود و تمام مطالب و تقاضاهای او را به فوریت انجام دهند! [۵۰]. با توجه به اینکه حبیب‌الله هویدا یکی از دو نماینده ایران برای بررسی وضعیت حجاز در اثر حمله وهابی‌ها و تخریب اماکن مقدسه بوده و از سوی دیگر، وی براساس اسناد موجود، دارای مسلک بهائیت و از بهائیان شناخته شده بوده است، [۵۱] همه گویای آن است که متأسفانه نماینده ایران به صورت پنهانی نقشی مؤثر در نادیده گرفتن این مسأله مهم داشته است. این نکته زمانی تقویت می شود که ملک عبدالعزیز به هویدا می گوید: «... ما شما را از خود می دانیم، شما نیز خود را مثل سایر نمایندگان اجانب ندانید، هیچ وقت لزوم به تحصیل اجازه نیست، هر وقت که میل دارید، بدون هیچ ملاحظه، به دیدن ما بیایید، چه در مکه چه در اینجا، ما همیشه آماده ملاقات شما هستیم...» [۵۲]. در روزنامه الوطن (چاپ بغداد)، در تاریخ ۲۰ ربیع الاول ۱۳۴۸ ه.ق در زمینه به رسمیت شناختن دولت حجاز توسط ایران درباره نماینده ایران، حبیب‌الله خان عین‌الملک معروف به هویدا می نویسد: «... مشارالیه کاملاً به این قضایا آگاه است و علاوه بر اینکه زبان مملکت را به خوبی می داند، محل اعتماد ملک عبدالعزیز و رجال حکومت حجاز است و شخصاً نزد آن‌ها محترم است و بدیهی است که تعیین او به این سمت، مسأله را به طور دلخواه حل و تسویه می نماید!» [۵۳]. هویدا تا سال ۱۳۵۳ ه.ق به عنوان نماینده ایران در حجاز مشغول به کار بوده است. وی در مأموریتش به مدینه، برای کسب اطلاع از میزان خرابی‌ها، تلاش جدی کرده تا این حادثه مهم را بسیار کمرنگ جلوه داده، وهابیان را به نوعی، تبرئه نماید. در گزارش وی چنین آمده است: «... بالای مناره، قبه مطهر صعود کردیم، یکصد و سی پله بالا رفتیم و از آن جا قبه مطهر را زیارت نمودیم (زیرا صعود بالای قبه غیرممکن است). از آن جا مشاهده نمودیم که فقط پنج گلوله تفنگ به قبه مطهر اصابت نموده و اندکی سوراخ کرده است و ابداً خرابی وارد نیامده است! اولاً نمی‌شود حتم کرد که این گلوله‌ها از طرف وهابی‌ها بوده است! ثانیاً بر فرض اینکه از طرف آن‌ها بوده باشد، واضح است عمدی نبوده است! و در اثنای تیراندازی به همدیگر خطا به قبه مطهر اصابت کرده است! و دلیل صحت این نظریه این است که قبه مرقد مطهر، خیلی عظیم و بزرگ است و وهابی‌ها هم در پشت دروازه و قلعه شهر بوده‌اند و تعدادشان بیش از سه - چهار هزار بوده است؛ اگر قصد اصابت می داشتند، اقلاً دو سه هزار گلوله به قبه مطهر می رسید! به هر حال فقط آثار پنج گلوله تفنگ در روی قبه مطهر بود و همچنین آثار چهار - پنج گلوله بر قبه اهل بیت بود، خادم باشی حرم مقدس نیز سه - چهار عدد گلوله آورده و به بنده داد و گفت که این‌ها را روی بام حرم یافته و تصور

می کند که از گلوله‌هایی است که به قبه مقدس رسیده است. فدوی آنها را تقدیم خواهم نمود که در موزه وزارت معارف محفوظ بماند...» [۵۴].

متن کامل گزارش هویدا

جهت اطلاع بیشتر خوانندگان، متن کامل گزارش به این شرح تقدیم می گردد: تاریخ سند: ۱۱ دیماه ۱۳۰۴ فرستنده: حبیب‌الله هویدا گیرنده: وزارت امور خارجه موضوع: گزارش در باب وقایع حجاز نمره: ۲۱۱ مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه دامت شوکت بر حسب اوامر متعدده تلگرافی وزارت جلیله متبوعه، روز ۱۵ مهرماه ۱۳۰۴، مطابق ۷ اکتبر ۱۹۲۵ از شام به مصر و از آنجا در معیت جناب غفار خان وزیر مختار مصر، در روز ۱۹ مهرماه با کشتی خدیوی به طرف جدّه حرکت و روز ۲۴ مهرماه وارد جدّه شده [روز] ۲۹ با اتومبیل‌های سلطان نجد به طرف مکه معظمه رهسپار شدیم. ابن سعود در میان راه جدّه و مکه، در محلی که به اسم بحر معروف است، برای پذیرایی از نماینده انگلیس «مستر کلایتون»، که برای عقد معاهده آمده بود، چادرهای متعدد افراشته بود و خود نیز چون آنجا بود، اول برای ملاقات او رفته، پس از صرف ناهار و چای، چهار بعد از ظهر با یک نفر میهمان دار مخصوص و چهار نفر گارد مخصوص، در حالتی که مُحرم بودیم، پس از وصول به مکه معظمه و ادای وظایف دینیه عمره، به خانهای که معین کرده بودند رفته، روز بعد برای مشاهده و زیارت مقامات و قبور مهدومه، که در قبرستانی که در منتهی الیه یک طرف شهر در دامنه کوهی واقع است رفتیم. قبر حضرت خدیجه و حضرت آمنه [۵۵] و قبر عبدالرحمن بن ابی‌بکر و قبور بنی‌هاشم و مسجد جن و قبر عبدالله بن الزبیر و قبور شهدا و قبور سایر ناس که در آن قبرستان بود، وهابی‌ها همه را خراب و مهدوم کرده‌اند. مولد حضرت پیغمبر و خانه حضرت خدیجه که ولادت گاه حضرت صدیقه طاهره، زهرا - صلوات الله علیها - بوده است، همه را مهدوم و با خاک یکسان کرده‌اند. عمارت و قبه‌های مراقد حضرت خدیجه و آمنه را که با خاک یکسان کرده‌اند سهل است، قبر حضرت خدیجه را نبش کرده بودند و معلوم بود که دوباره با خاک و گل پر کرده‌اند. خانه متولی قبر خدیجه را منهدم و تمام دارایی او را به یغما برده‌اند و خانه متولی در همان قبرستان، پهلوی قبر حضرت آمنه و خدیجه بوده است. البته راجع به این معاهدات و تفصیل ملاقات و مذاکرات با سلطان ابن سعود، جناب اجل غفار خان وزیر مختار راپرت مفصل تقدیم نموده‌اند و احتیاج به تکرار فدوی نیست! [۵۶]. زیرا مأموریت فدوی فقط برای مدینه منوره است. بنده در ایاب و ذهاب و در کلیه مواقع و در ملاقات‌های با اعلی حضرت ملک علی و سلطان ابن سعود با جناب وزیر مختار بودم و وظیفه ترجمانی را به عمل می آوردم، لهذا همین قدر عرض می کنم که جناب غفار خان، الحق یکی از رجال سیاسی تجربه دیده و هوشیار و با متانت و عاقبت اندیش دولت علیه ابد مدت هستند و این مأموریت را فوق‌العاده با متانت و سیاست و کیاست انجام دادند و از این بهتر امکان‌پذیر نبوده و نیست. فدوی راجع به ملاقات‌ها و مذاکراتی که با ملک علی و سلطان ابن سعود با حضور جناب وزیر مختار شده، در اینجا شرحی نمی‌دهم که مبدا در تعبیر کم و زیاد شود و محول به راپرتی که خود ایشان تقدیم کرده‌اند، می‌نمایم. علی‌هذا ذیلاً - به شرح مأموریت مخصوص خودم که راجع به مدینه منوره است، می‌پردازم: نظر به اینکه وقتی در مکه معظمه بودیم، سلطان نجد ذکر نمود که ایصال مرا فقط تا به «عیون» که اردوگاه قشون وهابی‌ها است و دو ساعت از مدینه منوره دور است تعهد می‌کند و از آنجا تا مدینه را در عهده نمی‌گیرد، سوء ظنی ما را دست داده، با جناب وزیر مختار به جدّه برگشتم که با ملک علی مذاکره نمایم. ملک علی بیچاره گفت: من هرچه شما بگویید حاضریم، ولی قشون ما همه در داخل مدینه هستند و در خارج شهر قشون نداریم (و از عیون) تا به مدینه، همه نخلستان است و همه در دست خود وهابی‌ها است، می‌ترسم که برای بدنام کردن، از بین نخیل تیری به شما بزنند و بگویند که از طرف ما بوده است. پس اصلح آن است که سلطان با گاردهای خود، شما را به دایره تلگراف بی‌سیم ما که خارج شهر است رسانده، گاردهای ما آنجا شما را تحویل می‌گیرند و در حین عودت نیز در همان نقطه شما را تحویل سوارهای سلطان

می دهند. لهذا فدوی از جدّه تفصیل را به ابن سعود نوشتم، روز بعد جواب رسید و قبول کرد و اتومبیل فرستاد و همان روزی که جناب وزیر مختار سوار کشتی و عازم مصر شدند، بنده نیز سوار اتومبیل و عازم (بحره) گشتم، یک شبانه روز در بحره متوقف و دو دفعه با ابن سعود ملاقات شد، فوق العاده احترام و محبت نمود و هر دفعه خیلی اظهار میل به تقرب به دولت علیّه می کرد و می گفت: ما با دولت ایران هم جواریم و به قدر سی هزار نفر شیعه در نجد، و در احساء نزد من هستند، می توانید از آن ها تحقیق نمایید، آن چه در حق ما شهرت می دهند اکثر تهمت و افتراست، ان شاء الله شما به مدینه رفته، خواهید دید که آنچه گفته اند دروغ است، من صریحاً به شما می گویم و شما هم به دولت علیه بنویسید که من حرمین شریفین را به جان و مال و اولاد خود حافظ و حارسم، مهدومات مکه نیز قبل از ورود من بوده است، بلی وهابی ها اعتقاد به تعمیر قبور و قبّه ها ندارند و بدعت می دانند و «خیر القبور الدواریس» را، حدیث معتبر می شناسند. مع هذا بعد از ورود خودم فوراً جلوگیری کرده ام و حالیه نیز با کمال اصرار و الحاح منتظرم که دول و ملل اسلامی، نماینده های خود را بفرستند و در امور حجاز قراری دهند و برای تعمیر این قبور نیز اگر مصمم شوند ممانعت نمی کنم سهل است، مساعدت خواهم کرد، حتی اگر خروج مرا نیز از حجاز مقرر دارند، فوراً بیرون می روم. قبل از حرکت بنده به مدینه منوره و بعد از عودت، سلطان این صحبت ها را مکرر گوشزد نمود و بعد از عودت از مدینه در ملاقات اخیر خواهش کرد که فدوی در تقرب بین او و دولت علیه اقدام کنم و نیز خواهش نمود که مکاتبه با او داشته باشم. به هر صورت ابن سعود پنج نفر از تفنگداران مخصوص شخصی خود را، با سه نفر شتر ذلول مخصوص برای بنده و نوکر بنده معین کرد که تا مدینه ذهاباً و ایاباً با بنده باشند و برای تهیه حرکت از بحره به مکه رفته، چهار روز در آن جا ماندم سپس تفنگداران شتر سوار را به رابع که کنار دریاست فرستادند و بنده نیز با مستشار مخصوص خود او با اتومبیل به رابع رفتیم. از مکه تا رابع با شتر پنج منزل است، با اتومبیل نه ساعت طول کشید. در رابع چند روزی منتظر تفنگداران شدم، مستشار مخصوص سلطان به مکه عودت نمود. در این اثنا فدوی سخت مریض و بستری و مبتلا - به دساتری شدم و ده روز سفر تأخیر افتاد. نه علاجی نه درمانی، نه حییبی و نه طبیبی. رابع عبارت از یک ده بزرگی است که هیچ چیز در آن یافت نمی شود، جز نان و برنج و گوشت چیزی نیست، از سبزیجات اثری نیست، آب چاه آن هم تلخ و ناگوار. به هر حال، به روحانیت حضرت ختمی مرتبت متوسل شده، به قوه دعا و مناجات بهبودی حاصل شد. در این اثنا، پسر سلطان با پانصد نفر شتر سوار از قشون وهابی ها، برای رفتن به مدینه به رابع رسیدند. فدوی نیز با وجود ضعف و نقاقت با تفنگدارهای مخصوصه به آنها ملحق شدم و حرکت نمودیم و روز ششم به عیون رسیدیم. دیگر جسارت می دانم عرض کنم این شش روز شتر سواری، چه بر سر این فدوی آورد. به هر حال بعد از دو روز استراحت، مراسله ای به امیر مدینه و به حاکم لشکری مدینه نوشته، توصیه نامه های ملک علی را در جوف نهاده، با قاصد مخصوص به مدینه فرستادم. روز بعد جواب رسید که با نهایت شادی و افتخار منتظر هستند. لهذا با پنج نفر سوار و ده نفر پیاده از قشون سلطان حرکت کردم، در همان محل معین، یک نفر مهمان دار با یک درشکه و شش - هفت نفر سوار مسلح حاضر بوده مرا تسلیم گرفتند و رییس سواران سلطان هم ورقه کتبی از بنده گرفتند که مرا به سلامت تحویل دهند. از آن جا به سمت مدینه منوره رهسپار شدیم، در خارج از دروازه، به قدر پانصد نفر قشون و صاحب منصب های لشکری و کشوری و امیر مدینه شریف احمد بن منصور و جمع زیادی از اهالی استقبال شایانی نمودند و همچنین روز عودت به همین ترتیب مشایعت کردند. بعد از ورود و استحمام به زیارت حرم مقدس مطاف ملاً اعلی، مرقد مطهر حضرت خاتم الانبیاء - علیه آف التحیه و الثناء - مشرف شدم، روحانیتی که در آن مقام مقدس دست می دهد، از وصف خارج است. به محض عتبه بوسی، زحمات و خستگی راه به کلی نابود شد. خداوند سر سودن به این آستان ملایک پاسبان را نصیب حضرت اشرف و جمیع دوستان فرماید! سه روز در مدینه توقف نمودم. روز دوم به قصد بازدید قبّه مطهر، با عزت پاشا حاکم لشکر شهر و میهماندار جناب سید عمران تاجر شیعی عراقی و متولی باشی حرم مطهر داخل حرم شدیم. بعد از ادای فریضه زیارت و عتبه بوسی، آغا باشی؛ یعنی خادم باشی حرم، برای هر یک از ماها لباس خدمتکاران آورده، پوشیدیم و بالای مناره قبه مطهر صعود

کردیم، یکصد و سی پله بالا رفتیم و از آن جا قبه مطهر را زیارت نمودیم (زیرا صعود بالای قبه غیرممکن است). از آن جا مشاهده نمودیم که فقط پنج گلوله تفنگ به قبه مطهر اصابت نموده و اندکی سوراخ کرده است و ابداً خرابی وارد نیامده است: اولاً: نمی‌شود حتم کرد که این گلوله‌ها از طرف وهابی‌ها بوده است، ثانیاً: بر فرض اینکه از طرف آن‌ها بوده باشد، واضح است عمدی نبوده است و در اثنای تیراندازی به همدیگر، از روی خطا به قبه مطهر اصابت کرده است و دلیل صحت این نظریه این است که قبه مرقد مطهر، خیلی عظیم و بزرگ است و وهابی‌ها هم در پشت دروازه و قلعه شهر بوده‌اند و تعدادشان بیش از سه - چهار هزار بوده است. اگر قصد اصابت می‌داشتند، اقلاً دو - سه هزار گلوله به قبه مطهر می‌رسید. به هر حال فقط آثار پنج گلوله تفنگ در روی قبه مطهر بود و همچنین آثار چهار پنج گلوله بر قبه اهل بیت بود. خادم باشی حرم مقدس نیز، سه - چهار عدد گلوله آورده و به بنده داد و گفت که این‌ها را روی بام حرم یافته و تصور می‌کند که از گلوله‌هایی است که به قبه مقدس رسیده است، فدوی آن‌ها را تقدیم خواهم نمود که در موزه وزارت معارف محفوظ بماند. بالأخره روز چهارم برحسب خواهش بنده، سواران سلطان، با تقریباً سی - چهل نفر پیاده که خودشان مایل به آمدن شده بودند به خارج شهر آمده، بنده نیز با قریب بیست نفر تفنگدار سواره و پیاده، از قشون ملک علی و دو نفر صاحب منصب سرهنگ و سید عمران تاجر به خارج شهر آمده و [ما را] تسلیم گارد ابن سعود نمودند و ورقه‌ای به خط و مهر از بنده گرفتند و عودت نمودند. بنده نیز با سواران سلطان به مقام حضرت حمزه مشرف شدم که در بین راه واقع است. به عمارت و قبه حضرت حمزه با وجود اینکه چندین ماه است که در تصرف وهابی‌ها بوده است، ابداً آسیبی نرسیده است، به قبر حمزه نیز دستی نزده‌اند و روپوش آن موجود و شبکه آهن اطراف آن نیز دست نخورده است، فقط گویا اثاثیه‌ای که آن‌جا بوده؛ از قبیل پرده و قالی و چراغ به غارت برده‌اند. فقط یک نفر از اهل مدینه ذکر می‌کرد که قبر عقیل نام، از اصحاب پیغمبر را که در جنب مرقد حمزه مدفون بوده است، خراب کرده بوده‌اند. وهابی‌ها بعد از اینکه شنیدند بنده برای تحقیق می‌آیم، دوباره تعمیر کرده‌اند، لیکن صحت و سقم این قول معلوم نیست. در هر حال، مقام حضرت حمزه ابداً خراب نشده است، اثاثیه را هم که می‌گویند به غارت برده‌اند، تصور نمی‌شود که چیز مهمی بوده باشد؛ زیرا فدوی در مدینه منوره مرقد حضرت عبدالله بن عبدالمطلب، پدر پیغمبر را که زیارت کرده‌ام، اثاثیه آن فقط عبارت از چند گلیم و قالیچه مندرس و کهنه و حصیر پاره شده و به قدری کثیف و گردآلود بود که انسان متأثر می‌شد که صریحاً به همراهان گفتم خیلی اسباب تأثر است که به مرقد پدر پیغمبر این گونه بی‌اهتمامی نموده‌اید و کثیف نگاه داشته‌اید. در صورتی که مرقد پدر پیغمبر را با این وضع مشاهده نمودم، تصور نمی‌کنم که مرقد عموی پیغمبر بهتر بوده است و وهابی‌ها هم اگر غارت کرده‌اند چیز قابلی نبوده، فقط خود را مفتضح کرده‌اند. این بود حقیقت مشاهدات فدوی که عرض شد. پس از زیارت، به اردوگاه سلطان آمده، دو روز توقف کرده، با پنج نفر تفنگداران مخصوص سوار شتر شده، به طرف مکه رهسپار شدم. شب و روز در حرکت بودیم؛ یعنی شبانه روزی چهارده ساعت در حرکت بودیم. روز هشتم، بعد از ظهر، نیمه‌جان به مکه معظمه رسیدیم. در راه از آب کثیف ناگوار مبتلا به تب و نوبه شدم که هنوز آثارش باقی است. در وقت عودت یک کجاوه خریده، به تصور اینکه شاید راحت تر باشد، ولی افسوس بعد از دو - سه روز مجبور شدم که بی‌کجاوه سفر کنم؛ زیرا کجاوه با آن حرکت مخصوص شتر، عذابش بیشتر است. دو شب و یک روز در مکه مانده، با ابن سعود وداع کرده، با اتومبیل به جده آمدم. چند روزی در جده منتظر کشتی شده، با ملک علی چند ملاقات کرده، بالاخره به سمت مصر و از آنجا به شام آمدم. ملاقات اخیر با ابن سعود را در ورقه علی حده به عرض می‌رسانم و همچنین ملاقات با ملک علی را، که بیچاره بالاخره مجبور به استعفا و هجرت از حجاز شد؛ زیرا مقصود از این راپرت، فقط دادن توضیحات در خصوص مدینه منوره است. اما این نکته را جسارت می‌ورزم که در این مسافرت مصایبی که بر فدوی رسید، مرا اقللاً ده سال پیرتر کرده است و علی العجالة نعمتی ظاهری که قسمت شده است، ضعف و ناتوانی و انحلال قوای جسمانی است و خداوند شاهد است که از صمیم قلب می‌گویم که فقط روحانیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بنده را سالم به شام عودت داد، و اِلَّا بایستی در راه مدینه و مکه

هلاک شده باشم و خودم از عودت مأیوس بودم. الحمدلله فی کل حال، ایام شوکت مستدام باد! [۵۷]. فدوی - حبیب الله هویدا. هویدا در گزارش دیگر خود باز تلاش کرده ابن سعود را از اتهام تخریب قبور تبرئه کند. وی از قول ابن سعود چنین می نویسد: «... خیلی اسباب حیرت است که مسلمانان عالم فقط برای تخریب چند قبر که قبل از ورود من به دست این بدوی های جاهل مهردوم شده، این همه اظهار غیرت و حمیت و دردمندی نمودند و در مجامع و مناظر و روزنامه‌ها مرا لعن و تکفیر کردند و عالم را بر من شوراندند و بدنام خواستند...» [۵۸].

نامه عبدالعزیز به شاه

ملک عبدالعزیز در پایان مأموریت حبیب الله هویدا رسماً از او تشکر نموده است. متن نامه وی خطاب به شاه از این قرار است: بسم الله الرحمن الرحيم از عبدالعزیز بن عبدالرحمان الفيصل آل سعود پادشاه کشور پادشاهی عربستان به جناب اعلی حضرت رضا شاه پهلوی پادشاه ایران برادر عزیزم السلام علیکم ورحمة الله و برکاته پیام حضرت تعالی که حاکی از انتقال جناب آقای حبیب الله خان هویدا کاردار نمایندگی ایران در جده از کشورمان بود، دریافت نمودیم و به این مناسبت لازم است خشنودی خودمان را از مأموریتی که جناب کاردار نامبرده در جهت توسعه روابط و پیوندهای حسنه بین دو کشور انجام دادند ابراز نماییم که این تلاش‌ها دارای آثار مثبتی بوده است. فرصت را معتنم شمرده، برای حضرت عالی آرزوی دوام صحت و برای ملت نجیبان رفاه و خوشبختی [آرزو] داریم. این پیام امروز پانزدهم ماه محرم سال هزار و سیصد و پنجاه و سه هجری قمری در کاخ مکه معظمه تنظیم گردید. [۵۹].

تلاش برای بازسازی

پس از سلطه وهابیان بر حجاز و ویران ساختن حرم و گنبد ائمه بقیع و دیگر بناهای این قبرستان، شیعیان جهان و خصوصاً مراجع و علمای دینی تلاش‌ها و اقداماتی برای بازسازی و تعمیر قبور بقیع انجام داده‌اند. مظفر اعلم، نماینده دولت ایران در جده از سال ۱۳۳۰ ه.ش با تشویق و حمایت علمای شیعه کوشش‌هایی در این راستا داشته است. وی در تاریخ ۲۱ / ۹ / ۱۳۳۰ در نامه‌ای به شماره ۴۰۲، خطاب به کمیسیون دائمی حج چنین می نویسد: روز چهارشنبه ششم آذر ماه ۱۳۳۰ برای زیارت مدینه منوره به آن جا رفتم. نتیجه مطالعات خود را ذیلاً به عرض می رساند: ۱ - وضعیت بقیع بعد از خرابی تمام ساختمان‌های قبور ائمه اطهار علیهم السلام بسیار دلخراش است و عبارت از قبرستان پست و بلند عمومی است که هیچ فرق و امتیازی بین قبور بزرگان دین و عامه ناس باقی نیست و اگر توفیق حاصل شود که موافقت اولیای دولت سعودی برای ساختن دیواری با پنجره‌های آهنی، گرد محوطه مدفن مطهر ائمه هدی تحصیل شود که اقلاً این قبور در میان این چهار دیوار محفوظ بماند، قدم بزرگی در حفظ شعائر اسلام برداشته شده است. امیدوارم در مواقع مقتضی در مذاکره با اولیاء مؤثر و متنفذ، کوتاهی نشود. شاید بتوان فعلاً تا این اندازه حفاظت قبور منظور را، که عبارت از محوطه‌ای به وسعت ۱۲۰ متر مربع است تأمین نمود و نیز سایه بانی در مقابل این محوطه مانند سایه بان بین صفا و مروه ساخته شود. ۲ - حضرت آقای سید محمد تقی طالقانی که از طرف حضرت آیت الله بروجردی برای سرپرستی و هدایت جماعت شیعی مدینه موسوم به نخاوله، که عبارت از پنج الی شش هزار نفر از عناصر کارآمد و مؤثر مدینه می باشند، اعزام شده‌اند، موقعیت خوبی در میان آنها احراز نموده و با کمال جدیت مشغول انجام وظیفه می باشند. در این چند روز با استفاده از دید و بازدیدها، ایشان را با مقامات رسمی مدینه مربوط نموده و از همه تقاضا شد لازمه مساعدت را درباره ایشان دریغ ننمایند. یک روز هم به اتفاق وزیر مختار مصر به بازدید ایشان به تکیه نخاوله رفتیم که جمعی از رؤسای آنها، آن جا را به طور آبرومندی آراسته بودند و از هر دو پذیرایی صمیمانه‌ای به عمل آمد. فعلاً وضعیت ایشان در مدینه بسیار راحت و خوب و مورد توجه می باشند و

الحق از حیث رفتار و اخلاق و متانت نیز بهترین انتخابی بوده است که از طرف حضرت آیت‌الله العظمی به عمل آمده است. وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

پاسخ به نامه مظفر اعلم

در پاسخ این نامه، آقای فضل‌الله نبیل، معاون کل وزارت امور خارجه و رییس کمیسیون دائمی حج، طی نامه شماره مورخ ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۳۰ / شماره ۶۷۷۷۳ / ۳۱۳۴ خطاب به آقای مظفر اعلم چنین می نویسد: بازگشت به نامه شماره ۴۰۲ مورخه ۲۱ / ۹ / ۱۳۳۰ اشعار می دارد: ۱ - راجع به وضع تأسف انگیز قبور ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع، که از نزدیک ناظر آن بوده‌اید، البته آن منظره مایه کدورت خاطر جمیع شیعیان می باشد و امید است با جدیت کامل و کوشش اولیای وقت در مرکز، همان‌طور که پیشنهاد فرموده‌اند موافقتی از دولت عربستان سعودی تحصیل و آن قبور را از حال فعلی خارج نمایند. ۲ - درباره آقای سید محمدتقی طالقانی و اقداماتی که نامبرده در ترویج دین مبین اسلام بین جماعت نخواستار مدینه نموده، اشاره شده بود. این موضوع مایه افتخار ایرانیان و بنابر تذکری که در آخر نامه فوق الذکر داده بودید، به خدمت جناب آیت‌الله العظمی آقای بروجردی معروض گردید و رونوشت آن نیز از نقطه نظر تشویق آقای طالقانی توسط آن سفارت شاهنشاهی به ایشان ابلاغ می گردد. ضمناً به اطلاع جناب عالی می رساند که وصول نامه ۴۰۲ و اقداماتی که برای مشاهده مدینه طیبه و قبور ائمه اطهار در بقیع فرموده بودید، مورد تمجید و تحسین کلیه علاقمندان و اعضای کمیسیون دائمی حج قرار گرفت. معاون کل وزارت امور خارجه فضل‌الله نبیل

نامه دوم مظفر اعلم

مظفر اعلم در پاسخ به تلگراف شماره ۱۷۸۲ خطاب به وزارت امور خارجه می نویسد: جده، ۲۷ اسفند ۱۳۳۰ دفتر محرمانه، شماره ۸۲ وزارت امور خارجه در پاسخ تلگراف شماره ۱۷۸۲ معروض می دارد: این جانب موضوع بقیع را هیچ‌گاه از نظر دور نداشته و علاوه بر وظایف و دستورات اداری، وظیفه دینی خود می دانم که تا حد امکان در این باب اقدام و اتمام نمایم و پیوسته درصدد دست آوردن فرصت مناسبی باشم که این موضوع را با مقامات مؤثر کشور که فعلاً بعد از خود پادشاه، امیر فیصل نایب السلطنه حجاز و وزیر خارجه است در میان نهاده و مذاکراتی را که در زمان سفارت جناب آقای دشتی در قاهره، در این زمینه با امیر معظم له شده و بی‌نتیجه مانده بود، تجدید نمایم. ولی به طوری که در گزارش محرمانه ۳۰ - ۲۵ / ۷ / ۳۰ عرض شده است، در این مدت پنجاه و اندی که این جانب در جده می باشم، معظم له بیش از چند روزی در جده نبوده و پیوسته در ریاض یا در شکارگاه بوده است و فرصت ملاقات ممتد و مناسبی به دست نیامده است. چند روز دیگر عازم ایتالیا است و مقتضی نیست فعلاً با ایشان در این مسائل وارد بحث شویم. و اما راجع به مذاکرات آقای دشتی هیچ‌گونه پرونده و سابقه‌ای در این سفارت نیست، ولی از قرار اظهار آقای آزرمی که در آن مذاکرات حضور داشته است و در گزارشهای قاهره منعکس است، امیر فیصل روی توافقی نشان نداده و متمسک به مشکلات مذهبی و عقیده‌ای گردیده و اظهار داشته است ممکن است هیئت علمی ایرانی در این زمینه با علمای ما وارد مباحثه شده و آنها را با ادله شرعیه متقاعد نمایند و یا خود، مجاب شوند و نتیجه عدم امکان این امر را؛ یعنی احیای قبر را خاطر نشان ساخته است و این جانب نیز در مطالعاتی که در این مدت به عمل آورده‌ام، چنین استنباط کرده‌ام که علمای وهابی در عقاید خود بسیار متعصب و در امور مذهبی بر هیئت حاکمه مسلط می باشند و تصور نمی‌رود در زمینه ساختن و پوشانیدن قبور موافقت بنمایند. ولی به طوری که در آن گزارش عرض شده است، فعلاً در نظر دارم در باب ساختن سایه بانی در بقیع، در مقابل قبور ائمه اطهار علیهم السلام، مانند سایه بان میان صفا و مروه مذاکره نموده، اگر بتوانم تا این اندازه موافقت آنها را تحصیل نمایم، به عقیده بنده قدم بزرگی خواهد بود؛ زیرا ممکن است در ضمن ساختن چنین سایه بانی، محوطه قبور را هم سنگ فرش نموده، از صورت

حالیه خاکی خارج نموده و این مذاکره را در اولین فرصت مناسب با شخص خود امیر فیصل خواهم نمود. این بود نظریه این جانب در باب مذاکرات بقیع. حال هر طور دستور می فرمایید از این قرار مذاکره نموده، نتیجه را به عرض خواهم رسانید، لذا خواهشمندم تا قبل از مراجعت ایشان از ایطالی [۶۰] نظر عالی را ابلاغ نمایید.

گزارش دبیر اول سفارت

به دنبال این گزارش، مجدداً در تاریخ ۲۰ / ۱ / ۱۳۳۱ دبیر اول سفارت ایران در جده، آقای کاظم آزرمی، گزارشی به این شرح به تهران مخابره می کند: شماره محرمانه: ۸ تاریخ: ۲۰ / ۱ / ۱۳۳۱ محرمانه وزارت امور خارجه در تعقیب گزارش محرمانه شماره ۸۲ مورخ ۲۷ / ۱۲ / ۱۳۳۰ راجع به تعمیر قبور ائمه بقیع علیهم السلام با وجود اینکه هنوز پاسخ گزارش مزبور و دستور مجددی در این باب نرسیده بود، چون جریان کار ایجاب می کرد جناب آقای وزیر مختار برای رسیدگی به موضوع اماکن متبرکه مزبور و مراقبت اقدامات اولیای امور، دولت سعودی در اصلاح وضع آن جا به مدینه مشرف شوند، ساعت ۳۰ / ۵ بامداد امروز با هواپیما به آن جا پرواز نمودند. آقای سید محمد خزانه (سید العراقین) هم که دو روز قبل به حجاز آمده بودند، به اتفاق جناب آقای اعلم به مدینه رفتند و پس از سه روز توقف در آن جا، مستقیماً به قاهره عزیمت خواهند نمود. چون امروز پست فرستاده می شد و جناب آقای وزیر مختار مجال دادن گزارش این امر را نداشتند، به بنده دستور فرمودند، جریان را به طور اجمال مطابق دستور معظم له به شرح زیر برای مزید استحضار به عرض برسانم تا خود پس از بازگشت مفصل، جریان را گزارش دهند. به طوری که در گزارش شماره ۸۲ مورخ ۲۷ / ۱۲ / ۳۰ هم به عرض رسانید، چون انتظار می رفت مذاکره راجع به تعمیر قبور و پوشاندن آنها به علت تعصب علمای وهابی نجدی به جایی نرسد، لذا همان طوری که در گزارش محرمانه شماره ۵۲ مورخ ۱۷ / ۹ / ۳۰ معروض شده، راجع به بنای دیواری برای محوطه بقیع و نظیف آن و ساختن سایه بانی در نظر داشته مذاکراتی به عمل آورند و موافقت اولیای امور را به این قسمت جلب نمودند و معتقدند که این عمل، قدم بزرگی در این راه خواهد بود و ممکن است بعداً به یاری خداوند متعال موفق شوند با تغییر اوضاع و احوال، به تدریج قدم های بزرگ تری در این راه بردارند. به قراری که آقای سید العراقین هم اظهار می داشتند، در ملاقاتی که با امیر فیصل نایب السلطنه حجاز و امیر عبد الله فرزند ایشان به عمل آوردند، در این باب مذاکراتی نمودند، به ایشان هم گفته شد که به شهرداری مدینه دستور داده شده است دور قبرستان بقیع دیواری بکشند - که آن را مصون داشته و از وضع فعلی بیرون آورد - سایه بانی هم در آن جا برپا نمایند که زائرین را از آفتاب محفوظ دارد. دبیر یکم سفارت - کاظم آزرمی

گزارش مظفر اعلم

آقای اعلم پس از بازگشت از مدینه، گزارشی به این شرح به تهران مخابره می نماید: شماره محرمانه: ۹ جده، ۲۵ فروردین ۱۳۳۱ محرمانه وزارت امور خارجه پیرو گزارش محرمانه شماره ۸، مورخ ۲۰ / ۱ / ۳۱ راجع به بقیع، خاطر عالی را مستحضر می دارد، چون در باب ساختن سایه بانی از در بقیع تا مقابل محوطه قبور ائمه اطهار علیهم السلام مذاکره و موافقت حاصل گردید، روز چهارشنبه بیستم فروردین به اتفاق آقای سید العراقین که از کراچی به اینجا آمده و مورد پذیرایی دولت سعودی واقع گردیده بودند و در دنباله آن مذاکرات، با امیر فیصل و امیر عبدالله وزیر کشور نیز ملاقات نموده و آنها نیز مذاکرات قبلی را تأیید کرده بودند، به مدینه منوره رفته و اوامر هر دو امیر را به امیر مدینه ابلاغ و به اتفاق ایشان به بقیع رفتیم و محل را از نزدیک معاینه نمودیم و قرار شد موضوع ساختن سایه بان به دایره توسعه حرم که مدتی است مشغول خالی کردن و توسعه اطراف حرم مطهر نبوی می باشند، ارجاع گردد که ضمن کارهای جاری خود، موضوع بقیع را نیز انجام دهند. ضمناً با متصدیان و مهندسیین توسعه حرم شریف و دیگران، جداگانه مذاکره نموده و تأکید شد که فعلاً با ساختن سایه بان شایسته‌ای حتی المقدور در نظیف و ترتیب آن محوطه نیز اقدام

نمایند. ظاهراً امیر مدینه که شخص نسبتاً مساعدی است، وعده مساعدت داده است تا در عمل، حقیقت اظهارات و مواعید او معلوم شود و نیز در نظر دارم به مجرد شروع به کار، حاجی رضا نام مهندس ایرانی را که چندین سال در مکه مقیم و مشغول کارهای ساختمانی است و با اغلب رجال مدینه سابقه آشنایی دارد، برای نظارت در کار بقیع به مدینه اعزام دارم که ضمن ساختن سایه بان، اکثر استفاده را برای سر و صورت دادن به محوطه قبور، از قبیل تعمیر دیوار آن و سنگ فرش زمین و اصلاح و مرمت قبور بنماید که اقلأً از صورت اسفناک کنونی خارج شود و نیز بین سایه بان و محوطه قبور ائمه اطهار، نرده‌ای از آهن بکشد که زوار از پشت آن نرده زیارت کنند که از طرف شدن با مستحفظین که مانع دخول در محوطه می باشند اجتناب شده باشد. در هر حال با تعصیب شدیدی که حضرات راجع به موضوع قبور نشان می دهند، هر اصلاحی مقدور باشد مغتنم است، فعلاً به سید محسن عمران که از شیعیان است و در دایره مهندسی توسعه حرم شریف مشغول کار است، دستور داده‌ام، جریان کار را گزارش دهد که در صورت تعلل و تأثر، مجدداً به امیر عبدالله مراجعه نمایم.

پاسخ آقای کاظمی وزیر خارجه

آقای کاظمی در نامه‌ای مورخ ۱ / ۲ / ۳۱ به شماره ۴۹۸ خطاب به سفارت شاهنشاهی ایران در جده چنین می نویسد: بازگشت به گزارش‌های شماره ۳۰ مورخ ۲۵ / ۷ / ۳۰ و ۵۲ مورخ ۲ / ۹ / ۳۰ و نامه شماره ۸۲ مورخ ۱۷ / ۹ / ۱۳۳۰، موضوع ساختن سایه بان در بقیع مقابل قبور ائمه اطهار، اشعار می دارد: مذاکرات مقدماتی که برای ساختن سایه بان و گذاشتن دیوار نرده دار با مقامات مربوطه کشور عربستان سعودی به عمل آمده، منظور اصلی را که ساختمان اساسی قبور منوره باشد، تأمین نمی نماید. انتظار می رود که با اقدام جلدی و مؤثر و مذاکره با هر مقامی که صلاحیت داشته باشد، موضوع ساختمان اساسی و کامل قبور منوره را فراهم و نتیجه اقدامات خود را سریعاً اعلام فرمایید. وزیر خارجه - کاظمی

ارسال نامه به کمیسیون دائمی حج

مظفر اعلم در تاریخ ۲۶ / ۱ / ۱۳۳۰ در نامه‌ای به شماره ۸۸ خطاب به اداره کمیسیون دائمی حج در وزارت خارجه می نویسد: عطف به نامه شماره ۶۷۷۷۳ / ۳۱۳۴ مورخ ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۳۰ راجع به وضع تأسف‌انگیز قبور ائمه اطهار در بقیع اشعار می دارد که: در نتیجه ملاقات و مذاکرات قبلی با والا حضرت امیر فیصل وزیر امور خارجه و نایب السلطنه حجاز و فرزندش امیر عبدالله وزیر کشور و موافقت ایشان با ساختن سایه بانی از در بقیع تا مقابل محوطه قبور ائمه اطهار علیهم السلام، روز چهارشنبه بیستم فروردین ماه جاری به اتفاق آقای سید محمد خزانه (سید العراقین) که از کراچی به اینجا آمده بود، به مدینه منوره رفته و با امیر مدینه ملاقات نموده، متفقاً به بقیع رفته و محل را از نزدیک معاینه نمودیم. قرار شد موضوع سایه بان را به اداره توسعه حرم مطهر نبوی ارجاع نمایند که ضمن کارهای جاری خود، موضوع بقیع را انجام دهند و با متصدیان و مهندسین و رییس شهرداری و دیگران نیز جداگانه مذاکره لازم به عمل آمد و در نظر دارم به مجرد شروع به کار، آقای حاج رضا مهر آیین، مهندس ایرانی را که مورد توجه والا حضرت امیر عبدالله وزیر کشور می باشد و در مکه و طائف و جده، ساختمان‌هایی بنا نموده است برای نظارت در کار بقیع به مدینه اعزام دارم که ضمن ساختن سایه بان، اکثر استفاده را برای سر و صورت دادن به محوطه مزبور، از قبیل تعمیر دیوار و سنگ فرش زمین و در صورت امکان اصلاح و مرمت قبور بنماید که اقلأً از صورت اسفناک فعلی خارج شود و بین سایه بان و محوطه قبور ائمه اطهار، نرده‌ای از آهن بکشند که زوار از پشت این نرده زیارت کنند و با مستحفظین تماس پیدا نکنند. خواهشمند است مبلغ دویست لیره استرلینگ برای کرایه رفت و آمد و بعضی خرج‌های مهندس مزبور در اختیار این سفارت بگذارند. البته صورت هزینه آن بعداً ارسال خواهد شد. وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم مظفر اعلم همچنین در تاریخ ۳ / ۲ / ۱۳۳۱ طی نامه‌ای خطاب

به دفتر مخصوص شاهنشاهی چین می نویسد: پس از موافقت امیر فیصل و پسرش امیر عبدالله با ساختن سایبانی مقابل قبرهای امامان بقیع و مرمت دیوارهای آن‌جا، این جانب به نام دولت شاهنشاهی به طور مقتضی تشکر کرده‌ام، تصور می‌کنم همین قدر کافی است، گزارش‌های مربوط را به وزارت امور خارجه تقدیم کرده‌ام. [۶۱] اعلم

نامه دوم

ایشان مجدداً موضوع را از طریق وزارت امور خارجه پیگیری و در شماره ۲۵۷ مورخ ۱۲ / ۳ / ۱۳۳۱ مجدداً در نامه‌ای که به کمیسیون دائمی حج نوشته چین می نویسد: عطف به نامه شماره ۶۷۷۷۳ - ۳۱۳۴ مورخ ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۳۰ اشعار می‌دارد که چندی است از والا حضرت امیر عبدالله فیصل (کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری) نامه‌ای به عنوان امیر مدینه منوره گرفته شده که در آن سفارش گردیده که با آقای حاج رضا مهرآیین، مهندس ایرانی، هرگونه کمک و همراهی شود تا در ساختن سایه‌بان و دیوار بقیع از هنر و مهارت او استفاده گردد. ولی هنوز اعتباری که معادل دویست لیره استرلینگ در نامه شماره ۸۸ مورخ ۲۶ / ۱ / ۱۳۳۱ برای مخارج مربوط به این قسمت خواسته شده بود، نرسیده و در انتظار رسیدن وجه مزبور می‌باشیم. امیدواریم در ارسال وجه مذکور تسریع گردد تا از این فرصتی که پیش آمده، استفاده شود و اقدامات لازم برای ساختن سایه‌بان و دیوار بقعه مبارک به طور آبرومندی به عمل آید. وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

ایجاد سایبان کافی نیست

آقای کاظمی وزیر امور خارجه وقت، در نامه دیگری خطاب به سفارت ایران در جده می نویسد: بازگشت به نامه محرمانه شماره ۹ مورخه ۲۵ / ۱ / ۱۳۳۱ راجع به تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام و ایجاد سایه‌بان در بقیع، با اظهار قدردانی از زحماتی که در این زمینه، از طرف آن سفارت شاهنشاهی و جناب آقای مظفر اعلم به عمل آمده است، می‌نگارد: به طوری که استحضار دارند، تعمیر قبور بقیع مورد علاقه مخصوص عموم ایرانیان بوده و همواره تقاضا دارند اقدامات مؤثری در این زمینه بشود، ولی البته تصدیق می‌فرمایند که اگر پس از این همه کوشش و فعالیت و اقدام، اکنون فقط به ایجاد سایه‌بان که آن هم معلوم نیست به چه نحو ساخته خواهد شد قناعت شود، نظر آقایان علمای عظام تأمین نشده و قطعاً مراجعات محافل مزبور به وزارت امور خارجه ادامه خواهد داشت. بدیهی است وزارت امور خارجه از اشکالات کار و مخالفت‌های اساسی اولیای امور دولت عربی سعودی استحضار دارد و به خوبی آگاه است که همین موفقیت در ساختن سایه بان نیز، در اثر کوشش‌های آن سفارت شاهنشاهی حاصل شده است. ولی به نظر وزارت امور خارجه، بهتر است اقدامات سابق تعقیب و سعی شود مقامات مربوطه دولت عربی سعودی با تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام و ایجاد ساختمان آبرومندی در بقیع موافقت نمایند. در هر صورت لازم است قبل از شروع ساختمان سایه‌بان مورد بحث، اطلاعات بیشتری راجع به آن و حتی الامکان نقشه سایه‌بان مذکور را به وزارت خارجه ارسال نمایند. ضمناً توجه آن سفارت شاهنشاهی را به این نکته جلب می‌نماید که آقای سید العراقرین به هیچ وجه سمتی نداشته و سفارت شاهنشاهی باید از دخالت ایشان در این امر جداً جلوگیری نماید. وزیر امور خارجه - کاظمی

ملاقات مظفر اعلم با امیر عبدالله فیصل

وزیر مختار ایران در دیدار ۱۷ / ۲ / ۱۳۳۱ خود با کفیل نیابت سلطنت حجاز آقای امیر عبدالله فیصل موضوع بقیع را پیگیری نموده، گزارشی به این شرح به وزارت امور خارجه در تهران مخابره می‌کند: وزارت امور خارجه - اداره اول سیاسی پیرو گزارش محرمانه شماره ۱۷ مورخ ۱۶ / ۲ / ۱۳۳۱ اشعار می‌دارد که عصر چهارشنبه ۱۷ ماه جاری، بنا به تعیین وقت قبلی با والا حضرت امیر عبدالله

فیصل کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری ملاقاتی دست داد. در این ملاقات موضوع اعزام آقای حاج رضا مهرآئین مهندس ایرانی از طرف سفارت برای نظارت و راهنمایی در ساختمان دیوار و سایبان بقیع از نو مطرح و مورد تأیید ایشان واقع گردید و قرار شد سفارشی به اولیای امور محلی مدینه منوره بنویسند تا وسایل تسهیل کار آقای حاج رضا مهندس را فراهم کنند. راجع به کمک ملت ایران به این ساختمان، با وجود این که اینجانب پیش‌بینی می نمودم که بعید است چنین تقاضایی پذیرفته شود و سابقه تعمیر و مرمت حرم مطهر حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که اعلی حضرت ملک عبدالعزیز بن السعود حاضر نشد اعانه و کمک مصری‌ها و سایر مسلمانان جهان را قبول کند، این ظن و پیش‌بینی را تقویت می کرد، مع ذلک احساسات پاک هم میهنان را در این باره تشریح نمودم و بیان داشتم که چقدر مایه مسرت و سرافرازی ایرانیان می شود که بتوانند در این عمل خیر کمک کنند. والا حضرت امیر عبدالله در پاسخ فرمودند: این کار کوچک است و ارزش کمک را ندارد و ما همه در اینجا خدمتگزاران عالم اسلام هستیم و پول ما و پول شما با هم فرقی ندارد و امیدواریم در کارها و نقشه های بزرگ تری بتوانیم از کمک‌های بی دریغ ملت ایران برخوردار شویم و بدین ترتیب با لحن مؤدبانه و آراسته‌ای از قبول پیشنهاد ما معذرت خواستند. پس از این ملاقات، نامه شماره ۵۳۷۶/۴۳۲ مورخ ۱۶ / ۲ / ۳۱ که مبنی بر تقدیر از کوشش‌های این سفارت و ترغیب و تشویق در احراز موفقیت‌های بیشتری در این باره بود رسید، اینجانب با اظهار تشکر و امتنان بی‌پایان از طرف خود و کلیه کارمندان این سفارت، از این ابراز توجه و تقدیر معروض می دارد که این سفارت با استفاده از فرصت و مواقع مناسب، کوشش‌های مداوم خود را در این راه ادامه خواهد داد تا حتی الامکان نتیجه بهتر و بیشتری گرفته شود. ولی به عقیده این سفارت بهتر است برای احتراز از تحریک احساسات تعصب آمیز وهابی‌ها و علمای نجد، حتی المقدور در اطراف این موضوع کمتر صحبت شود و کمتر گفت و گوی آن در مطبوعات و رادیوها منعکس گردد. راجع به ارسال نقشه دیوار و سایه بان که در نظر است ساخته شود، چون آقای حاج رضا مهندس ایرانی از طرف این سفارت در تهیه نقشه مذکور شرکت خواهد کرد، از این رو به دست آوردن و ارسال نقشه ساختمان مذکور اشکالی نخواهد داشت، فعلاً این سفارت منتظر رسیدن اعتبار دویست لیره ای است که برای این منظور از کمیسیون حج خواسته است و برای این که فرصت از دست نرود، بهتر است که از محل موجودی کمیسیون دائمی حج یا از هر محل دیگری که میسر باشد، در ارسال وجه مزبور تسریع شود تا بلکه به محض صدور حکم و توصیه از طرف والا حضرت امیر عبدالله بتوان آقای مهندس را برای منظور فوق به مدینه منوره اعزام نمود. [۶۲].

انعکاس خبر بازسازی

انتشار خبر بازسازی بقیع، موجب خوشحالی علما، مراجع و شیعیان گردیده، برخی مطبوعات عراق اقدام به درج آن کردند و رادیو ایران نیز خبری در این زمینه منتشر کرد. مرحوم آیت‌الله حسن سعید، آقازاده مرحوم آیت‌الله میرزا عبدالله چهل‌ستونی که سال‌ها در مسجد جامع تهران (مسجد امام فعلی) اقامه نماز جماعت می کرد و در آن تاریخ، حدوداً سه سال بود که در نجف مشغول به تحصیل بود، در ۲۳ رجب سال ۱۳۷۱ ه.ق در این رابطه نامه‌ای به این شرح خطاب به مظفر اعلم نوشته است: بسم الله الرحمن الرحیم به عرض می رساند مرقومه‌ای از جناب حجة الاسلام آقای طالقانی زیارت گردید که حاکی بود از تشرّف جناب عالی به مدینه منوره و صدور قرار برای ساختمان سایه‌بان و دیوار جهت ائمه بقیع و حقیقتاً این خبر، مسرت و سروری در جامعه علمی و دینی نجف ایجاد نمود که کم سابقه بود و چقدر جای خوشبختی است در این موقع که حضرت عالی به عنوان سفارت تشریف برده‌اید، این خدمت شایان را انجام داده و این موفقیت قابل تقدیر برای جامعه تشیع مخصوصاً ملت ایران که همیشه پرچمدار ولای اهل بیت علیهم السلام بوده به وجود آمده است و راستی این بزرگ‌ترین سعادت است که برای شخص جناب عالی، خصوصاً و کسانی که در این راه سعی و کوشش نموده‌اند عموماً، پیش آمده و ان شاء الله روزی همان اعتقاد کاملی که در کمون ذات جناب عالی

موجود است، سعی بلیغ فرموده که از این فرصت حداکثر استفاده به دست آید و قلوب شیعه که سال‌هایی است جریحه دار گشته، التیام پذیرد و جامعه تشیع مخصوصاً، ملت ایران در سایه توجهات ائمه اطهار علیهم السلام به اوج عظمت و رفعتی که در خور است نایل آید. حضور جناب علامه جلیل آقای حاج سید العراقین که در این کار اقدامات مؤثری نموده و زحماتی بر خود هموار ساخته‌اند با عرض سلام و ارادت تبریک، موفقیت کامل معظم له را خواستار، در خاتمه دوام عزت و سعادت آن جناب را از درگاه حضرت باری تعالی مسألت. با تقدیم احترامات فائمه. ضمناً بنا به اشاره جناب آقای طالقانی، با مراجع تقلید و بزرگان از علمای نجف مذاکراتی به عمل آمده که تلگرافات و مکاتیبی به عنوان تشکر از دولت سعودی در خصوص این عمل بشود، مضافاً بر تشکراتی که از اولیای امور دولت ایران می‌گردد و قرار شد که پس از شور، ترتیبی اتخاذ شود و چون ممکن است دولت سعودی اشخاص آنها را تطبیق نموده، اعادی تلقی نمایند، لذا مستدعی است مقرر فرمایید مراقبت فرمایند که رعایت احترامات لازمه بشود. به تهران هم مکاتیبی نوشته شده و تصور می‌رود اقداماتی بنمایند و تلگرافات یا نامه‌هایی بنویسند، ولی تظاهرات عمومی به بعد موکول گردیده است. ادام الله بقائکم نجف ۲۳ رجب ۱۳۷۱ ه. ق حسن سعید

نامه مرحوم آیه الله العظمی حکیم

مرحوم آیت الله العظمی آقای سید محسن حکیم، از مراجع بزرگ حوزه علمیه نجف نیز در تاریخ اول شعبان ۱۳۷۱ ه. ق، نامه‌ای در این زمینه مرقوم فرموده و از خبر بازسازی بقیع اظهار خرسندی می‌کنند. متن نامه به خط آیت الله حسن سعید است که احتمالاً وی آن را نوشته و مرحوم آقای حکیم آن را مهر و امضا کرده‌اند و یا آنکه آقای حسن سعید نامه را به فارسی ترجمه و با خط خود آن را نوشته است. متن نامه به این شرح است: بسم الله الرحمن الرحیم به عرض عالی می‌رساند ان شاء الله مزاج شریف سلامت است و توفیقات ربانی شامل حال می‌باشد. مرقومه‌ای از جناب مستطاب عمده العلماء الاعلام، ملاذ الاسلام آقای حاج سید محمد تقی طالقانی - دام عزه - واصل شده که بحمد الله و المنة موضوع تعمیر قبور ائمه بقیع علیهم السلام به صورت بناء مظلّه و تعمیر حائط، مورد تصویب دولت قرار گرفته و شروع به عملیات نموده‌اند. بی‌نهایت این خبر در قلوب شیعه ایجاد بهجت و سرور نموده و حقیقتاً از همه جهت سزاوار است که جامعه تشیع اظهار شادی نماید که خداوند متعال آنها را موفق به چنین خدمتی نموده است. خداوند به کسانی که در طول این مدت طویل، برای انجام این کار قدم برداشته‌اند اجر جزیل عنایت فرماید و سرکار عالی که در این راه خدماتی انجام داده و بحمد الله توفیق پیدا کرده، که در موقع تصدی جناب عالی این موضوع صورت عملی به خود گیرد، طول عمر عنایت فرماید که همیشه خدمات شایانی به شرع و متدینین بفرمایید و سعادت دارین را حاصل نمایید. ضمناً چون این امر مورد علاقه جامعه شیعه، بلکه مسلمین است و باید کاملاً مورد دقت قرار گیرد تا به خواست خداوند متعال به صورتی که در خور مقام معصومین است در آید، لذا جمعی از علما و مؤمنین درخواست نمودند که علاوه بر اظهار تشکری که از دولت و اولیای امور دولت علیه ایران می‌شود، تلگرافات و مکاتیبی به عنوان دولت سعودی مخابره گردد تا جلب عواطف آنها نیز گردیده و در آینده بتوان از مساعدت آنها استفاده نمود. بعضی هم معتقد بودند که فعلاً زود است، چون علما و مراجع بایستی در خاتمه عمل اقدامی به عنوان تشکر به عمل آورند، لذا بنا بر این شد که از جناب عالی استفسار شود که شرح مفصل و طرز ساختمان را با هرگونه اقدامی که مقتضی می‌دانید که با وضعیات محلی و طرز فکر مطابقت دارد، مرقوم داشته و خاتمه ساختمان فعلی را اعلام فرموده تا آنچه میسر است عمل شود، بلکه به خواست خداوند متعال و توجهات ائمه اطهار علیهم السلام رفع این نگرانی عمومی شده و با حسن درایت و تدبیر آن جناب به صورت مطلوبی خاتمه پیدا کند. توفیقات جناب عالی را از پروردگار مسألت دارم. فعلاً هرگونه ابراز تشکری که صلاح است از طرف اینجانب و جامعه روحانیت از دولت و کسانی که در این کار شرکت داشته‌اند معمول فرمایید، موجب دعاگویی است. محسن الطباطبایی الحکیم شنبه، غرّه شعبان ۱۳۷۱ ه. ق

پاسخ مظفر اعلم به آیت الله حکیم

آقای مظفر اعلم در تاریخ ۱۶ شعبان المعظم ۱۳۷۱ در پاسخ به نامه مرحوم آیت الله العظمی سید محسن حکیم چنین می نویسد: به عرض عالی می رساند: نامه مورخ ۲۹ / ۱ / ۳۱ غزه (یکم) شعبان ۱۳۷۱ جناب عالی که دایر بر قدردانی از اقدامات برای ساختن سایبان جلو قبور مطهر ائمه اطهار بقیع علیهم السلام بود، موجب نهایت امتنان و تشکر گردید، این جانب وظیفه دینی خود می دانم که نهایت کوشش و جدیت را در این باره مبذول نمایم تا به یاری خداوند متعال بعدها وضع قبور ائمه اطهار علیهم السلام به صورت رضایت بخش در آید. و من الله التوفیق و علیه التکلان. اینکه جمعی از علما و مؤمنین می خواهند تلگرافاً یا کتباً از دولت عربی سعودی قدردانی بفرمایند، ابداً صلاح نیست و خواهشمندم به آنها بفرمایید که چنین کاری نفرمایند؛ زیرا موضوع را بکلی از بین می برد و اقدامات سابق را بلااثر می گذارد، چه، وهابی‌ها با تشیید [۶۳] قبور مخالف هستند. اینجانب از اولیای امور دولت عربی سعودی در موقع مناسب به طور مقتضی تشکر خواهم نمود و همین روزها یک نفر مهندس ایرانی را به مدینه می فرستم که نظارت نماید تا سایه بان به طور خیلی آبرومند برپا شود. امیدوارم ادعیه جناب عالی و حضرات علمای اعلام و مؤمنین در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای اینجانب بهترین موفقیت در امور خیریه نصیب نماید. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته مظفر اعلم مظفر اعلم پاسخی نیز مشابه آن چه برای مرحوم آیت الله العظمی آقای سید محسن حکیم رحمه الله فرستاده بود، برای مرحوم آیت الله سید حسن سعید ارسال داشته است.

نامه مرحوم آیت الله سید هبه الدین شهرستانی

مرحوم آیت الله سید هبه الدین شهرستانی نیز در تاریخ ۳۰ شعبان ۱۳۷۱ ه.ق از بغداد نامه‌ای خطاب به مظفر اعلم نوشته و چنین مرقوم نموده‌اند: پیوسته از درگاه ایزدی مزید عزت و خرسندی و دوام سلامتی و سعادت‌مندی را برای آن دوست بزرگوار، صمیمانه خواستار و از قصور یا تقصیر در عریضه نگاری و سپاسگزاری شرمسار و در اعتذار شهد الله و کفی به شهیدا، غالباً به ذکر خیر و یاد خوش آن جناب مترنم و از طول فراق متألم، مخصوصاً از اسناد این وظیفه با اینکه خیلی شریفه و کثیره النفع است و عموم اسلامیان و خصوص ایرانیان... [۶۴] ولی چون آب جده و حجاز ملایم با مرض ترش معده نیست، نگران مانده‌ام و منتظر یک ساعت زودتر یا حضرت عالی به بغداد تشریف فرما شوید و یا اینکه بنده به تهران برسم و حقاً بدانید که در این چند ماهه مخلص مریض و بستری، به علاوه چند مانع دیگری که قادر بر مراسم نبوده و همین حال مرا در مکاتبات احباب مقصر نموده تا آنجا رسیده که جناب اشرف عالی، در کارت آقا محمد تقی شهرستانی قصور داعی را به کم لطفی تعبیر فرموده و همین علالت و کسالت مزاجم باعث عدم اجابت آقایان پاکستانی گردیده، که نتوانستم دعوت های آنها را اجابت نمایم و در این مرحله اخیر، مخلص زاده سید جواد را به عوض خود فرستاده و بایستی امشب با طیاره آنها عودت نماید و در مرحله پیش از این، جناب آقای کاشف الغطا را فرستادیم، ولی افسوس که خیلی برخلاف میل مردم آنجا و مردم اینجا سلوک فرموده‌اند، اگر چه در مراجعتشان ما را امیدوار فرمودند که استحصال اذن تعمیر بقیع شریف را به واسطه سفیر سعودی، عبدالحمید خطیب و نوشته رسمی او به پادشاه حجاز و... لیکن با کمال تأسف رییس وفد ایرانی به سوی پاکستان، یعنی آقای حاج میرزا خلیل کمره‌ای تصریح نمودند که از سفیر سعودی مشارالیه تحقیق این معنی را نمودیم، قسم یاد نمود که من هرگز به دولت متبوعه خودم یا به غیر آنها چیزی در این باب ننوشته‌ام و ممکن نیست بنویسم؛ زیرا که خلاف مذهب آنها است و اگر چنین توسطی بنمایم تولید اشکال برای من خواهد نمود، سپس گفت که شخصی با کاشف الغطا بود (یعنی سید العراقین) درخواست نمود با اصرار شیخ که سفارشی برای اکرام و احترام شخص او بنویسم، من هم مانعی ندیده نوشتم و به او دادم. خلاصه، این سوء تصرفات سید العراقین و نشریات و تنویهات او خرابی و انقلابی تولید کرده که

دود و شراره این آتش دنباله های بدی دارد و در هر جا با حضرت شیخ متفقاً استشهاد به مراسلات و بیانات ملازمان حضرت عالی و عکس و منقولات مزبفیه و... و... [۶۵] می نمایند (تا چه شود). باری، آقایانی که از عمره رجیبه رجعت نمودند؛ خصوصاً آقای شیخ العراقین و آقا سید ابراهیم شهرستانی، اسرار سید العراقین را فاش و حقایق را بر همه روشن ساختند و توجهات عالییه را نسبت به داعی و خدمات جلیله آن جناب را نقل و نقل مجالس نموده‌اند و ضمناً بشارت تشریف فرمایی موکب عالی را به مخلص داده‌اند، خواهشمندم که ورود حضرت عالی در بنده منزل که منزل خودتان است قرار فرمایید و مانند وعده سه سال قبل تخلف نشود، دوستان همه به عرض ارادت مترنم با مخلص. در حاشیه آمده است: جناب آقای سفیر کبیر ایران، حسین قدس نخعی، به عرض اخلاص و سلام بالاخص و ذکر محامد و مناقب جناب عالی رطب اللسان و خانواده با تمام مخلص زادگان به عرض دستبوسی مصدع‌اند. هبه‌الدین الحسینی الشهرستانی ۳۰ شعبان ۱۳۷۱

پاسخ به نامه مرحوم آیه الله شهرستانی

مظفر اعلم در تاریخ شنبه ۲۹ رمضان ۱۳۷۱ برابر با ۱ / ۴ / ۱۳۳۱ در پاسخ، نامه‌ای خطاب به آیت الله آقای سید هبه‌الدین شهرستانی نوشته و پس از تعارفات می نویسد: چندی قبل، اعلی رقیمه کریمه شرف وصول بخشید، از الطاف و سجایای کریمه جناب عالی همیشه سپاسگزار هستم. امیدوارم بعد از ادای فریضه حج، زیارتی نصیب ما شود که چند روزی به زیارت عتبات عالیات و تجدید دیدار حضرت آیت الله موفق شوم. راجع به بنای سایه بان در برابر قبور ائمه بقیع علیهم السلام به طوری که مستحضر هستند، آقایان با انتشارات بی‌اساس خود موضوع را متزلزل کردند، باز مایوس نیستم و با نهایت جدیت، کوشش می کنم که سر و وضعی به آن جا داده شود و مطمئن هستم دعای علمای اعلام و مؤمنین و صالحین در پایان مرا موفق به این امر خیر خواهد نمود. لطفاً سلام وافر خدمت آقا زادگان عزیز برسانید. التماس دعای مخصوص دارم و السلام خیر ختام مظفر اعلم

نامه وزیر دربار

علاء، وزیر دربار نیز در تلگرافی در تاریخ ۳ / ۲ / ۱۳۲۱ به مظفر اعلم می نویسد: از قراری که جناب آقای سید محمد تقی نماینده حضرت آیت الله آقای بروجردی به معظم له اطلاع داده‌اند، دولت عربی سعودی در صدد است سایه‌بانی برای قبرهای امامان بقیع ایجاد نماید. خواهشمند است معلوم فرمایید از طرف دولت عربی سعودی چه اقدامی در این باب معمول گردیده و چه عملی از تشکر و تقدیر مناسب است که از طرف مقام سلطنت در مقابل انجام این امر از اعلی حضرت ملک ابن سعود به عمل آید؟ زودتر اطلاع دهید. وزیر دربار شاهنشاهی، علاء مظفر اعلم گزارشی از اقدامات انجام شده برای وزیر دربار ارسال می دارد، اما از آنجا که علاء، به صورت شفاف و روشن پاسخ خویش را دریافت نمی کند لذا در تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۵۲، مطابق با ۸ / ۲ / ۱۳۳۱ مجدداً در نامه‌ای خطاب به اعلم چنین می نویسد: جناب آقای اعلم - جده - فعلاً که موافقت با ایجاد سایه بان شده است، اقدام فرمایید که از طرف ایرانیان هزینه آن پرداخت شود و اعلی حضرت همایونی شاهنشاهی به اعلی حضرت ابن سعود چنین پیشنهاد بفرمایند و گرنه، لااقل تحت نظر ایران، سایه‌بان به شکل آبرومندی درست شود. صریحاً نظر بدهید آیا اقتضا دارد که چنین تقاضایی از طرف پیشگاه بشود یا نه؟ و کار تا چه اندازه پیشرفت دارد؟ هزار و سیصد و هفت وزیر دربار شاهنشاهی، علاء اعلم پاسخ می دهد که چنین پیشنهادی صلاح نیست و با آن موافقت نمی کند.

دولت سعودی تکذیب کرد

انعکاس خبر بازسازی بقیع و عدم رازداری و بی‌طرفیتی برخی افراد و انتشار این خبر در رادیو و مطبوعات، موجب شد تا دولت

سعودی بلافاصله عکس العمل نشان داده، آن را تکذیب نماید. مظفر اعلم در این باره می نویسد: شماره دفتر محرمانه: ۱۱ تاریخ ۹ / ۲ / ۱۳۳۱ محرمانه وزارت امور خارجه پیرو گزارش محرمانه شماره ۹، مورخ ۲۵ / ۱ / ۱۳۳۱ به عرض می رساند که، بعد از ارسال گزارش سابق، باز هم فرصتی حاصل گردید و با والا حضرت امیر عبدالله فیصل، کفیل نیابت سلطنت حجاز در مورد توجه به بقیع و ساختن سایه بان در مقابل قبور ائمه اطهار علیهم السلام مذاکره شد و ایشان وعده دادند که اقدامات مربوط به این امر به نحو عاجل شروع شود و به مقامات محلی دستور دهند که در هنگام شروع کار با نمایندگانی که از طرف سفارت برای مشاهده و کمک و راهنمایی می روند همراهی نمایند و نظرات و راهنمایی آنان را مورد توجه قرار دهند و در آن روز هم حضرت آقای سید محمد تقی طالقانی برای رفتن به مکه معظمه و ادای عمره مفرده، به جدّه تشریف آورده بودند و به ایشان مژده داده شد که والا حضرت امیر عبدالله نهایت حسن نیت و مساعدت را درباره این موضوع نشان می دهند. ولی از شنیدن این خبر در رادیو تهران، این نگرانی به وجود آمد که مبدا انتشار و پراکنده شدن خبر این موضوع در رادیو و مطبوعات خارجی موجب شود که علمای متعصب ریاض و وهابی های دو آتشفه، درصدد منصرف نمودن دولت سعودی از اجرای این تصمیم برآیند. و نیز از آمدن آقای سید محمد خزانه (سید العراقرین) به حجاز و فعالیت ایشان درباره همین موضوع، این بیم و نگرانی می رفت که مبدا ایشان در حجاز یا در خارج، اظهاراتی [نمایند] که با سیاست دولت عربی سعودی سازش نداشته باشد و موجب انصراف دولت مذکور از همین اندازه همراهی جزئی گردد. و باید در ضمن این را هم به عرض برساند که مشارالیه، داوطلب رفتن به ریاض و ملاقات اعلی حضرت ملک ابن سعود گردیدند، ولی مقامات سعودی در جده به نحو احسن به ایشان فهماندند، که بهتر است از این عزم منصرف شوند، تا مبدا رفتن ایشان به ریاض مایه ایجاد بعضی گفتگوهای مذهبی گردد. سپس تلگرافی از جناب آقای علاء وزیر دربار شاهنشاهی رسید که در آن استفسار شده بود چگونه در این باره از اولیای دولت سعودی سپاسگزاری به عمل آید. در پاسخ به عرض رسید که: سفارت خود تشکر کرده و بهتر است فعلاً به همین اندازه اکتفا شود (رونوشت متن تلگراف و پاسخ آن به پیوست است). اینجانب از وزارت دربار شاهنشاهی و از جناب آقای علاء نهایت تشکر و امتنان را دارم که قبل از هرگونه اقدامی از شخص مسؤول مقیم اینجا، که از نزدیک شاهد جریان است و در نتیجه وقوف کافی به حقیقت امر دارد، مشورت فرمودند و اتفاقات بعدی که در ذیل به عرض می رسد ثابت نمود که این مشورت تا چه اندازه عمل صائب و به جایی بوده و موجب حفظ ارزش و احترام و اهمیت فوق العاده اقدامات دربار همایون شاهنشاهی گردیده است. باری، متأسفانه بالاخره آن چه بیم آن می رفت واقع شد، بدین ترتیب که گویا آقای سید العراقرین پس از مسافرت از حجاز، در عراق اظهاراتی نموده‌اند که موضوع را بزرگ تر از حقیقت واقع جلوه گر ساخته‌اند و مطبوعات عراق هم خبر مذکور را با شاخ و برگ زیاد منتشر نموده‌اند و در نتیجه دولت عربی سعودی از ترس و ملاحظه اعتراض و انتقاد وهابی‌ها و علمای ریاض مبادرت به تکذیب خبر نموده است. (متن تکذیب که با لحن خشکی صادر شده، با ترجمه آن به پیوست گزارش تقدیم می شود). اکنون بیم آن می رود که مبدا دولت سعودی حتی از ساختن سایه بان در مقابل قبور ائمه علیهم السلام و برپا کردن دیوار ولو برای مدت موقتی خودداری کند و بدین ترتیب دخالت اشخاص غیر مسؤول، زحمات کوشش های یک سفارت خانه را درباره موضوعی که مورد توجه مسلمانان جهان، خصوصاً ملت ایران و دولت شاهنشاهی است برباد دهد. البته اینجانب سعی بلوغ خواهد نمود که این اتفاق غیر مترقبه در جریان توافقی که حاصل شده مؤثر نگردد و مقامات سعودی از ساختن سایه بان و دیوار برای بقیع منصرف نشوند، لیکن اطمینان ندارد که مساعی ما در حال حاضر منتج نتیجه عاجل شود و شاید همان طور که احتمال داده می شود، کار ساختمان به تعویق افتد. امید است که حسن نیت والا حضرت امیر عبدالله و نظر مساعد ایشان به جلوگیری از توسعه عکس العمل تکذیب مذکور کمک کند. دیروز تلگراف دیگری نیز از جناب آقای علاء وزیر دربار شاهنشاهی در این باره رسید که رونوشت متن آن به پیوست و واضح است که با جریان های اخیر، دیگر نمی شود فعلاً درباره این موضوع پیشنهاد جدیدی داد، یا اقدام تازه‌ای نمود و باید منتظر روشن شدن نظر قطعی دولت سعودی نسبت به این امر

گردید و کوشش کرد که نقشه و تصمیم سابق به هم نخورد. وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم رونوشت نامه بالا، عطف به تلگراف ۱۰۳ برای استحضار وزارت دربار شاهنشاهی تقدیم می شود تا از اتفاقات جدیدی که در این باره رخ داده و وضع فعلی، امر استحضار حاصل فرمایند.

متن تکذیب نامه

سرانجام این نگرانی تحقق یافت و دولت سعودی رسماً خبر ترمیم و تعمیر و یا احداث ساختمان در قبرستان بقیع را تکذیب کرد. متن تکذیبیه در تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۵۲ مطابق با ۲ / ۷ / ۱۳۳۱ در روزنامه شماره ۱۱۷۱ روزنامه البلاد سعودی چاپ مکه مکرمه منتشر گردید. روزنامه البلاد السعودیه چاپ مکه معظمه شماره ۲۷ - ۱۱۷۱ آوریل ۱۹۵۲ (۲ / ۷ / ۱۳۳۱) متن عربی اشاده قبور ائمه البقیع انتشارت بعض الصحف العراقیه و اذاعت بأن جلاله الملك المعظم قد وافق علی اشاده قبور ائمه البقیع و أنه قد بوشر فعلاً بالبناء فیها ذلك بناء علی المساعی التي بذلها محمد حسین کاشف الغطاء بواسطه سید العراقین الذی سافر من النجف إلى الحجاز مزوداً بتوصیات الشیخ کاشف الغطاء و الحکومه العربیه السعودیه، إذ تکذب هذا الخبر تکذیباً قاطعاً تؤكد بأنّها لاتوافق علی أمر یخالف الدین الإسلامی الحنیف و أوامر الرسول - صلی الله علیه و سلم - و ما کان علیه السلف الصالح. ترجمه فارسی تعمیر قبور ائمه بقیع بعضی از روزنامه‌های عراق انتشار و شهرت داده‌اند که اعلی حضرت با تعمیر قبور ائمه بقیع موافقت کرده‌اند و از هم اکنون کار تعمیر و ساختمان آغاز گردیده است و این را نتیجه فعالیت‌های محمد حسین کاشف الغطاء به توسط سید العراقین که با سفارش‌های شیخ کاشف الغطاء از نجف به حجاز آمده بوده است دانسته‌اند. دولت عربی سعودی در حالی که این خبر را جداً تکذیب می نماید، تأکید می کند او با امری که مخالف دین حنیف اسلام و دستورهای حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و سلم - و طریقه سلف صالح است موافقت نمی کند.

نامه آقای سید ابراهیم شهرستانی

آقای سید ابراهیم شهرستانی نیز خطاب به مظفر اعلم می نویسد: مقام منیع محترم حضرت مستطاب اجل اکرم عالی آقای مظفر اعلم - دامت شوکت - به عرض عالی می رسانم: لایزال دوام عزّ و شوکت و صحت و سلامتی وجود ذی جود محترم حضرت عالی را از درگاه احدیت جلّ اسمه خواهانم، به جاه محمد و آلّه الطاهرین علیهم السلام. بعداً آنکه لسان و قلم الکن و قاصر است از آنکه بتوان شکر و امتنان از توجهات و مراحم مبذوله از ناحیه حضرت عالی را، نسبت به این دعاگوی صمیمی بنمایم و از زمان ورودم به عراق، در جمیع مجالس و محافل مترنم به اخلاق حسنه آن بزرگوار بوده و می باشم. قضیه تعمیر بقعه بقیع بغرنج عجیبی شده، آنچه مشاهده‌اتم بود بیان کرده‌ام و لیکن از ناحیه حضرت آقای کاشف الغطاء - دامت برکاته - به اغراء و تجاهلات سید العراقین در نجف و جاهای دیگر، انتشاراتی و بیانیهای پخش شده، البته تکذیب حکومت سعودی را ملاحظه نموده‌اید، لذا نسخه‌ای از بیانیه آقای کاشف الغطاء را هم لفاً ارسال، ملاحظه بفرمایید. در خاتمه عزت و سعادت و ظفر و نجاج آن وجود ذی جود حضرت عالی را از خداوند متعال خواستارم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته سید ابراهیم شهرستانی

پاسخ مظفر اعلم

آقای اعلم در پاسخ به نامه آقای سید ابراهیم شهرستانی چنین می نویسد: دوست عزیزم حضرت آقای سید ابراهیم شهرستانی - دام عزه - نامه گرمی که پر از الطاف و عواطف مهرآمیز بود، عزّ و وصول بخشید. آن چه وظیفه بود به عمل آوردیم و خودمان را مقصر می دانیم و از خداوند تبارک و تعالی توفیق می خواهیم که بتوانیم هر چه بیشتر به حجاج ارجمند خانه پاک او، مخصوصاً

برادران و دوستان خدمت نماییم. برای تعمیر بقعه مطهر بقیع، کوشش‌های خود را بی‌سر و صدا و آرام ادامه می‌دهیم و امیدواریم به تدریج موقعیت‌هایی به دست آوریم، البته یابوری و همراهی دعوات برادران با ایمان و انفاس علمای بزرگوار دین شرط است و چون هدفی که ما داریم، بی‌شک مورد پسند خدای جهان و اولیای مقدس و معظم اوست، رجاء واثق داریم که دیر یا زود به مقصود برسیم، از لطف و مهربانی حضرت علامه، آقای سید هبه‌الدین شهرستانی نهایت تشکر و امتنان را دارم و خواهشمندم مراتب ارادت و عرض سلام مرا خدمت ایشان تقدیم دارید. همکاران، آقایان رائد و شریعت، از اظهار محبت شما سپاسگزارند و به عرض سلام مصدع هستند و التماس دعا در حرم مطهر حضرت سیدالشهدا علیه السلام دارند.

پی‌گیری‌های بعدی

علی‌رغم تکذیب دولت سعودی، موضوع از سوی مظفر اعلم پیگیری و در ملاقات‌های بعد با مقامات آن کشور مجدداً مطرح می‌شود. در گزارش شماره ۱۷ مورخ ۱۶ / ۲ / ۱۳۳۱، اعلم خطاب به اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه چنین آمده است: اداره دفتر محرمانه شماره: ۱۷ تاریخ: ۱۶ / ۲ / ۱۳۳۱ محرمانه وزارت امور خارجه - اداره اول سیاسی پیرو گزارش محرمانه شماره ۱۱ مورخ ۹ / ۲ / ۱۳۳۱ و عطف به نامه محرمانه شماره ۴۹۸ مورخ ۱ / ۲ / ۱۳۳۱ آن اداره اشعار می‌دارد که: اخیراً فرصت ملاقاتی با والا حضرت امیر عبدالله فیصل (کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری) دست داد و اینجانب راجع به تکذیبی که دولت سعودی در موضوع تعمیر بقیع منتشر کرده، از ایشان گله نمودم. ایشان پاسخ دادند که تکذیب مذکور، فقط تکذیب مندرجات روزنامه‌های عراق راجع به تجدید قبور ائمه بقیع می‌باشد و موضوع موافقت با ساختن دیوار و سایه‌بان به قوت خود باقی است و این تکذیب تغییری در اجرای این نقشه به وجود نخواهد آورد. سپس اضافه کردند که ما از اول گفته‌ایم و اکنون هم تکرار می‌کنیم که تعمیر قبور ائمه بقیع نمی‌تواند مورد موافقت دولت عربی سعودی قرار گیرد؛ زیرا با معتقدات مذهبی توافقی ندارد و علمای مذهبی ما آن را نمی‌پذیرند. این ملاقات و مذاکره، چون در یکی از میهمانی‌ها اتفاق افتاده بود، مجال بیشتری وجود نداشت تا صحبت‌های دیگری بشود. امیدوار است در آینده بتوان وقت ملاقات مفصلی از والا حضرت امیر عبدالله گرفت تا در آن ملاقات، موضوع کمک ایران به ساختمان سایه بان و دیوار بقعه بقیع، با ایشان مورد مذاکره قرار بگیرد. اما راجع به جلب موافقت اولیای دولت عربی سعودی، برای تعمیر خود قبور ائمه اطهار علیهم السلام، یا ایجاد ساختمان‌هایی غیر از سایه‌بان و دیوار در بقعه مذکور، باید به عرض برساند که فعلاً هیچ‌گونه زمینه‌ای برای این موضوع وجود ندارد و هرگونه کوششی که تاکنون در این راه مبذول شده، به نتیجه نرسیده است و اقللاً در حال حاضر دولت سعودی آماده نیست، هیچ‌گونه روی موافقتی به این موضوع نشان دهد و چه والا حضرت امیر فیصل و چه والا حضرت امیر عبدالله فیصل و چه سایر رجال عالی رتبه دولت عربی سعودی، تاکنون بارها تأکید کرده‌اند و باز هم تأکید می‌کنند که نباید انتظار موافقتی را در این مورد از دولت عربی سعودی داشت. چنان که اینجانب از نزدیک شاهد هستم و آن جناب هم استحضار کامل دارند، هنوز نفوذ علمای وهابی در دستگاه دولتی عربی سعودی بسیار قوی است، تا جایی که در هر شهری از این کشور هیئتی به نام هیئت امر به معروف هست که از دولت حقوق می‌گیرند و کارشان این است مراقب باشند و نگذارند اموری مخالف دین (یا مذهب وهابی در حقیقت) صورت گیرد و این هیئت حتی در موضوع واردات گمرکی نظارت دارند و نمی‌گذارند کتاب‌های مورد مخالفت مذهب وهابی، یا فیلم‌های سینما یا گرامافون و صفحه یا از این قبیل کالاها وارد مملکت شود و آنچه از این‌گونه چیزها در کشور سعودی دیده می‌شود، همه‌اش به طور قاچاق و مخفی داخل شده است و همین چند هفته پیش بود که در جده اطلاع حاصل کردند که شخصی در خانه‌اش سینما دارد و اشخاص به طور پنهانی با دادن مبلغی می‌روند و در منزل او از تماشای فیلم‌های سینمایی استفاده می‌کنند، در نتیجه فوراً به خانه او رفتند و دستگاه سینما و کلیه فیلم‌ها را بیرون آوردند و در ملاً عام آتش زدند و خود صاحب‌خانه را مجازات نمودند. از این‌رو تصور می‌شود بهتر است در

وضع حاضر، به همین اندازه موافقتی که حاصل شده اکتفا گردد و از اقدامی که نتیجه مثبتی نخواهد داد خودداری شود. وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

دیدار با امیر عبدالله فیصل

شماره محرمانه: ۲۱ تاریخ: ۲۳ / ۲ / ۱۳۳۱ محرمانه وزارت امور خارجه - اداره اول سیاسی پیوند گزارش محرمانه شماره ۱۷ مورخ ۱۶ / ۲ / ۱۳۳۱ اشعار می دارد که عصر چهارشنبه ماه جاری، بنا به تعیین وقت قبلی با والا حضرت امیر عبدالله فیصل، کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری ملاقاتی دست داد. در این ملاقات، موضوع اعزام آقای حاج رضا مهرآیین مهندس ایرانی از طرف سفارت برای نظارت و راهنمایی در ساختمان و دیوار و سایه بان بقیع از نو مطرح و مورد تأیید ایشان واقع گردید و قرار شد سفارشی به اولیای امور محلی مدینه منوره بنویسند تا وسایل تسهیل کار آقای حاج رضا مهندس را فراهم کنند. راجع به کمک ملت ایران به این ساختمان، با وجود اینکه اینجانب پیش‌بینی می نمودم که بعید است چنین تقاضایی پذیرفته شود و سابقه تعمیر و مرمت حرم مطهر حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که اعلی حضرت ملک عبدالعزیز بن سعود، حاضر نشد اعانه و کمک مصری‌ها و سایر مسلمانان جهان را قبول کند، این ظن و پیش‌بینی را تقویت می کرد، مع ذلک احساسات پاک هم‌میهنان را در این باره تشریح نمودم و بیان داشتم که چقدر مایه مسرت و سرفرازی ایرانیان می شود که بتوانند در این عمل خیر، کمک کنند. والا حضرت امیر عبدالله در پاسخ فرمودند: این کار کوچک است و ارزش کمک را ندارد و ما همه در اینجا خدمتگزاران عالم اسلام هستیم و پول ما و پول شما با هم فرقی ندارد و امیدواریم در کارها و نقشه‌های بزرگ تری بتوانیم از کمک‌های بی دریغ ملت ایران برخوردار شویم و بدین ترتیب با لحن مؤدبانه و آراسته‌ای از قبول پیشنهاد ما معذرت خواستند.

تشکر از تلاش‌های سفارت

پس از این ملاقات، نامه شماره ۵۳۷۶/۴۳۲ مورخ ۱۶ / ۲ / ۳۱ که مبنی بر تقدیر از کوشش‌های این سفارت و ترغیب و تشویق در احراز موفقیت‌های بیشتری در این باره بود رسید. اینجانب با اظهار تشکر و امتنان بی‌پایان از طرف خود و کلیه کارمندان این سفارت، از این ابراز توجه و تقدیر، معروض می دارد که این سفارت با استفاده از فرصت و مواقع مناسب، کوشش‌های مداوم خود را در این راه ادامه خواهد داد تا حتی الامکان نتیجه بهتر و بیشتری گرفته شود. ولی به عقیده این سفارت بهتر است برای احتراز از تحریک احساسات تعصب آمیز وهابی‌ها و علمای نجد، حتی‌المقدور در اطراف این موضوع کمتر صحبت شود و کمتر گفتگوی آن در مطبوعات و رادیوها منعکس گردد. راجع به ارسال نقشه دیوار و سایه بان که در نظر است ساخته شود، چون آقای حاج رضا مهندس ایرانی از طرف این سفارت در تهیه نقشه مذکور شرکت خواهد کرد، از این رو به دست آوردن و ارسال نقشه ساختمان مذکور اشکالی نخواهد داشت. فعلاً این سفارت منتظر رسیدن اعتبار دوپست لیره‌ای است که برای این منظور از کمیسیون حج خواسته است و برای اینکه فرصت از دست نرود، بهتر است که از محل موجودی کمیسیون دائمی حج یا از هر محل دیگری که میسر باشد، در ارسال وجه مزبور تسریع شود تا بلکه به محض صدور حکم و توصیه، از طرف والا حضرت امیر عبدالله، بتوان آقای مهندس را برای منظور فوق به مدینه منوره اعزام نمود. وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم رونوشت بالا- در تعقیب نامه محرمانه شماره ۱۱ مورخ ۹ / ۲ / ۱۳۳۱ برای استحضار وزارت دربار شاهنشاهی تقدیم می گردد. وزیر مختار شاهنشاهی - مظفر اعلم

سؤال از وزیر امور خارجه

در همین زمان آقای دکتر متین دفتری، سناتور مجلس سنا، سؤالی را از وزیر امور خارجه وقت در مجلس مطرح و خواستار

پاسخ‌گویی به آن می‌شود. وزیر خارجه، آقای دکتر کاظمی نیز روز دوشنبه مورخ ۲۲ / ۲ / ۱۳۳۱ ه.ش در مجلس سنا حاضر و توضیحاتی را ارائه می‌کند. متن توضیحات در سند زیر آمده است: اداره اول سیاسی شماره: ۶۹ تاریخ: ۹ / ۲ / ۳۱ وزارت امور خارجه سفارت شاهنشاهی ایران جده اخیراً از مجلس سنا سؤالی راجع به تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام از جناب آقای وزیر امور خارجه به عمل آمده بود. اینک به پیوست متن کامل پاسخی که در جلسه روز دوشنبه ۲۲ / ۲ / ۱۳۳۱ مجلس سنا در این باب داده شده است، برای اطلاع آن سفارت شاهنشاهی به پیوست فرستاده می‌شود. در پاسخ سؤالی که سناتور محترم جناب آقای دکتر متین دفتری در موضوع قبور ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع فرموده بودند، لازم می‌داند خلاصه‌ای از جریان امر و اقداماتی که تاکنون از طرف وزارت امور خارجه به عمل آمده است به عرض برسانم. تعمیر قبور ائمه اطهار در بقیع با ابراز علاقمندی که سال‌ها است از طرف ملت و دولت ایران به عمل آمده، مسبوق به سوابق ممتدی است و انجام این منظور همواره مورد نظر و تقاضای دولت و ملت ایران بوده و می‌باشد. نمایندگی‌های ایران در خارجه با وجود اشکالات و موانع زیاد، هر موقع مناسبی که به دست آورده‌اند با مقامات مؤثر و عالی رتبه کشور عربی سعودی تماس گرفته و اهمیت موضوع را متذکر گردیده‌اند، من جمله اقداماتی است که در دوره سفارت کبرای سناتور محترم، جناب آقای دشتی در مصر به عمل آمده و ملاقاتی که در این باب با والا حضرت امیر فیصل نایب السلطنه و وزیر امور خارجه کشور عربی سعودی در سال ۱۳۲۹ به عمل آورده و اشکالات موجوده را ضمن گزارش مفصلی به اطلاع وزارت امور خارجه رسانیده‌اند. اینجانب هم در یک ساله اخیر، از عدم موفقیت‌های قبلی مأیوس نگردیده و با اعزام وزیر مختار جدید به جده و صدور تعلیمات لازمه درباره تعمیر بقاع متبرکه بقیع، اقدامات جدی به عمل آورده و دستورهای مکرری در عرض چند ماه اخیر صادر نمودم. در این اواخر، پس از ملاقاتی که نماینده ایران در جده با والا حضرتین امیر فیصل نایب السلطنه و وزیر امور خارجه و امیر عبدالله وزیر کشور عربی سعودی به عمل آوردند و انتظار ملت و دولت ایران را از اولیای کشور عربی سعودی در این باب جداً متذکر گردیده‌اند، در نتیجه این اقدامات و توجهات و علاقه‌مندی‌هایی که در پاره‌ای از محافل مهم اسلامی نسبت به این امر ابراز شده، موافقت‌هایی حاصل شده و دستورهای لازم به امیر مدینه ابلاغ گردیده است که در تعمیر دیوار قبور ائمه اطهار علیهم السلام و ساختمان سایه‌بان در بقیع اقدام لازم به عمل آورند و موضوع به اداره توسعه حرم که مدتی است مشغول خالی کردن و توسعه اطراف حرم مطهر نبوی می‌باشند واگذار گردیده است که ضمن کارهای دیگر خود، این موضوع بقیع را نیز انجام دهند و حتی یک نفر مهندس ایرانی مقیم آن کشور، درباره تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام شرکت خواهد داشت. البته وزارت امور خارجه تعمیر دیوار بقیع و ایجاد سایه‌بان مختصری را کافی ندانسته و دستور لازم به سفارت شاهنشاهی در جده داده است تا اقدامات و مذاکرات خود را تعقیب و توجه اولیای محترم دولت عربی سعودی را به اهمیت موضوع بیش از پیش جلب و تقاضا نمایند در اقدامی که مورد نظر و تقاضای جامعه مسلمین و عالم تشیع و ایرانیان می‌باشد توجه سریع و لازم مبذول دارند.

سؤال فروزانفر از وزیر خارجه

مجدداً در تاریخ ۲۸ / ۳ / ۱۳۳۱ آقای فروزانفر، سناتور وقت از ریاست مجلس سنا می‌پرسد: خواهشمند است مقرر فرمایید سؤال زیر برای آقای وزیر امور خارجه ارسال شود تا برای ادای جواب در مجلس سنا حاضر شوند. سؤال: آیا تعمیر بقاع متبرکه چهار امام شیعه که در این باب نیز چندی قبل سؤال شده بود، انجام شده است یا خیر؟ وزیر خارجه وقت، آقای کاظمی پاسخ می‌دهد: در پاسخ سؤال جناب آقای فروزانفر، سناتور محترم، راجع به تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام لازم می‌دانم توجه آقایان سناتورهای محترم را به بیاناتی که در جلسه دوشنبه ۲۲ / ۲ / ۱۳۳۱ در پاسخ سؤال جناب آقای دکتر متین دفتری ایراد نمودم، جلب کنم: در آن موقع به عرض رسانیدم که در اثر اقداماتی که در یک ساله اخیر به عمل آمده است، اولیای محترم دولت عربی سعودی، موافقت

کرده‌اند که در تعمیر دیوار قبور ائمه اطهار علیهم السلام و ساختمان سایه‌بان در بقیع اقدام لازم به عمل آورند و صحبت از تجدید بنای قبور ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع در بین نبوده تا انصرافی از آن حاصل شده باشد. حالا اگر اشخاص غیر مسؤولی برای تظاهر و خودنمایی، چه در ایران و چه در عراق، اظهارات مبالغه آمیزی کرده باشند، جز اینکه به اجرای اصل منظور، صدمه زده باشند، نتیجه دیگری نداشته و ندارد و لذا به نظر اینجانب بهتر است همواره در این قبیل امور فقط نسبت به بیانات و اظهارات مقامات مسؤول توجه فرموده و هرگونه توضیحی هم که لازم باشد از وزارت خارجه مربوطه بخواهند تا ابهامی در اصل موضوع حاصل نشده و سوء تفاهمی از اظهارات مبالغه آمیز دیگران ایجاد نگردد. با عرض مراتب بالا در تأیید توضیحات قبلی خود، به عرض آقایان محترم می‌رسانم که اخیراً نیز دستورات جدید و مؤکدی برای انجام منظور به سفارت شاهنشاهی در جده صادر شده و امیدوار است نتیجه رضایت بخشی حاصل و انجام این امر در آینده پایه و اساس موفقیت‌های مهم‌تری در این زمینه بشود.

دیدار مجدد اعلم با امیر فیصل

مظفر اعلم وزیر مختار شاهنشاهی، در تاریخ ۱۰ / ۴ / ۳۱ بار دیگر اقدام به ملاقات با امیر فیصل، نایب السلطنه حجاز که به دلیل فصل گرما در طائف به سر برده، می‌نماید و در گزارش خود می‌نویسد: اینجانب، هم برای خداحافظی به مناسبت مسافرت به حبشه و نیز برای تجدید جلب توجه معظم له به موضوع ساختمان سایه‌بان و دیوار بقیع، همچنین برای مذاکره در موضوع دعوتی که باید طبق نامه محرمانه شماره ۱۷۷۸ مورخ ۳۱ / ۳ / ۱۳۳۱ به نمایندگی از طرف جناب آقای دکتر مصدق، نخست‌وزیر، از معظم له برای مسافرت به ایران به عمل آید... لازم دید به طائف بروم و معظم له را ملاقات کند...

پایان کار

ملاقات‌ها و گفتگوها همچنان ادامه می‌یابد، سفر تغییر می‌کنند و نفرات بعدی نیز تلاش‌های گذشتگان را با قوت و ضعف دنبال می‌نمایند، تا آنکه بالاخره در سالهای اخیر در نزدیکی قبور ائمه بقیع سایه بانی احداث نموده و راهروهای بقیع را نیز با موزاییک‌های سیمانی فرش کرده‌اند، دیوار و محوطه جلو بقیع نیز بازسازی شده است، لیکن از تجدید بنای قبور امامان و بازسازی قبور شخصیت‌های مدفون در بقیع خبری نیست. هم‌اکنون قبور چهار امام شیعه و قبور بسیاری از افتخار آفرینان صدر اسلام و چهره‌های مورد احترام مذاهب اسلامی در زیر آفتاب و در معرض باد و باران قرار دارد و هر زائری را با تأثر شدید روبرو می‌کند و همه را به چاره اندیشی دعوت می‌نماید. امید آنکه رؤسای کشورهای اسلامی، تمامی پیروان مذاهب اسلامی و احزاب و گروه‌های اسلامی برای حل این مشکل اقدام و از دولتمردان سعودی بخواهند هر چه سریعتر بقیع را از این حالت غریبانه خارج نموده، آن را به عنوان یک اثر جاودانه در تاریخ اسلام احیا و پاسداری نمایند. در پایان برای کسانی که مایل به تحقیق و پژوهش بیشتر در این زمینه می‌باشند، چند سند دیگر را نیز به نقل از کتاب «اسناد روابط ایران و عربستان سعودی» که به کوشش آقای علی محقق تهیه و تدوین گردیده، نقل می‌نمایم: تاریخ سند: ۲۴ / ۶ / ۱۳۲۲ فرستنده: سفارت ایران در قاهره گیرنده: وزارت امور خارجه موضوع: تعمیر ابنیه و بقاع متبرکه بقیع نمره: ۱۳۵ محرمانه وزارت امور خارجه نامه شماره ۲۱۰۰ مورخ ۲۰ / ۵ / ۱۳۲۲ با رونوشت نامه وزارت دربار شاهنشاهی در خصوص استدعای حضرت آیت‌الله قمی از پیشگاه اعلی حضرت همایون شاهنشاهی، راجع به تعمیر ابنیه و بقاع متبرکه مدینه منوره رسید. با وجود این که معلوم بود دولت عربی سعودی با انجام این تقاضا مطابق منظور حضرت آیه الله قمی موافقت نمی‌کند، به خیال این که هر قدر در این موضوع پیشرفت شود و وضعیت قبور و بقاع متبرکه مزبور بهبودی یابد، منظور آقایان علما تا اندازه‌ای عملی می‌شود، کاردار سفارت عربی سعودی [۶۶] را ملاقات و پس از ذکر مقدمه مناسبی راجع به روابط حسنه بین ایران و کشور عربی سعودی و رابطه اسلامیت که دو ملت برادر را به هم ارتباط داده و تشریح همبستگی و علاقه

فوق‌العاده ایرانیان به مکه معظمه که کعبه تمام مسلمانان است و به مدینه منوره که مرقد حضرت پیغمبر اسلام در آنجاست، مطلب را آغاز و اظهار نمودم: به طوری که اطلاع دارید در آغاز ورود اعلی حضرت ملک ابن السعود به حجاز، ابنیه‌ای که روی قبور بقیع بود ویران گردید و این قبور که متعلق به بزرگان اسلام و افتخار عالمیان است، بیم آن می‌رود که به مرور به کلی نابود گردد و هیچ علامت و مشخصاتی که آنها را از سایر قبور مشخص و متمایز نماید ندارد. اگر دولت عربی سعودی موافقت نماید، خیلی مایه خرسندی دولت ایران و تمام ایرانیان خواهد بود که این اماکن متبرکه را تعمیر نمایند. نامبرده اظهار داشت که: بنای ابنیه روی قبور مطابق احادیث صحیحه ممنوع و برخلاف شرع است! (احادیثی هم در تأیید اظهارات خود ایراد کرد) و گفت به علاوه، دور این قبور سنگ چینی شده و معروف است که قبور متعلق به چه اشخاصی است، لذا موردی نیست که برای تشخیص قبور مزبور از سایر قبور اقدامی شود! در پاسخ گفتم البته در اجرای این تقاضا اوامر شرع باید کاملاً اجرا شود، دولت ایران نیز که کاملاً پایبند شرع و مطیع اوامر آن می‌باشد، هیچ وقت تقاضای مخالف شرع نمی‌نماید. البته در اساس اسلام اختلافی بین مذاهب مختلف نیست، ولی راجع به امور فرعی ممکن است اختلاف نظریه‌هایی بین علما وجود داشته باشد و در تشخیص صحت و یا عدم صحت احادیث نبوی نیز نظر متفاوت است و در نتیجه این اختلاف نظر، قسمت اعظم مسلمانان عالم، مانند مسلمانان مصر و عراق و ایران و سوریه و افغانستان بنای ابنیه را روی قبور بزرگان مخالف شرع نمی‌دانند، مشروط بر این که نسبت به قبور مزبور بیش از آن که شرع اجازه می‌دهد در تجلیل و تقدیس اغراق نشود. منظور ما از این تقاضا این نیست که قبور مزار اشخاص گردد، مقصد اصلی آن است که با بنای مختصری در روی قبور مزبور و تشخیص آنها و ذکر صاحبان قبور از فقدان اثر و مجهول گردیدن صاحبان قبور جلوگیری شود. البته چون فعلاً تاریخ وجود ابنیه بر روی قبور مزبور نزدیک است و بیش از چند سال از ویران شدن آن نگذشته است و قبور مشخص و صاحبان قبور معروف همگان می‌باشند، ولی به متمادی ایام ممکن است این موضوع از نظرها محو گردد. کاردار سعودی در پاسخ گفت: البته تا آن جایی که شرع اجازه دهد در انجام تقاضای دولت شاهنشاهی موافقت می‌شود و اضافه نمود که تشخیص قبور به وسیله سنگ چینی اطراف آن و گذاردن سنگ قبر شرعاً مانعی ندارد، ولی بیش از آن مطابق مذهب وهابی که مذهب رسمی دولت عربی سعودی است ممنوع می‌باشد و در هر حال اجرای این امر هم تا حدودی که شرع اجازه می‌دهد به هزینه خود دولت عربی سعودی انجام خواهد شد و به هیچ وجه اجازه نمی‌دهند سایرین به هزینه خود این کار را بکنند. در خاتمه مذاکرات و اصرار اینجانب قرار شد در این باب یادداشت کتبی به سفارت عربی سعودی نوشته شود که به وسیله مقتضی به وزارت خارجه عربی سعودی ابلاغ نمایند. یادداشت تهیه و ارسال گردید. تصور نمی‌کنم به این ترتیب نتیجه به دست بیاید، اگر موافقت فرمایند که امسال شخصاً به حجاز و مکه مشرف شوم، ممکن است با امیر فیصل نایب السلطنه و وزیر خارجه حجاز که قدری افکارش روشن‌تر از پدر است مذاکراتی بنمایم. شاید بعون الله نتیجه به دست آید. اگر رفتن اینجانب تصویب گردد، باید قبل از وقت اعتبار مسافرت کافی حواله شود. سفیر کبیر ایران محمود جم تاریخ سند: ۶ / ۷ / ۱۳۲۲ فرستنده: سفارت ایران در قاهره گیرنده: وزارت امور خارجه موضوع: پیگیری وعده ابن السعود در مورد تعمیر قبور بقیع نمره: ۱۴۰ محرمانه وزارت امور خارجه در پیرو گزارش شماره ۱۳۵ محرمانه حجاز مورخه ۲۴ / ۶ / ۱۳۲۲ راجع به استدعای حضرت آیت‌الله قمی از پیشگاه اعلی حضرت همایون شاهنشاهی درباره تعمیر ابنیه و بقاع متبرکه مدینه منوره اشعار می‌دارد: به طوری که آگهی دارند پس از ورود وهابی‌ها به مکه و وصول خبر ویران نمودن بعضی از بقاع متبرکه در آنجا در موقعی که هنوز بین سلطان ابن السعود و ملک علی فرزند شریف حسین جنگ ادامه داشت، جناب آقای غفار جلال، وزیر مختار دولت شاهنشاهی در مصر، از طرف دولت شاهنشاهی برای رسیدگی به اوضاع و اجرای مذاکرات لازمه، مأمور مسافرت به حجاز شد، آقای محمدرضا گلستانه مأمور محاسبات این سفارت که به سمت مترجم عربی در مصاحبت جناب آقای جلال به حجاز مسافرت نموده بودند اظهار می‌دارد، به طوری که در خاطر دارد در آن موقع پس از مذاکرات زیاد در این باب، سلطان ابن السعود از رفتار وهابی‌ان که بعضی از بقاع متبرکه (قبر و خانه حضرت

خدیجه و غیره) را خراب کرده بودند عذرخواهی نموده و وعده داده بودند که اگر دولت شاهنشاهی مایل به تعمیر خرابی‌ها باشد ممانعت ننماید. و به قراری که از پرونده امر فهمیده می‌شود عین مراسلات ابن السعود خطاب به والا حضرت اقدس پهلوی که در آن موقع نیابت سلطنت عظمی را داشتند به پیوست گزارش شماره ۲۳۰ مورخه ۲۷ آبان ماه ۱۳۰۴ به وزارت امور خارجه فرستاده شده است (رونوشت نامه مزبور برای مزید آگاهی به پیوست تقدیم می‌گردد). متمنی است با مراجعه به پرونده‌های موجوده، رونوشتی از مکاتبات نامبرده تهیه و به این سفارت ارسال فرمایند تا در صورتی که حقیقتاً مدرک صحیحی راجع به وعده‌های ملک ابن السعود در دست باشد مورد استفاده قرار دهد. سفیر کبیر تاریخ سند: ۲۳ / ۱۰ / ۱۳۳۲ فرستنده: وزیر امور خارجه گیرنده: سفارت خانه‌های ایران در قاهره - کراچی - جدده موضوع: استعلام در باب اخبار مربوط به تعمیر قبور بقیع نمره: ۳۸۷۱۶/۳۰۷۴

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - قاهره سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - کراچی سفارت کبرای شاهنشاهی ایران - جدده به طوری که استحضار دارند کلیه کشورهای اسلامی و مخصوصاً کشور ایران سال‌ها است کوشش می‌نمایند به هر وسیله ممکن شود، ساختمان بقاع متبرکه در شهر مدینه به صورتی که قبلاً اولیای کشور عربستان سعودی با آن موافقت نموده‌اند، یعنی بنای یک مسجد در محوطه بقیع و یک سایه‌بان در اطراف آن انجام گردد. ولی اولیای کشور عربستان سعودی همیشه به تعلل و مسامحه گذرانده، نه خودشان این ساختمان را شروع نموده و نه حاضر شده‌اند به سایر کشورهای اسلامی اجازه دهند مستقیماً و به خرج خودشان ساختمان را به نحو مذکور شروع نمایند. اخیراً به طور تواتر از خبرگزاری‌های جراید اطلاع رسید در ملاقاتی که بین نخست وزیر کشور افغانستان و اولیای کشور عربستان سعودی در موقع حج سال گذشته روی داده است، اعلی حضرت فعلی پادشاه کشور عربستان سعودی که در آن موقع با سمت ولایت عهد و نیابت سلطنت امور کشور را زیر نظر داشته به جناب آقای نخست وزیر صریحاً وعده داده‌اند که این منظور را انجام دهند. چون در سنوات سابقه هم، مکرر اولیای کشور عربستان سعودی مواعید مساعد به نمایندگان دولت شاهنشاهی ایران داده و به سایر کشورهای اسلامی هم که در این مورد اظهاری نموده‌اند وعده مساعد داده، ولی تاکنون هیچ یک را عملی ننموده‌اند و مقصود آنها تسامح بوده است. بنابراین خواهشمند است از هر مقامی که ممکن است، تحقیقات عمیق به عمل آورده، در صورتی که واقعاً اولیای کشور عربستان سعودی به قول خود وفا و این مقصود را عملی نمایند، مراتب را اعلام فرمایید و اگر مثل تعهدات و قول‌های سابق خواسته‌اند این بار هم مانند گذشته به تسامح و تعلل بگذرانند، مطلب را معلوم و اعلام فرمایند. پاراف: وزیر امور خارجه حاشیه: در جلسه کمیسیون [کمیسیون دائمی حج] که به طور فوق العاده از اعضای سابق و با حضور آیت‌الله نوری در منزل جناب آقای [...] تشکیل گردید موافقت به عمل آمد که این تحقیق به عمل آید.

تاریخ سند: ۲۱ / ۷ / ۱۳۴۱ فرستنده: سفارت ایران در جدده گیرنده: وزارت امور خارجه موضوع: ضریح قبور ائمه بقیع نمره: ۱۰۳۹

وزارت امور خارجه اداره اول سیاسی عطف به نامه شماره ۱ / ۳۸۴۳ / ۲۲۶۸۹ مورخ ۱۹ / ۱۲ / ۱۳۴۰ و رونوشت نامه جناب آقای حسین امین، ضمیمه آن در مورد ضریحی که سابقاً پدر ایشان مرحوم محمدعلی (حاج امین السلطنه) جهت قبور ائمه بقیع علیهم السلام که به مدینه منوره حمل و نصب گردیده و بعداً از طرف مقامات دولتی سعودی آن را جمع آوری و در محلی نگاه داشته‌اند زحمت اشعار می‌دهد: سفارت کبرا موضوع را کتباً از آقای سید مصطفی عطار، دلیل حجاج ایرانی و متولی آسایشگاه حجاج ایرانی در مدینه منوره که آقای حسین امین در نامه خود مورخ ۱۲ شهریور ماه ۱۳۴۱ داشته‌اند، ضریح صحیح و سالم در تصرف مشارالیه است تحقیق و چند مرتبه هم تأکید شد هرچه زودتر از جریان امر این سفارت کبرا را مستحضر دارد. اکنون پاسخ از نامبرده رسیده که ترجمه و رونوشت آن برای مزید استحضار به پیوست ایفاد می‌گردد. چنان که ملاحظه می‌فرمایند، سید مصطفی عطار از این موضوع به کلی اظهار بی‌اطلاعی کرده است. سفیر کبیر - ضیاءالدین قریب تاریخ سند: ۲۷ / ۱۱ / ۴۹ فرستنده: اداره اول سیاسی گیرنده: مقامات مسؤول در وزارت امور خارجه موضوع: مذاکره با رایزن سفارت عربستان در ایران درباره تعمیر قبور بقیع نمره: گزارش در اجرای دستور جنابعالی، دائر به مذاکره با مقامات سفارت سعودی پیرامون تقاضای جمعی از روحانیون پاکستان در

خصوصاً ترمیم قبور ائمه اطهار در جنه البقیع، (موضوع مرقومه شماره ۱۰۶۵۱ مورخ ۲۲ / ۱۱ / ۴۹ ریاست محترم مجلس سنا به عنوان جناب آقای وزیر امور خارجه) استحضار می‌دهد: باتوجه به غیبت سفیر عربستان سعودی، آقای عبدالعزیز العقیل، رایزن آن سفارت به وزارت امور خارجه فراخوانده شد و ساعت ۱۱ / ۳۰ صبح امروز با اینجناب ملاقات نمود. در این ملاقات نظریات علمای شیعه و جامعه روحانیت ایران و پاکستان در خصوص لزوم ترمیم روضه مطهر بقیع به رایزن سعودی ابلاغ و خاطر نشان گردید که صدور اجازه تعمیر بقاع متبرکه و قبور ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع، خواست قلبی عالم تشیع است، زیرا وضع کنونی روضه بقیع قلوب میلیون‌ها شیعه را جریحه‌دار می‌سازد. آقای العقیل گفت: «قبرستان مطهر بقیع دارای در و دیوار و مأمور مراقب و نظافتچی است، ولی روی قبور، بقعه و بارگاه و سنگ و علامتی چنان که خواست شیعیان است قرار ندارد و این به مقتضای آیین فرقه وهابی است.» نامبرده افزود: «در آیین وهابی گذاشتن علامت و نام و نشان روی قبور حرام است و قبرها باید با زمین هم سطح باشند، به همین جهت در حال حاضر حتی قبر اعلی حضرت فقید ملک عبدالعزیز بن سعود مؤسس کشور عربستان سعودی هم معلوم نیست، البته قبرستانی که در آن دفن شده‌اند معلوم است، اما قبر ایشان معلوم نیست، زیرا بی‌نام و نشان است و به همین ترتیب است وضع سایر پیروان مذهب وهابی. بنابراین گمان نمی‌رود که انجام تقاضای جامعه روحانیون شیعه میسر باشد، زیرا هرگونه اقدامی در این مورد با مخالفت و عکس‌العمل شدید علمای وهابی مواجه خواهد شد.» رایزن سفارت سعودی افزود: «این اولین بار نیست که چنین تقاضایی از طرف روحانیون شیعه عنوان می‌شود، ولی هیچ‌گاه اقدامی در قبال این تقاضا میسر نگردیده است، مع ذلک اگر یادداشتی در این مورد از طرف وزارت امور خارجه به سفارت داده شود، به مقامات مربوطه منعکس خواهیم کرد اما پاسخ آن مثبت نخواهد بود.» اینجناب متذکر شدم: «علمای شیعه از مخروبه بودن روضه مطهر بقیع و لزوم تعمیر و ترمیم آن صحبت می‌کنند و مسأله ایجاد بقعه و بارگاه مطرح نیست.» آقای العقیل جواب داد: «قبرستان بقیع به هیچ وجه مخروبه نیست و همانطور که گفتم در دیوارها، مأمور نظافتچی دارد و شیعیان در پوشش تعمیر و ترمیم، قصد تصرف در وضع قبور را دارند و این امری است که با معتقدات وهابی‌ها مغایرت دارد، ولی همان‌طور که گفتم اگر در این مورد یادداشتی بفرستید ما به مقامات متبوع خود منعکس می‌کنیم.» البته صدور یادداشت در این مورد بستگی به نظر اولیای محترم وزارت متبوع دارد، ولی از برداشت سخنان رایزن سفارت و سابقه امر چنین بر می‌آید که نتیجه مثبتی بر آن مترتب نخواهد بود. سابقه امر منضم این گزارش است. با احترام سرپرست اداره اول سیاسی - قاسمی

نکته پایانی

تلاش عالمان و بزرگان شیعه و پیروان اهل بیت علیهم السلام برای بازسازی بقیع از دیر زمان تاکنون پیوسته ادامه یافته و این موضوع بارها در گفتگوهای سیاسی سران دو کشور ایران و عربستان مطرح شده است، لیکن متأسفانه تا این زمان، آنگونه که باید تأثیری در پی نداشته و وهابیان همچنان نسبت به عقاید خویش اصرار ورزیده، بر اقدامات تخریبی‌شان افزوده‌اند. تا آنجا که در یکی دو سال اخیر، با گذاشتن در فلزی جلو پله‌ها، از رفتن بانوان به قسمت فوقانی و مقابل در ورودی بقیع و پشت پنجره‌های آن جلوگیری می‌کنند و با استقرار نیروهای نظامی در قسمت تحتانی مقابل بقیع، مانع از نشستن و زیارت خواندن زائران می‌شوند. از سوی دیگر با گماردن تعدادی عناصر جاهل در کنار قبور بقیع، با الفاظی خارج از ادب و نزاکت، زائران را مورد توهین و استهزا قرار می‌دهند و این خود وسیله‌ای برای افزایش بغض و ناراحتی کسانی است که با تأسی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به زیارت قبرستان بقیع می‌روند تا با چهره‌های صدر اسلام آشنا شده و از مدفون شدگان در بقیع الگو بگیرند. گفتنی است این همه، در حالی است که گروهی از مراجع عظام تقلید مسأله بازسازی و احداث بنا بر روی قبور بقیع را واجب دانسته و اجازه داده‌اند با استفاده از سهم امام علیه السلام و با روش‌های مسالمت‌آمیز نسبت به ساخت بنا بر روی قبور اقدام شود. گروهی از مراجع عظام تقلید در پاسخ به این

پرسش که: آیا تلاش برای بازسازی قبور ائمه بقیع علیهم السلام لازم است؟ چنین فرموده‌اند: آیت الله فاضل لنکرانی: اگر تلاش به شکل مسالمت‌آمیز باشد اشکالی در آن نیست بلکه بر همه مسلمانان واجب است. آیت الله مکارم شیرازی: تلاش برای بنای قبور ائمه بقیع علیهم السلام واجب کفایی است. [۶۷]. آیت الله صافی گلپایگانی: تجدید بنای قبور ائمه علیهم السلام از شعائر اسلام است و حفظ آن و تلاش در جهت تجدید بنای آن از واجبات است. آیت الله سیستانی: صرف حقوق شرعی با اذن حاکم شرعی در بنای قبور ائمه بقیع جایز است. آیت الله سید کاظم حائری: بدون شک این تلاش، از تعظیم شعائر الهی بوده، پس هر مقدار که امکان دارد کوشش برای ساخت بقیع سزاوار است. امید آن که روزی این خواست مسلمانان تحقق یابد و بقیع به شکلی زیبا و در خور شأن مسلمانان بازسازی شود و در کنار گنبد سبز و نورانی پیامبر گرامی خدا چونان نگینی بدرخشد.

پاورقی

[۱] روم: ۴۲. [۲] کهف: ۲۱. [۳] نور: ۳۶. [۴] تفسیر الدر المنثور: ج ۵، ص ۵۰. [۵] تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۶۱. [۶] مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۲۱. [۷] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۸۸. [۸] صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۰؛ سنن نسایی، ج ۴، ص ۹۱؛ کافی، ج ۴، ص ۵۵۹. [۹] لسان العرب، ج ۱، ص ۴۶۲؛ القاموس المحيط، ج ۳، ص ۱۱. [۱۰] همان. [۱۱] مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۲۳؛ تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۸۷. [۱۲] مدینه شناسی، ج ۱، ص ۳۳۳. [۱۳] در کتاب تاریخ حرم ائمه بقیع صفحه ۵۱ اینچنین نقل شده: ... این اقدام دقیقاً در هشتم شوال ۱۳۴۴ ه. ق انجام گرفت و به کارگرانی که این عمل ننگین را انجام دادند مبلغ هزار ریال مجیدی دست مزد پرداخت گردید. [۱۴] وهابی‌ها، صص ۷۶ و ۷۷؛ کشف الارتیاب، ص ۵۵. [۱۵] تاریخ وهابیان، ص ۶۸. [۱۶] تاریخ وهابیان، صص ۸۱ و ۸۸. [۱۷] تاریخ وهابیان، ص ۹۲. [۱۸] تاریخ وهابیان، ص ۹۴. [۱۹] تاریخ وهابیان، ص ۱۰۷. [۲۰] همان، ص ۱۰۸. [۲۱] مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۶۸۲. [۲۲] مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۶۸۲. [۲۳] فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص ۲۸، به نقل از رستاخیز ایران؛ سازمان برنامه؛ صص ۲۳۳ و ۲۳۴. [۲۴] مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۶۸۴. [۲۵] مدرس، مجاهدی شکست‌ناپذیر، عبدالعلی باقی، ص ۷۸. [۲۶] مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، ص ۱۲۹. [۲۷] همان. [۲۸] فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص ۲۶، به نقل از بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۲، ش کارتن ۳۰، دوسیه ۱. [۲۹] همان، ص ۲۷، به نقل از تلگراف ۶ / ۹، ص ۱۹۲۵ به ولیعهد و مجلس شورای ملی و...، بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۴، ش کارتن ۳۰، دوسیه ۳ / ۱. [۳۰] فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص ۲۸. [۳۱] مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۰۴ ه. ق. [۳۲] فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، صص ۲۸ و ۲۹، به نقل از مراسله ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۵، کمیته مرکزی خلافت موجود در اسناد وزارت امور خارجه. [۳۳] اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۲۶. [۳۴] اسناد روابط ایران و عربستان، ص ۲۷. [۳۵] اسناد روابط ایران و عربستان سعودی: ص ۲۸. [۳۶] فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم شماره ۹، صص ۲۹ تا ۳۳. [۳۷] فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص ۳۱. [۳۸] فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص ۳۱. [۳۹] فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم شماره ۹، ص ۳۲. [۴۰] فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص ۳۲ و ۳۳. [۴۱] فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم شماره ۹، ص ۳۳. نک: مدرس و کمیسیون دفاع حرمین شریفین، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، صص ۲۹ تا ۳۳. [۴۳] هود: ۸۸. [۴۴] تاریخ روابط خارجی ایران و عربستان سعودی، صص ۵۵ و ۵۶. [۴۵] اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۶۶. [۴۶] اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۶۹. [۴۷] اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۶۹. [۴۸] اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۷۳. [۴۹] اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۸۴. [۵۰] همان مدرک. [۵۱] پدر بزرگ هویدا، میرزا رضا قناد، از بهائیان متعصب و از فدائیان عباس افندی محسوب می شد. علاقه او به رهبر بهائیان به حدی بود که هنگام سفر او به فلسطین، همراهش به «عکا» رفت و مستخدم و

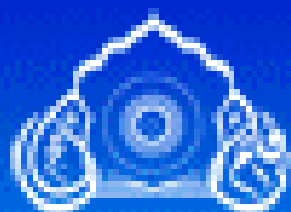
خادم مخصوص عباس افندی گردید. عباس افندی به واسطه خدمات میرزا رضا، مخارج تحصیل فرزند او را تقبل کرد و حبیب الله (پدر امیرعباس) را برای تحصیل به اروپا فرستاد. حبیب الله در اروپا به زبان‌های انگلیسی و فرانسه مسلط شد و چون عربی را هم روان صحبت می کرد، در مراجعت به ایران، در دستگاه سردار اسعد بختیاری به عنوان مترجم استخدام شد و همزمان کار ترجمه متون خارجی برای «روزنامه رعد» را هم به عهده گرفت. پروفیسور براون، میرزا رضای قنّاد (محمدرضا) پدر بزرگ هویدا را یکی از چند تن راز دار رهبر بهائیان می داند. فاضل مازندرانی، مؤلف کتاب ظهورالحق (متعلق به بهائیان) در جلد هشتم (قسمت دوم) صفحه ۱۱۳۸ در باره معرفی پدر بزرگ هویدا می نویسد: «دیگر آقا محمد رضا قنّاد سابق الوصف، از مخلصین مستقیمین اصحاب آن حضرت شد تا وفات نمود و مدفن او در قبرستان «عکا» است و از پسرانش میرزا حبیب الله عین الملک (پدر هویدا) که به پرتو تأیید و تربیت آن حضرت، صاحب حسن خط و کمال شد و همی سعی کرد و کوشید که شبیه به رسم الخط مبارک نوشت. و در سنین اولیه نزد آن حضرت کاتب آثار و مباشر خدمات گردید. بعداً مشاغل دولتی و مأموریت در وزارت خارجه ایران یافت و پسر دیگرش میرزا جلیل خیاط (عموی هویدا) در «عکا» و هم از دخترش (عمه هویدا) که در شام شوهر نمود، مآل با سعادت و رضایتی بروز نکرد! حبیب الله (عین الملک) با دختری به نام افسر الملوک ازدواج کرد، افسر الملوک دختر محمد حسین خان سردار، از تروریست های معروف بهایی بود که در دوران قاجاریه در آشوب و بلوایی که بهائیان در چند شهر ایران به راه انداختند نقش داشت. حبیب الله (عین الملک) با کمک و حمایت سردار اسعد بختیاری، به وزارت امور خارجه رفت و به واسطه آشنایی به زبان عربی و سابقه اقامت در شامات، مأمور خدمت در سوریه و لبنان گردید. عین الملک که در این سالها همچنان به «آلرضا» معروف بود، با سوء استفاده از موقعیت دیپلماتیک خود، به تبلیغ بابی گری در این کشورها پرداخت. چند ماه پس از اقامت حبیب الملک در شامات، او را مأمور خدمت در «جده» کردند، وی در «جده» با انگلیسی ها سر و سرّی پیدا کرد و علی رغم اقامت در سرزمینی که قلب جهان اسلام محسوب می گردد، به تبلیغات بابی گری خود ادامه داد... فعالیت های بهایی گری قنّاد در ایران موجب بروز آثار سوئی گردید و وزارت امور خارجه ایران مجبور شد وی را به تهران احضار نماید. عین الملک پس از احضار به تهران، مجدداً روانه عکا گردید و تا پایان عمر در خدمت رهبر بهائیان باقی ماند. «حبیب الله» عین الملک دو پسر داشت: یکی به نام امیرعباس و دیگری به نام فریدون هویدا. (امیرعباس هویدا، صص ۱۴ و ۱۵). [۵۲] اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۸۸. [۵۳] اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۷۵. [۵۴] اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۵۰. [۵۵] قبر حضرت آمنه مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله در محلی به نام ابواء، میان مکه و مدینه قرار دارد. [۵۶] معلوم می شود اعتراف وی به تخریب قبور در مکه به دلیل آن بوده که قبلاً گزارش آن توسط غفار خان به تهران ارسال گردیده و او می دانسته اگر نویسد از طریق گزارش غفار خان واقعیت ها به تهران منعکس خواهد شد. [۵۷] اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۴۶. [۵۸] همان، ص ۵۴. [۵۹] تاریخ ارسال نامه ۱۵ محرم ۱۳۵۳ ه. ق است. [۶۰] ایتالیا. [۶۱] شماره سند ۱۳ و تاریخ ارسال آن ۳ / ۲ / ۱۳۳۱ است. [۶۲] شماره سند ۲۱ - محرمانه و تاریخ ارسال آن ۲۳ / ۲ / ۱۳۳۱ است. [۶۳] ساختن بنا بر قبور. [۶۴] نقطه چین مربوط به نویسنده نامه است. [۶۵] نقطه چین ها مربوط به متن نامه است. [۶۶] که شخصی بدوی نجدی و وهابی متعصبی است [توضیح در حاشیه سند آمده است]. [۶۷] در ضمن، ایشان مصرف حقوق شرعی را با اشراف و نظارت مجتهد عادل در این بازسازی، جایز دانسته اند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی

از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب تقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی

دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

